ذی‌القعدة
ذی‌الحجة ١٤٣٩هـق
سنبله
میزان ١٣٩٧هـش
اگست
سپتامبر 2018م
۲۹

حقیقت

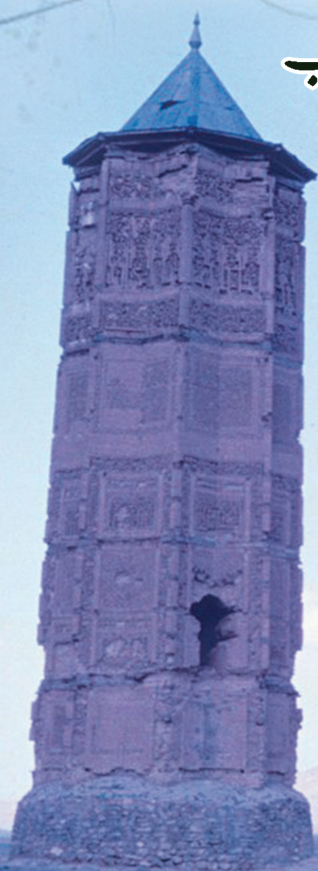
دو ماهه

علمی فرهنگی جهادی

یاد بود حقانی

(مطالب ویژه به مناسبت رحلت قائد کبیر جهاد مولانا جلال الدین حقانی - رحمه الله تعالی -)

- پیامی منفرد به دوستان و دشمنان مضطرب
- قربانی های سیاسی و اقتصادی امارت اسلامی
- ښوونځي ځوک سوځوي او پلونه ځوک ورانوي؟
- مصاحبهٔ اختصاصی با والی فاتح غزنی حاجی محمد یوسف صاحب



حقیقت

دو ماهه

علمی

فرهنگی

جهادی

سال پنجم، شماره پنجم

ذی قعده و ذی الحجه ۱۴۳۹ هق

سنبله و میزان ۱۳۹۷ هش

اگست و سپتامبر ۲۰۱۸ میلادی

فهرست مطالب

یاد بود حقانی

صاحب امتیاز:

کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان

مدیر مسئول: احمد تنویر * دیزاین: صابر بلوچ

هیئت تحریریه: حسن مبشر * جمال زرنجی

سعید بدخشانی * سید سعید

حبیبی سمنگانی * سمیع الله زرمتی

یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.
مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندۀ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.
ادارۀ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

سرمقاله

عملیات پیروزمندانۀ «الخندق» ستودنی است

از آغاز عملیات سالانه مجاهدین امارت اسلامی در سال جاری تحت عنوان «الخندق» چندین ماه سپری شده که اگر نگاهی هرچند مختصر انداخته شود به فضل و نصرت رب العالمین دیده می شود که عملیات الخندق از جمله عملیات های بسیار موفق مجاهدین در چند سال اخیر بوده و تا کنون که بیشتر از نیمی فرصت زمانی آن باقی مانده است مجاهدین لله الحمد به دستاوردهای کلان و سترگ در جریان عملیات دست یافته اند که موجب خوشی ملت، تقویت روحیۀ مجاهدین راه حق و سبب سربلندی مبارزان راه آزادی شده است.

فتح مرکز ولایت فراه، فتح مرکز ولایت غزنی، فتح بنادر سرحدی و مناطق استراتیژیک در ولایات شمالی، فتح ده ها ولسوالی، تصرف صدها قرارگاه نظامی، و فتح هزاران پوستۀ (به اصطلاح امنیتی) در گوشه و کنار کشور در جریان عملیات الخندق امسال، موفقیت مجاهدین را در صدر اخبار افغانستان، منطقه و جهان قرار داد اینکه مجاهدین واقعا در میدان های رزمی دست بالا را داشته و طرف مقابل، اعم از نیروهای شکست خوردۀ اشغالگر و نیروهای اجیر و وابستۀ رژیم در حالت ضعف و شکست تلخ به سر می برند.

فتح مرکز ولایت فراه (در جریان عملیات الخندق) در نوع خود کم نظیر بود که با موجودیت اشغالگران و قوت های تا دندان مسلح خارجی، لله الحمد مجاهدین توانستند در مرکز شهر داخل گردیده اهداف استراتیژیکی و نقاط کلیدی دشمن را هدف قرار داده، به مهمات و تسلیحات لازم دست یافته و سپس فاتحانه از شهر بیرون شوند.

و اما فتح شهر غزنی، از مهمترین دستاوردهای مجاهدین در عملیات الخندق بود، مجاهدین با تصرف شهر غزنی در صد کیلومتری کابل (پایتخت) نشان دادند که از توان نظامی فوق العاده برخوردار بوده و هیچ چیز حتی لشکر تا دندان مسلح ناتو به شمول امریکایی ها، جلوگیرشان شده نمی تواند و آنها با فتح شهر غزنی نام خود را در تمام دنیا بلند بردند و رنگ زردی تاریخی برای اشغالگران بالخصوص بر امریکایی ها در سطح جهان رقم زدند؛ قوت نظامی استکبار و ناتو، استخبارات دشمن و تمام نهادها و ارگان های کشفی و نظامی داخلی و خارجی را زیر سوال برده و همکاری مردم و پذیرش مجاهدین توسط ملت را به دنیا خبرساز ساختند، فتح غزنی عملا قدرت نظامی ادارۀ کابل را فلج کرد و اشغالگران، سراسیمه جز بمباردمان های کور هوایی دیگر هیچ کاری نتوانستند، رسوایی شکست امریکا و مزدوران او در غزنی مثل سیلی محکم بود که در گوش امریکا خورد و پشت دشمن از قصرگلخانه در کابل تا قصرسفید در واشنگتن را به لرزه در آورد.

دشمن ذلیل و زبون اما تا حال تمام شکست های میدانی خود را با لاف های دروغین در رسانه ها، تلویزیون ها، رادیوها و ویب سایت ها توجیه کرده ولی در عمل همه شاهد حال اند که ادارۀ فاسد و شکست خوردۀ کابل ضمن صدها جنجال داخلی ذات البینی، در مسائل امنیتی نیز از اثر عملیات الخندق امسال ناکام گردیده.

در نتیجه روحیۀ بلندی که اکنون در بین مجاهدین حاکم است و با مورال ضعیف که در صفوف دشمن سراغ داریم چه بسا شاهد شگفتی های زیادتر در جریان عملیات الخندق بشویم. ان شاء الله تعالی

و ما ذلک علی الله بعزیز



جنگ غزنی چرا؟

عبدالرحیم (ثاقب)
نویسنده و مبصرمسایل سیاسی
ترجمه: سعید مظلوم یار

درحالیکه رسانه های آمریکایی راپورخبرسه دور مذاکرات مستقیم طالبان با آمریکایی ها را درقبال صلح بنشر رساندند که هیئت بلند پایه طالبان غرض گفتگو صلح تازه با مقامات کشورازبکستان ازنزدیک ملاقاتی را انجام داده بودند لکن در داخل افغانستان خاصتا در ولایت غزنی جنگی خونین درگرفته بود. لازم بود که با آغاز روند مذاکرات پروسه صلح باید در افغانستان از شدت جنگ کاسته میشد یا اگرجریان جنگ کم هم نمیشد لا اقل باید به همان وضعیت قبلی خود باقی می ماند.

اما اینکه دراین مقطع زمانی حساس (روند مذاکرات شروع) درسطح تمام نقاط کشوربماردمان آمریکایی ها وهمچنان برخلاف نیروهای آمریکایی وداخلی جنگ طالبان هم شدت پیدا کرد.

در این باره در نکات ذیل (علل آن را) می خوانیم :

شدت جنگ چرا؟

در اصل خبر مذاکرات مستقیم در بین مقامات طالبان وآمریکا به تقاضاء و درخواست ازجانب آمریکایی ها شروع شده بود روند عملی آن هم اول از جانب آمریکایی ها آغاز شد .

این مذاکرات بدون تائید رسمی طرفین سه دور انجام یافت و در نظر است که دور چهارم آن نیزدر نزدیکی های فرا رسیدن عید سعید اضحی و یا هم بعدتر از آن انجام شود .

اما درعین حال درجریان همین مذاکرات رسانه های آمریکایی درمورد آن چنان خبرهای را نشرکرد که قبل ازمذاکرات یک نوع تشویشی را درذهن ملت افغان ایجاد کردند .

درپهلوی آن مقامات بلند پایه دفاعی آمریکا هم چنان اظهارات کردند که گویا اینکه اینها به وسیله زور می خواهند طالبان را مجبور کنند که با رژیم افغان درمیز مذاکره حاضرشوند .

برای مثال قوموندان مرکزی ارتش آمریکا جنرال جوزیف وتل درهشتم ماه اگست گفت که:

«قوت های افغان تا زمانی به فشارهای نظامی خود علیه طالبان ادامه بدهند که آنها را وادار به گفتگو با دولت افغان بسازند» قبل از جنرال جوزیف وزیردفاع آمریکا جیمس متیس هم چنین اظهاراتی را کرده بود. سخن از فشارهای نظامی برعلیه طالبان زده بود و آن را وسیله حاضریابی طالبان دانستند .

ازلحاظ دیپلوماتیک درجریان روند مذاکرات صلح آمیز، جنگ و زور آزمایی، آنهم از جانب کسانی که در میدان، جنگ را باخته باشند در روند یاد شده اثرات منفی میگذارد .

مقامات سیاسی و نظامی طالبان درجریان روند مذاکرات

اظهارات جنرالان آمریکایی و عملکرد آنان را به دقت زیرنظر دارند مقامات شان مجبور شد که درمیدان نظامی دست به اقدامات بزنند که نشان بدهد که در جبهه نظامی دست بالا دارد نه اینکه ازفشارها نظامی آمریکا متاثرهستند .

خواست امتیاز سیاسی :

بعضی ازتحلیل گران سیاسی جنگ غزنی را درجریان مذاکرات ازسوی طالبان مافوق طلبی وخواست امتیازسیاسی آنان میدانند .

اما واقعیت اینست که جنگ غزنی در کشور برای تحرکات تازه دیگر نظامی غرض امتیاز سیاسی درمذاکرات نی ؛ بلکه این درواکنش آن جنرالان ومقامات جنگ سالارآمریکایی واظهارات جنگ طلبانه آنان پاسخ وعکس العمل طالبان بود که قصدا به این چنین کردار مجبور ساختند .

زیراکه به این سخن جنرالان وکارشناسان امور نظامی آن اعتراف دارند که طالبان درافغانستان ازلحاظ نظامی نسبت به آمریکایی ها دست بالا را دارد وهمین دست بالای طالبان آمریکایی ها را مجبور کرده که مطابق خواست طالبان با آنها مذاکراتی مستقیم داشته باشد.

مگر باز درمیان مذاکرات مقامات نظامی آمریکایی چنان اظهارات می کنند که گویا اینکه ازطریق فشارنظامی طالبان را مجبور کردند که این خلاف واقعیت ها است .

واکنش نظامی طالبان :

طالبان تاهنوز بطور رسمی درمورد مذاکراتی مستقیم با آمریکایی ها چیزی نگفته اند اما درسطح نظامی مقامات آمریکایی وزیر دفاع جیمس متیس وجنرال جوزیف وتل پاسخ اظهارات جنگ طلبانه آنان را عملی واکنش نشان داد درعین حال باوجود این اظهارات همزمان درولایت های مختلف افغانستان جریان عملیات خود را چنان سرعت بخشیدند که درکنترول نمودن آن، هم آمریکایی ها وهم آن تربیت یافتگان مجهز نظامیان داخلی ناتوان و بیچاره گردیدند .

جریان این عملیات ازموقعیت استراتیژیک ومرکزی ولایت غزنی آغاز الی دایکندی، هلمند، بادغیس، فاریاب، جوزجان، قندوز، بغلان، تخار، ننگرهارو بدخشان رسید که هیچ یک نه آمریکایی ها و نه هم نظامیان داخلی نتوانستند که پیش روی شان را بگیرند.

طالبان درولایت جوزجان آن قوت نظامی داعش را که آمریکایی ها برای کمپاین تبلیغاتی خود، مسکو وکشورهای آسیای میانه را از آن می ترساند به بسیار کم وقت محدود نابود کرد که اگرتوسط چرخبال های دولتی بدستور آمریکایی ها نجات داده نمی شدند ممکن دیگرنام پدیده داعش را درافغانستان کسی نمی شنید .

از دست دادن چانس فرصت آتش بس به مناسبت عید سعید اضحی :

اعلان آتش بس سه روزه طالبان به مناسبت عید سعید فطر درکشور درتاریخ چهل ساله جنگی یک معجزه بود که درکشور جنگ زده درمورد صلح امیدی برای افغان ها پیدا شده بود.

انتظار میرفت که باردیگر بمنابسبت عید سعید قربان ازخوشی این فرصت طلایی مستفید شوند این عید را نیزهم درفضاء امن و آرامش سپری کنند .

اما مقامات آمریکایی دربین روند مذاکرات بااستفاده از زور آزمایی وفشاروارد کردن نظامی واظهارات غیرمسولانه این چانس طلایی را ضایع وافغان های که امیدی اشتیاق صلح را داشتند از خوشی آن محروم نمودند .

بخاطریکه دور قبلی آتش بس هم حسن نیت وا بتکارعمل با طالبان بود که مقامات آمریکایی به شکل غیرمستقیم درکمپایین تبلیغاتی خود قسمی وانمود می کردند که گویا اینکه آتش بس به وجود آمده در نتیجه تلاش های آنان بوقوع پیوسته . این بار اگر طالبان آتش بس را اعلان می کردند حتما آمریکایی ها از آن درتبلیغات خود استفاده جویی کرده که این هم یکی ازخواست های ما در مذاکرات از طالبان بود که گویا از جانب طالبان پذیرفته شد .

قسمیکه حالا هم حلقات نزدیک به آمریکایی ها درحکومت وحدت ملی به شکل غیر رسمی این زمزمه ها را ته وبالا می کنند که آتش بس در عید پیش رو یکی ازپیش شرط های شروع مذاکرات مستقیم آمریکایی ها با طالبان بوده که به وقوع خواهد پیوست .

خلاصه :

آمریکایی ها در افغانستان سعی وتلاش شان بنام پروسه صلح بخاطر بردن جنگ باخته خود می کنند اینکه آنان در این مدت ۱۷ ساله از جنگ مستقیم چیزی را به دست نیاوردند با استفاده ابزاری از نام صلح نیز هیچ چیزی را بدست آورده نمی توانند .

تلفات بشری ومالی جنگ خونین غزنی هم بدوش افغان ها بار شد که در جریان سخن صلح آمیز، آمریکایی ها دست به چنین اقدامی زد که درنتیجه آن به بوقوع پیوست .

آمریکایی ها باید دیگر به بهانه صلح افغانان را آزار ندهند، اگر واقعاً به دنبال نجات از منجلاب گیر مانده در افغانستان بوده و راه نجات وخلاصی را جستجو می کنند باید به شکل صادقانه آماده روند مذاکرات شوند آن هم صادقانه و بدور از شرارت های تبلیغاتی.



قربانی های سیاسی و اقتصادی امارت اسلامی



ابن مبارک احمدزی

منسوبین و سربازان امارت اسلامی، برای سربلندی دین الله عز و جل از بدو تأسیس امارت اسلامی حاضر بوده اند تا جان و مال شان را فدای دین الله عز و جل کنند. در مقابل تهاجم دشمنان داخلی و خارجی، سینه های مملو از ایمان و عقیدهء راسخ شان را سپر ساخته بودند.و هم اکنون نیز برای هر نوع قربانی آماده هستند.
هر نوع تهاجم نظامی، اقتصادی و سیاسی دشمنان شرق و غرب نتوانست مجاهدین امارت اسلامی را از عزم و هدف شان دور سازد. و نه هم در ثابت قدمی شان کدام تزلزل رخ داده است.بر خلاف آن؛ هر قدری که قربانی میدادند به همان اندازه عزم و ارادهء جهادی شان استوار تر و قویتر میشد.ما به چشم سر مشاهده نمودیم که وفات أمیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله) واقعاً از نقطه نظر دشمنان و نخبه گان صلیب؛ به معنی از هم پاشیدن صف امارت اسلامی تلقی میشد.وقتی خبر وفات أمیرالمؤمنین نشر شد همگی فکر میکردند که دیگر کسی بنام طالب و از آدرس امارت اسلامی بر علیه رژیم دست نشانده و طاغوت مبارزه نخواهد کرد؟
آری!
الله عز و جل به فضل و کرم خاص خویش آرزوهای همهء دشمنان دیرینهء اسلام را با خاک یکسان نمود. بعداً وقتی طیارات صلیبی آمریکایی أمیرالمؤمنین ملا اختر محمد منصور را به شهادت رساندند، دشمنان اسلام و جهاد آرزوی مشابه را برای بار دوم در سر می پرورانیدند، پژوهشگران غرب و تحلیلگران سیکولار اما همه روزه طوری وانمود می ساختند که بعد از این کسی بنام طالب وجود نخواهد داشت، اگر داشته باشد به گونهء خواهد بود که بین هم خواهد جنگیدند و چندین گروه و پارچه خواهد شدند.ما دیدیم که صف امارت اسلامی هنوز قویتر، مستحکمتر، راستختر، با عزم و ارادهء شجاعانه جهادی وارد میدان و صف جهاد میشدند، که بعد از ۱۷ سال برای اولین بار توانستند حتی ولایات را فتح کنند. در حضور بیش از ٤٠ کشور و استخبارات قوی جهان غرب؛ امارت اسلامی اکنون میتواند آزادانه شهر ها را فتح کنند، اما این نشانهء ضعف است یا قوت؟
مجاهدین امارت اسلامی خاصیت آهن را دارند؛ وقتی یک آهنگر آهن را هر قدر در کوره و آتشدان توسط چکش و مارتول ضربه میزند به همان اندازه پخته میشود، یعنی هر قدر ضربه بخورد به همان اندازه قوت و استحکامیت اش بیشتر میشود.مجاهدین با آزمون ها و آزمایش های فراوان روبرو میشوند، امتحانات سخت از آنها گرفته میشود، در ذهنیت عام طوری برداشت میشود که گویا امارت اسلامی شاید در برابر این آزمون و آزمایش تن به هر نوع تنازل بدهند، اما نتیجه آن معکوس میشود.
عزم و ارادهء قوی امارت اسلامی و شجاعت مجاهدین بود که شیطان عصر و دجال وقت؛ آمریکا خواست تحریم های سیاسی و اقتصادی را بر ملت مؤمن و مظلوم افغانستان وضع کند تا از این طریق تسلط طاغوتی

خویش را بر منطقه و جهان دوام دهد.
بتاریخ پنجم ماه جولای سال ۱۹۹۹ میلادی، رئیس جمهوری دموکرات ایالات متحدهء آمریکا (بل کلنتن) فرمانی را صادر کرد که در آن بر امارت اسلامی تعذیرات و تحریمات گوناگون اقتصادی وضع شده بود.درست ۱۳ روز بعد از این تحریمات أمیرالمؤمنین ملا محمد عمر(مجاهد) رحمه الله با انتشار یک بیانیهء همه جانبه این اقدام خصمانهء آمریکا را که در آن مواضع و منابع اقتصادی افغانستان نشانه گرفته شده بود نکوهش کرد و از ملت آمریکا خواست که تحریم های وضع شده بر ملت مؤمن افغانستان را دوباره بردارند؛ در غیر آن با آفات و مصایب طبیعی روبرو خواهید شد.
حکومت ایران قبل از فرمان آمریکا در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۸ میلادی سرحدات تجارتی خویش را بروی تاجران ملی افغانستان بسته کرده بود.و همچنان هر نوع داد و ستد اقتصادی را هم در سطح حکومتی و نیز در سطح مردمی متوقف ساخته بود.وقتیَ آمریکا بر افغانستان تحرَیم های جدید اقتصادی را وضع کرد، حکومت آنوقت ایران ابراز خرسندی کرد. اما با آن هم از رونق کالاهای پاکستانی در بازارهای افغانی خیلی ها متاثر میشد.
اما در ۱۵ نومبر سال ۱۹۹۹ میلادی، بعد از تحریم های تازه آمریکا؛ حکومت ایران اعلان کرد که آماده است هر نوع سرحد و راه مواصلاتی برای کالای های افغانی را باز نگه بدارد.ایران در این کارش دو هدف را تعقیب میکرد. یکی اعلان مخالفت با آمریکا و دیگر اینکه کالای های پاکستانی از بازار نسبتاً بلند؛ نزول کند.و در عین حال میخواست سیاست توازن اقتصادی را نیز به پیش گیرد.
دقیقا پانزدهم ماه اکتوبر سال ۱۹۹۹ میلادی بود که استعمار صلیبی آمریکایی برای پیاده ساختن تحریم های از قبل وضع شدهء اقتصادی خویش؛ خارج از افغانستان؛ بر رفت و آمد طیاره های مسافربری آریانا ممنوعیت اعلان نمود.حتی به سطح جهانی بالایش ممنوعیت وضع شد.
عربستان سعودی دومین حکومتی بود که امارت اسلامی افغانستان را به رسمیت شناخته بود؛ اما در ماه اکتوبر سال ۱۹۹۸ میلادی، طبق خواهشات ملل متحد (ملل کفری جهانی) و آمریکای صلیبی از دیلومات های امارت اسلامی خواست تا عربستان را ترک کنند. و ایشان واضح ساختند که این کار را بخاطر حفظ مصالح ملی کشور شان کرده اند.
بتاریخ ۱۸ یا ۱۹ جنوری سال ۲۰۰۱ میلادی شورای امنیت سازمان ملل در کنفرانس خویش؛ بر ضد امارت اسلامی قطعنامه ذیل را صادر و اعلان نمود:
۱ – مقامات امارت اسلامی به هیچ یک از کشورها حق سفر کردن را ندارند.و همچنان هیچ کشور نمی تواند پروتوکول سیاسی برای شان بدهد.
۲ – امارت اسلامی افغانستان حق ندارد با یکی دیگر از کشورهای جهان تعهد و توافق نظامی نماید. و یا اسلحه و مهمات از آن خریداری نماید« و لو اینکه برای دفاع از خود باشد».
۳ – خارج از افغانستان؛ هر نوع دارایی امارت اسلامی منحل میشود.
بیست و دو روز بعد از صدور فرمان سازمان ملل، بتاریخ ۱۰ ماه فبروری سال ۲۰۰۱ ایالات متحدهء فرمان بسته شدن نماینده گی رسمی امارت اسلامی را در نیویارک صادر نمود. و هر نوع فعالیت سیاسی امارت اسلامی را ممنوع قرار داد.
چرا؟
بخاطریکه میگفتند؛
امارت اسلامی شیخ اسامه بن لادن (رحمه الله) را پناه داده است.
امارت اسلامی چتری شده است برای تربیه و پرورش افکار و اذهان جهادی منطقه و حتی جهان اسلام.
هر چند گفته میشود اسامه بن لادن در زمان حکومت ربانی به افغانستان آمده است، اما در آن زمان هیچ بحثی در بارهء وی صورت نگرفته است.فقط خواستند با این بهانهء شان یک نوع مانع بر علیه امارت اسلامی ایجاد بکنند.امارت اسلامی به مانند حکومت ربانی به مؤسسات خیریهء که نقش و رسالت شان فقط صلیبی سازی بود و بس، اجازه فعالیت نداد. دشمنان از این کار امارت اسلامی خیلی ها نا امید شده بودند و شاید از این نقطه نظر نیز میخواستند انتقام سیاسی بگیرند.
امارت اسلامی الی سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی ۹۵ – ۹۹ فیصد اراضی کشور را در دست داشت.نظر به قوانین بین المللی حق این را داشت که سازمان ملل و بعداً ۲۵۶ کشور جهان آنرا به رسمیت بشناسد؛ اما سازمان ملل، اتحادیهء اروپایی، روس و آمریکا، هندوستان و برتانیا، ایران و ... نه تنها اینکه امارت اسلامی را به رسمیت نه شناختند، بل به حمایت از حکومت ربانی همچنان ادامه دادند.حکومت ربانی را بر ضد طالبان هر نوع کمک نظامی، مالی و تسلیحاتی میکردند، اما حقیقت این بود که مقامات حکومت ربانی هیچ یک شان در داخل کشور نبودند، بلکه خارج از کشور یک حکومت خیالی و افسانوی درست کرده بودند.
از قربانی های سیاسی امارت اسلامی میتوان بطور ذیل یاد آوری کرد:

یک : در ۹ دسامبر ۱۹۹۷ در پایتخت ایران؛ نشست بزرگان کشور های اسلامی دایر شد و در آن نشست بجای اینکه أمیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله دعوت میشد، از برهان الدین ربانی دعوت به عمل آمد تا در نشست یاد شده شرکت کند.

دو : در بیستم آگست ۱۹۹۸ میلادی؛ حکومت تروریستی ـ صلیبی آمریکا به امر بل کلنتن از بحیرهء سرخ عربی دو صد موشک بالای ولایت های خوست و ننگرهار افغانستان، بدون کدام حق و جواز فایر نمود که در حقیقت این به معنی اعلان جنگ با امارت اسلامی بود.

سه : در ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ در شهر دربن افریقای جنوبی؛ یک نشست کشورهای بیطرف دایر گردید که به خواست هند و ایران از افغانستان به برهان الدین ربانی دعوت داده شد تا در نشست مذکور شرکت کرده و سخنرانی نماید. امارت اسلامی اصلاُ فراموش شده بود.

چهار : از سال ۱۹۹٦ میلادی الی ۲۰۰۱ میلادی به گونهء غیر عادلانه و ظالمانه اعتبارنامهء حکومت سقوط شدهء ربانی را تمدید کردن و امارت اسلامی را به رسمیت نه شناختن.

پنج : بتاریخ بیست و هشتم آگست سال ۱۹۹۸ میلادی امارت اسلامی اعتبارنامهء خویش را با سازمان ملل ارائه کرد، اما از سوی آنها رد شد. زیرا آنها گفتند که امارت اسلامی حقوق بشر و حقوق زنان را در افغانستان زیر پا کرده است.البته زعم آنها چنین بود، اِمارت اسلامی حقوق زنان را از نقطه نظر اسلامی کاملاً به ایشان داده بود. زن اگر در چارچوب دموکراسی حقوق و رسالت جداگانه داشته باشد. بلی! امارت اسلامی همان حقوق را به آنها نداده، زیر اسلام امر به چنین چیزی نمی کند. اما بر خلاف آن اعتبارنامه حکومت ربانی را تمدید کردند.

شش : از جمله فشار های سیاسی بر امارت اسلامی؛ دعوت اتحادیهء اروپا از هیأت احزاب به رهبری احمد شاه مسعود بود. دقیقا ماه اپریل ۲۰۰۱ میلادی بود که احمد شاه مسعود با یک هیأت که متشکل از داکتر عبدالله، مسعود خلیلی، انوری، بیر قل ازبک، و محمد عارف بود به شهر ستراسبورگ فرانسه؛ جایی که مقر پارلمان اروپا خوانده میشود رسید.آنها با استقبال گرم روبرو شدند و احمد شاه مسعود سخنرانی طولانی در پارلمان اروپا داشت. در بین سخنان خویش از هیچ نوع دروغ، کذب، تهمت و اتهام بر ضد امارت اسلامی دریغ نکرد.بعد از سخنرانی وی اذهان کثیرِ از رهبرای و مسؤولان بلند رتبهء اتحادیهء اروپا کاملاً بر ضد امارت اسلامی تحریک شدند.که نتایج آن را نمی توان درین نوشتهء کوتاه تحریر کرد.

این بود چند نمونه از فشار های نظامی و سیاسی و تحریم های اقتصادی که شرق و غرب بر امارت اسلامی وارد و وضع نمودند.

هدف شان دو چیز بود:

یکی اینکه جنگ در افغانستان باید پایان نیابد، دوم اینکه امارت اسلامی باید شریعت اسلامی را تطبیق و نافذ نکند، اگر میکند باید به تنازل ها تن دهد. به عبارهء دیگر؛ نظامی را بسازند که زنان در آن حقوق! داشته باشند. حقی را که اروپایی ها به زنان میدهند نه اسلام، امارت اسلامی باید یک حکومتی بسازد که مرکب باشد از هر دیدگاه و عقیدهء سیاسی. امارت اسلامی باید نظامی را به میان آورد که در آن یهودیت، مسیحیت، قادیانیت، بهائیت و غیره آزادانه فعالیت و دعوت کرده بتواند و هیچ مانعی بر علیه آنها وجود نداشته باشد. امارت اسلامی حکومتیِ بسازد که نامش جمهوری اسلامی اما فعل و عملش اصلاً ربطی به اسلام نداشته باشد.

منسوبین و رهبران امارت اسلامی توکل بر الله عز و جل کرده و در مقابل همهء این تحریم ها و فشارهای گوناگون مردانه و شجاعانه ایستادند. به زور تسلیم نشدند، خود را به الله عز و جل سپردند، و شریعت اسلامی را اولویت دادند، هرگز حاضر نشدند تا با شریعت اسلامی معامله کنند و تن به تنازل سیاسی و حکومتی دهند.

آری!

وقتی در سطح رهبری و قیادت یک نظام علماء کرام حضور و وجود داشته باشند. ان شاء الله که پیروزی ازآن همان نظام و حکومت خواهد بود زیرا که علماء کرام هرگز حاضر نخواهند شد تا ارزشهای والای دین و شریعت خدای ناخواسته پایان بیایند.

امارت اسلامی تحریم های اقتصادی، تجارتی، محاصرهء دیپلوماتیکی و استراتیژیکی، ممنوعیت های گوناگون و فشارهای سیاسی – نظامی را قبول کردند اما حاضر نشدند تا با دین الله عز و جل معامله صورت گیرد.

نظام ۵ سالهء خویش را از دست دادند اما با ارزشهای جهادی، اسلامی، عقیدتی و شرعی معامله نکردند، و درین بحث هیچ تنازلی از خویش نشان ندادند. ایشان با از دست دادن حکومت ۵ ساله خود صفحهء مهم در تاریخ معاصر سیاسی اسلام را ورق زده و بنام خود ثبت کردند تا برای نسل های آینده یک درس شود.

پایان





طالبان در معرکهٔ سیاسی



حبیبی سمنگانی

رژیم کنونی کابل یقیناً در بغرنج و بحرانی ترین دورهٔ خود قرار دارد. بر علاوه از مشکلات دیگر، رسوایی تازه ای که دامنگیر مقامات رژیم شده است راپورهای تغییر استراتژی ترامپ در قبال افغانستان و آمادگی امریکایی ها برای گفتگوهای مستقیم با طالبان است.

صرف نظر ازینکه نشست های مستقیم درمیان طالبان و امریکایی ها صورت گرفته است یا خیر - چون هنوز هیچ یکی از هر دو طرف رسماً تایید و یا تردید نکرده اند - آگاهان و تحلیلگران اتفاق دارند که رژیم کابل نه درین نشست ها سهم دارد و نه هم از چگونگی و پیشرفت گفتگوها خبر دارد. مهم تر اینست که آگاهان و تحلیلگران نیز به این باور رسیده اند که نبود رژیم کابل در گفتگوهای طالبان و امریکا هیچ مشکلی نمی تواند ایجاد بکند. زیرا در حقیقت، رژیم کابل طرف مستقیم جنگ نیست بلکه به حیث گماشته و دست نشانده یکطرف فعالیت می کند. هرگاه خود آن طرف - که امریکایی ها است - وارد گفتگو شود، نیازی به دست نشاندهان باقی نمی ماند.

داکتر عبدالله عبدالله - رئیس اجراییهٔ رژیم کابل - روز دوشنبه (٦ اگست ۲۰۱۸م) در نشست شورای وزیران گفته است : «دولت افغانستان کاملا در جریان است. موضوع اصلی بحث، زمینه سازی برای مذاکرات مستقیم بین طالبان و دولت افغانستان است و فراتر از این چیزی نبوده و نیست.»

اما کمتر کسانی اند که بر این حرف های عبدالله باور بکنند. عبدالله و سائر مقامات رژیم به این خواب و خیال بودند که ما برای امریکایی ها ناگزیر هستیم و امریکا هیچگاه نمی تواند ما را نادیده بگیرد. ایشان فراموش کردند که از ایشان تنها به حیث ابزار استفاده می شود. بلی، ابزار زرخرید و چند روزی، امریکایی ها به این باور رسیده اند که این ابزار نابکار سبب ناکامی و رسوایی کنونی ما شده است. اما بعضی از سران و مقامات فاسد رژیم هنوز هم فکر دارند که ما برای امریکایی ها ناگزیر هستیم.

در واقعیت، تغییر سیاست ترامپ و تیم وی در قبال افغانستان اگر از یکسو سران و مقامات رژیم را سراسیمه ساخته است، از سوی دیگر پیامی واضح با خود دارد که استراتژی جنگی آن ها شکست خورده است و اکنون

در واقعیت، تغییر سیاست ترامپ و تیم وی در قبال افغانستان اگر از یکسو سران و مقامات رژیم را سراسیمه ساخته است، از سوی دیگر پیامی واضح با خود دارد که استراتژی جنگی آن ها شکست خورده است و اکنون باید بجای پافشاری بر تشدید جنگ و یا اتکا بر رژیم پوسیده و آزموده، راه های بدیل را پیش رو بگیرند و از گزینه های دیگری استفاده بکنند.

باید بجای پافشاری بر تشدید جنگ و یا اتکا بر رژیم پوسیده وآزموده، راه های بدیل را پیش رو بگیرند و از گزینه های دیگری استفاده بکنند.
از همینست که درین اواخر، گزینه های متعدد احتمالی به ویژه گفتگوهای مستقیم با طالبان و خصوصی سازی جنگ افغانستان، موضوعات داغ در میدیای امریکا بود. جیمز میتس – وزیر دفاع امریکا – سال گذشته چند روز پیش از اعلان استراتژی جنگی ترامپ گفته بود که خصوصی سازی جنگ افغانستان یکی از گزینه ها است.
درین روزهای اخیر، رئیس شرکت نظامی خصوصی «بلیک واتر» به ترامپ پیشنهاد داده است که ماموریت نظامی امریکا در افغانستان را خصوصی بسازد، به گفتهء وی : با این کار، هزینهء امریکا در افغانستان از ٤٥ ملیارد دالر به ۱۰ ملیارد دالر کاهش می یابد. گفته می شود که ترامپ و پسر وی موافق این پیشنهاد هستند. اما از نگاه آگاهان، با توجه به تجربهء ناکام خصوصی سازی جنگ در عراق، این گزینه نه چندان طرفدار ندارد و نه هم احتمال کامیابی.
گزینهء که درین روزها بر سر زبان ها است گفتگوی مستقیم امریکایی ها با طالبان است. این گزینه در واقعیت نشان دهندهء انعطاف و تمایل امریکا به موقف دائمی و همیشگی طالبان است. از روزیکه حرف های صلح، مذاکره و پایان جنگ در افغانستان آغاز گردیده، موقف طالبان روشن و واضح بوده است. طالبان از ابتدا اصرار داشتند که گفتگوها در صورتی می تواند نتیجه بخش باشد که هر دو طرف واقعی جنگ با هم مستقیم بنشینند و مسائل مهم را محور بحث قرار بدهند. امریکا چون ارادهء صلح و مذاکرات واقعی نداشت و از روی اهداف استعماری خود خواهان تداوم جنگ بود. بناءً طرف غیر مستقل را – که رژیم کابل است – برای گفتگوهای صلح پیش می کرد. در حالی که همه می دانستند رژیم کابل اصلا توانایی ندارد در مورد خروج نیروهای امریکایی از افغانستان – که از خواسته های اساسی طالبان است – تصمیم بگیرد و یا فیصله بکند. اما اکنون امریکا پس از گذشت سال ها و شکست های پیهم در عرصه های مختلف، وادار شد که برای نجات از گرداب افغانستان وارد گفتگوهای مستقیم با طالبان شود.
بدون شک، این دست آورد انکار ناپذیر طالبان در عرصه های نظامی و سیاسی است. طالبان با ایستادگی بر موقف منطقی شان بالاخره ثابت کردند که امریکا جز اینکه وارد گفتگوی مستقیم با طالبان شود دیگر راهی ندارد. امروز آگاهان نظامی و سیاسی نیز بر راستی و دور اندیشی موقف طالبان اعتراف دارند. طالبان این موقف بر حق خود را نیز ثابت خواهند کرد که یگانه راه برای بیرون رفت از معضل کنونی افغانستان، خروج کامل عساکر خارجی به ویژه نیروهای اشغالگر امریکایی است.
ان شاء الله
مشکل مقامات رژیم اینست که ارادهء شان خلاف حرف های ظاهری و نمایشی شان هست. ایشان در دورهء کرزیی از نبود آدرس مشخص طالبان شکایت داشتند، اما هرگاه دفتر طالبان در قطر باز شد از همه پیش تر این کرزیی بود که مخالفت نشان داد. همچنان رژیم کابل همواره شکایت می کند که طالبان در نشست ها و کانفرانس های بین المللی شرکت نمی کنند. اما هرگاه طالبان دعوت رسمی مقامات روسی برای اشتراک در نشست مسکو را پذیرفتند، رژیم کابل به پیروی از امریکا از حضور درین نشست انکار کرد.
در حقیقت، تقاضای رژیم دست نشانده اینست که طالبان تنها در نشست های شرکت بکنند که به فرمایش و طراحی امریکایی ها صورت می گیرد و جز پیشبرد اهداف و تضمین منافع امریکا دیگر هدف و مطلبی ندارد. امریکا و رژیم کابل کوشیده اند شکست های نظامی را در میدان

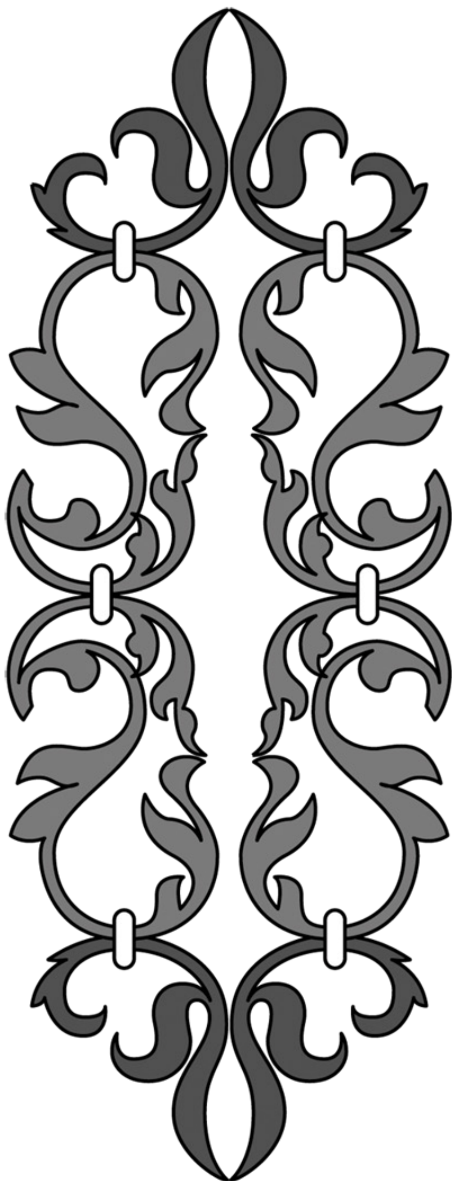
سیاست جبران بکنند. به الفاظ واضح تر، می خواهند طالبان را - در صورت اشتراک در چنین نشست ها - به معامله های پشت پرده متهم و بدنام بسازند. همه می دانند اشتراک در چنین نشست های نمایشی جز حقارت، مذلت و رسوایی چیزی دیگری را برای مسلمان ها به ارمغان نیاورده است. قطعنامه ها و فیصله های چنین نشست ها پیش از پیش در پنتاگون - از سوی مقامات امریکایی - آماده می شود و در پایان نشست به خوانش گرفته می شود و بس.

اما لله الحمد، طالبان همچون عرصهء نظامی در کارزار سیاسی نیز دشمن را زبون ساخته اند. آمادگی طالبان برای حضور در نشست مسکو، روشن می سازد که هرگاه زمینهء واقعی برای گفتگوها مساعد گردد، طالبان پیشتر از دیگران برای گفتگو حاضر خواهند شد. اما اگر نشست ها از روی اهداف مغرضانه طراحی شود، هیچ نیروی نمی تواند پای طالبان را به آن نشست ها بکشاند. طالبان همواره به سیاست معقول و منطقی اصرار و تاکید ورزیده اند و تعامل زورگویانه و وحشیانهء امریکا را نکوهش کرده اند. چنانکه امیرالمؤمنین شیخ هبۀ الله آخندزاده - حفظه الله - در پیام عید سعید الاضحی (سال ۱۴۳۹ ه) یادآور شده است : «۱۷ سال پیش، زمانی که امریکایی های اشغالگر برای تهاجم بر افغانستان در صدد تشکیل ائتلاف بین المللی جنگی بودند، امارت اسلامی آن ها را به جای جنگ به سیاست تفاهم و تعقل دعوت می داد، اما سران امریکایی از روی بی پروایی و عدم تعقل دست به جنگی زدند که برای مردم امریکا بسیار گران تمام شد» ، سپس در رابطه به مذاکرات گفته است : «اکنون هم اگر امریکایی ها با سر نهادن به واقعیت های حقیقی افغانستان آمادهء مذاکرات مستقیم با امارت اسلامی می شوند، ما این کار را گامی معقول از طرف امریکا می دانیم.»

در واقعیت، بصیرت و ژرف بینی سیاسی طالبان سیاست مغرضانه و توطئه گرانهء امریکا و رژیم کابل را شکست داده است، اکنون جهانیان نیز درک کرده اند که سال ها زیر شعاع تبلیغات دروغین رسانه های استعماری امریکا بودند و نتواستند مشکل افغانستان را درست بررسی بکنند. مهم اینست که امریکا هیچگاه از دسیسه گری باز نمی آید، طالبان باید هوشیار باشند تا مبادا بر دست آوردهای نظامی و سیاسی شان شب خون زده شود و ثمرهء قربانی های تاریخی شان به یغما برده شود.

***** مشکل مقامات رژیم اینست که ارادهء شان خلاف حرف های ظاهری و نمایشی شان هست. ایشان در دورهء کرزیی از نبود آدرس مشخص طالبان شکایت داشتند، اما هرگاه دفتر طالبان در قطر باز شد از همه پیش تر این کرزیی بود که مخالفت نشان داد.**

***** طالبان همواره به سیاست معقول و منطقی اصرار و تاکید ورزیده اند و تعامل زورگویانه و وحشیانهء امریکا را نکوهش کرده اند. چنانکه امیرالمؤمنین شیخ هبۀ الله آخندزاده - حفظه الله - در پیام عید سعید الاضحی (سال ۱۴۳۹ ه) یادآور شده است**



مصاحبۀ اختصاصی مجلۀ وزین حقیقت با

والی فاتح محترم حاجی محمد یوسف

مسئول جهادی در ولایت غزنی

ترتیب: ابو حفص هروی

اشاره:
از آنجا که عملیات فتح شهر غزنی از دستاوردهای بزرگ عملیات الخندق بود که دوست و دشمن را بهت زده و در تعجب افکند و از آنجا که تقاضا برای دریافت جزئیات و معلومات دربارۀ شهر غزنی بالا بود طبق هدایت رهبری کمسیون فرهنگی با جمعی از دوستان، بخاطر علاقه مندان مجلۀ وزین حقیقت جهت مصاحبه به ملاقات حاجی محمد یوسف صاحب والی فاتح غزنی رفتیم ، که جناب حاجی صاحب بسیار با محبت ما را پذیرفته و در ذیل گفتگوی دلچسپ ترتیب یافت.

اداره: والی صاحب محترم ضمن تبریک فتح شهر غزنی به شما، به عنوان سوال نخست بفرمائید دلیل کامیابی مجاهدین در ولایت غزنی را در چه می بینید؟
جواب: بسم الله الرحمن نحمده و نصلی علی رسوله الکریم، من هم ضمن خوش آمد و تبریک به شما جهت پیشرویها و فتوحات مجاهدین در عملیات الخندق، الله متعال شما را خیر دهد که فضای گفتگو را ترتیب داده تا از این طریق و از طریق شما و به توسط شما حقایق را به ملت شریف خود برسانید.
در جواب پرسش تان باید عرض کنم در کل دلیل کامیابی مجاهدین در غزنی الحمدلله چهار چیز بود:
۱) نصرت الهی:
در این شکی نیست که هر جا که نصرت الهی با انسان مسلمان یکجا شود خواه مخواه پیروزی از جانب خدا برای مومنین است این مهمترین دلیل کامیابی مجاهدین در غزنی بود.
۲) پلان سنجیده و ترتیب دقیق مشرتابه (مقام رهبری):
دومین عامل پیروزی و یا دلیل کامیابی مجاهدین پلان سنجیده و دقیق مقام رهبری بود که ضمن آنکه بسیار یک پلان پختۀ نظامی پیش روی ما قرار گرفت ما موظف شدیم که در چوکات همان نظم و ترتیب طبق هدایات بزرگان خود عمل کنیم و همین چیز دلیل کامیابی ما شد.
۳) خواسته و خواهش و همکاری مردم:
سومین عامل پیروزی ما در غزنی خواسته مردم شریف غزنی بود، ملت غزنی از شرارت های افراد رژیم کابل بسیار در تکلیف بودند، سر و مال شان، عزت و ناموس شان در امان نبود، و همیشه در خطر زندگی می کردند و بارها آرزو داشتند که ما به شهر بیائیم و بسیار می گفتند

از هیچ کوشش و همکاری دریغ نکرده و با جان و مال در خدمت مجاهدین خواهند بود، همین چیزها نیز سبب کامیابی ما در غزنی شدند.

٤) کمزوری، وارخطایی، عدم هماهنگی و فساد اداره مزدور کابل:

عامل دیگر پیروزی مجاهدین در غزنی عدم هماهنگی نیروهای رژیم کابل بود، ضمن آنکه بسیار در ترس و بیم به سر برده و از ترس حملات مجاهدین شب و روز در وارخطایی به سر می بردند و نیز فساد شان در ادارات دولتی به اوج رسیده بود، این چیزها نیز سبب موفقیت و کامیابی ما در فتح شهر غزنی شدند.

اداره: محترم حاجی صاحب، فتح شهر غزنی بزرگترین دستاورد عملیات الخندق در سالجاری تا کنون تلقی می شود که دوست را خوشحال و دشمن را سخت وارخطاء کرد اگر در مورد جزئیات تصرف مرکزغزنی به خوانندگان ما کمی وضاحت بدهید؟

جواب: الحمدلله عملیات فتح شهر غزنی بسیار در چوکات و با موفقیت و اجرای پلان های دقیق نظامی توسط مجاهدین اجراء شد، مجاهدین در پنج گروه تقسیم شده و از پنج ناحیه شهر غزنی را آماج حملات هدفمند خویش قرار دادند، البته قبل از اجرای عملیات نیز بعضی مجاهدین در شهر جابجا شده بودند، همانطور که شما در خبرها دیده، شنیده و یا هم خوانده اید اکثر نقاط کلیدی شهر در پی حملات ضربتی و کوبندۀ مجاهدین تصرف گردیدند، دشمن با بسیار وارخطایی با تقبل تلفات سنگین مجبور به فرار و عقب نشینی شد، لله الحمد مجاهدین بسیار با روحیه در تمام سرکها، چوک ها و حوزه های شهر فاتحانه پیشروی کردند، هر مسئول مجاهد در قسمت سپردگی خود از شهر، پیشروی داشته و طبق هدایات لازم پیشروی کردند، پی. آر. تی، قطعه واکنش سریع، نیروهای ویژه، نیروهای خاص، قرارگاه قطعۀ لیزری، پوسته های پولیس و قرارگاه های عساکر رژیم کابل، به فضل الله پاک یکی پس از دیگری به تصرف مجاهدین در آمده و هر جایی را که مجاهدین تصرف می کردند در آنجا بسیار مقاومت کرده و استقامت داشتند به همین خاطر ۵ روز و شش شب شهر غزنی و اکثر نقاط حساس دولتی در اختیار مجاهدین قرار داشت و بیرق امارت اسلامی در فراز شهر و سر چوک ها به اهتزاز در آمد.

بعد از آنکه نیروهای متجاوز خارجی حملات هوایی خود را بر جان و مال مردم و اهداف کور شدت بخشید مجاهدین بخاطر آنکه تلفات مردم ملکی زیاد نشود بعد از شش شب در شهر غزنی با غنایم و دستاوردهای زیاد از شهر بیرون شدند و در این بین به دشمن تلفات سنگین رسید از جمله نزدیک به چهارصد تن نیروهای مختلف رژیم کابل کشته، ۲۰۰ تن زخمی و تعدادی اسیر شدند، مهمات نظامی و تجهیزات سبک و سنگین اسلحه به دست مجاهدین آمد، وسایط نظامی از جمله تانک ها، رینجرها و بسیار مهمات دیگر که الحمدلله به غنیمت مجاهدین در آمد.

اکنون هم شهر غزنی در محاصرۀ کامل مجاهدین قرار دارد و دشمن چندان وضع امنیتی مناسب ندارد و هر لحظه در کمین ماست، این تنها یک گپ نیست که ما بگوئیم خود ملت غزنی هم شاهد ناهماهنگی و وارخطایی نیروهای دشمن هستند.

اداره: در جریان فتح شهر غزنی همکاری مردم با مجاهدین چگونه بود و شما عامل همکاری مردم را چه می دانید؟

جواب: همان قسمیکه پیشتر هم عرض کردم مردم یکی از چهار عامل مهم فتح شهر غزنی بود، مردم رنجدیده ما در شهر غزنی از بس از ظلم حکومت به تنگ آمده و از بس ناروایی و فساد از افراد رژیم دیده بود که تشنۀ مجاهدین بودند و چشم به راه بودند که مجاهدین بیایند قبلا هم بارها از ما خواسته بودند که شما به شهر بیائید ما همه همکار شما هستیم وقتی مجاهدین در شهر غزنی پیروزمندانه داخل شدند واقعا به چشم سر خدمت های فراموش نشدنی مردم را دیدیم، با جان و مال خود با مجاهدین همکار بودند، نان و طعام داده، زخمی های مجاهدین را انتقال داده و به خط جنگ هر نوع فداکاری می کردند، در هر جای که مجاهدین می رفتند مردم با سلامی در خدمت شان بود، حتی در لاسپیکرهای مساجد اعلان همکاری با مجاهدین را کرده و با شوق و ذوق زیاد مجاهدین را در آغوش گرفته و نوازش می کردند.

در یک جمله اگر بگویم مردم شریف غزنی در فتح شهر غزنی یک رول مهم اداء کردند که از همه شان تشکری کرده و از رب العالمین آرزو دارم قربانی های شان که برای مجاهدین و دین خدا کردند قبول و منظور فرماید.

اداره: حاجی صاحب محترم اگر در جریان فتح شهر غزنی کدام خاطرۀ جالب که تا به حال به کسی نگفته باشید لطف شماست اگر با خوانندگان عزیز ما شریک بسازید؟

جواب: (بعد از کمی مکث و با لبخند) چه بگویم واقعیت اش کل آن روزها پر از خاطره های خوش بودند اما یک چیز برای بنده و مجاهدین بسیار خوشایند بود وقتیکه مراکز فساد ادارۀ اجیر در غزنی را تصرف و به آتش می کشیدیم دود آن آتش که از آن جاها بلند می شد ما را



بسیار خوش می ساخت چرا که از همان جاها بالای ملت مظلوم ما ظلمهای فراوان شده بود.

اداره: ادارهٔ کابل و بعضی رسانه ها موفقیت مجاهدین در فتح شهر غزنی را به استخبارات منطقه و مخصوصا کشور همسایه نسبت می دهند شما در این مورد چه گفتنی دارید؟

جواب: الحمدلله در فتح شهر غزنی دست هیچ کسی از استخبارات و فلان دخیل نبوده و اینها تبلیغات دشمن است دشمن سرافکنده و دشمن شکست خورده جز همین تبلیغات دیگر چیز برایش نمانده است و متاسفانه رسانه ها نیز بلندگوی تبلیغات دشمن شده و بدون تحقیق هر گپ دشمن را در ملاءعام تبلیغ می کنند که این درست نیست ما در تمام نقاط شهر حاکم بودیم همه اختیارات به دست مجاهدین ما بود، رهبران ما پلان داده و ما اجراء کردیم که هیچ بیرونی در قضیه دست نداشته است و این دروغ محض دشمن و رسانه های کابل است که ما قطعا رد می کنیم.

ملت غزنی به چشم سر شاهد حال است که در غزنی کیها جنگ می کردند تمام مجاهدین را با چشم سر خود مشاهده کردند کدام خارجی در بین شان نبود یا کدام نفر از کشورهای دور و نزدیک، به کدام لهجه و زبان که تکلم می کردند همه گویای همین حقیقت است که همه بچه های قهرمان سرزمین خود بودند، دشمن چون شکست خورده آن پیروزی ما را به همسایه و یا استخبارات منطقه نسبت می کنند.

خدا را شکر ما مستقل بوده و هستیم و وابستگی به هیچ کسی نداریم، اکنون هم ما الحمدلله هرچیز از خود داریم هیچ ضرورت نداریم که به کسی دیگر دست دراز کنیم، سلاح و وسایل از خود داریم نیروی انسانی به قدر کافی از خود داریم هر چیز از خود داریم چه ضرورت به بیگانه و یا همسایه؟ این تبلیغات پوچ و منفی دشمن است و بس که کاملا کذب محض است و ما به شدت رد می کنیم.

اداره: حاجی صاحب محترم در جریان تصرف شهر غزنی بعضی دوکانهای مردم آتش گرفته و به بعضی اماکن عمومی و عام المنفعه آسیب رسیده که ادعا شد این کارها توسط طالبان شده شما در مورد چه گفتنی دارید؟

جواب: الحمدلله بزرگان ما در وقت شروع عملیات، سه هدایت یا فرمان ضروری و توصیهٔ مهم به ما داشتند اینکه: اول از همه کوشش شود در جریان عملیات تلفات مجاهدین کم باشد. دوم از جان، مال و اماکن عام المنفعه حفاظت شود. سوم در مال فئ و غنیمت امانت داری و دقت لازم صورت گیرد.

خوشبختانه مجاهدین در پرتو همین هدایات، عملیات غزنی را شروع کردند و همین موضوع سر و جان و مال مردم و همینطور اماکن عام المنفعه مکررا به مجاهدین توصیه می شد که باید رعایت شود که الحمدلله تا آخر وقت که ما در شهر غزنی بودیم رعایت شد؛ ولی متاسفانه دشمن بزدل و بی رحم ما بجای توجه به اموال عمومی و جان مردم، با حملات کور خود، دوکانها و بازار را هدف گرفتند که در نتیجه به ملت خسارت مالی و بعضا جانی وارد گردید، و ما مطلقا رد می کنیم که خدا نخواسته دست به چنان اعمال بزنیم که سبب رنج ملت ما شود.

ما در این مورد افراد خاصی را موظف کردیم از مالهای مردم و دوکان های شان و اماکن عام المنفعه حفاظت کنند خدا نخواسته چطور روا دار می شویم به مال ملت خود آسیب بزنیم.

حتی دوکان ها را چی که ما به مجاهدین خود اجازه حمله به کابل بانک را ندادیم در حالیکه مرکز اقتصادی شهر بود چون گفتیم سر ما تبلیغات می شود که گویا طالبان بخاطر چور و چپاول شهر و پیسه جمع کردن به شهر حمله کردند و الحمدلله که مجاهدین تمام فرمان ها و هدایات بزرگان را عمل کرده و دست به کدام کار نزدند که خدا نخواسته سبب رنگ زردی شود.

همچنین هیچ کسی ان شاء الله ثبوت نمی تواند که مجاهدین یک دوکان را آتش زده باشد یا سبب زیان مالی و جانی به مردم شده باشد، ما که بطور خاص منتظر نصرت های الهی هستیم خدا نخواسته چگونه در چنین مسائل می توانیم بی پروا باشیم لذا تبلیغات دشمن در این باره را مطلقا رد می کنیم.

اداره: به جز شهر غزنی اوضاع مجاهدین در دیگر ولسوالی ها را چگونه توصیف می کنید؟

جواب: الحمدلله در جریان عملیات الخندق امسال ۷ ولسوالی به دست مجاهدین افتاد؛ ولسوالیهای دهیک، خواجه عمری و خوگیانی فتح شدند، همینطور ولسوالیهای رشیدان، جغتو، ناوه و زنخان بشمول مراکز تمام ساحات در اختیار و کنترول مجاهدین است.

همچنین بر شاهراه ها مجاهدین تسلط کامل دارند، شاهره کابل – قندهار و سرک حلقوی و غیره.

جز شهر غزنی ۱۰۴ پوسته های دشمن در جریان عملیات الخندق ظرف هفت ماه امسال فتح شدند.

بر خود شهر غزنی هم ما بسیار تسلط داریم و از جلوتر هم می توانستیم شهر را تصرف کنیم اکنون نیز باز توکل بر الله متعال می توانیم شهر را فتح کنیم. ان شاء الله تعالی

اداره: حاجی صاحب محترم به جز فعالیت های نظامی،



فعالیت و کارکردهای سایر اداره های امارت اسلامی را در غزنی چگونه توصیف می کنید؛ مثلا: قضاء و محاکم، جلب و جذب، تعلیم و تربیه، امور فرهنگی و ...؟
جواب: مرافعه و سایر شعبه های محاکم و قضاء الحمدلله بسیار خوب فعال می باشند، به شمول مرکز در تمام ولسوالی ها الحمدلله مجاهدین به مسائل مردم در این بخش رسیدگی می کنند، جلب و جذب و دعوت و ارشاد هم بسیار خوب است، امور فرهنگی ماشاء الله که وثیق صاحب و اسد افغان صاحب در راس در کنار ما بودند و راپورها را می رساندند، تعلیم و تربیه نیز همچنین، همینطور سایر اداره ها ... باید بگویم خدا را شکر تمام اداره های ملکی و نظامی مسئولین شان هر کدام در وظایف خود حاضر و تیار بوده و حتی در خط های جنگ همه به صحنه آمده بودند چون کار را مشترک دانسته و تشنۀ خدمت به مردم خود بودند و در مناطق مفتوحه بالفور متوجه کارهای خود می شدند.
اداره: حاجی صاحب نسبت به مطبوعات و فعالیتهای تبلیغاتی چه نظر داشته و آن را چقدر مهم می دانید؟
تبلیغات بسیار مهم است دشمن تنها همین وسایل تبلیغات دارد که در چشم مردم خاک انداخته و دروغ نشر می کند و بسیار تلویزیون ها، رادیوها و رسانه ها علیه جهاد و مجاهدین سخن می گویند و مردم عزیز ما را به تشویش می اندازند؛ در چنین حال، یگانه منبع نشراتی مجاهدین همین فعالیت های تبلیغاتی شما و دوستان شما است خوب است که حقیقت را شما برسانید از طریق رادیو، ویدیو، سایتها و چاپ مجله ها، ملت ما تشنۀ حقیقت است و متاسفانه از طریق دشمن حقیقت نمی رسد اما از طریق رسانه های شما می رسد و از همین جهت چون فکر ملت با رسیدن حقیقت روشن می شود مطبوعات و فعالیتهای تبلیغاتی مهم است.
همچنین رادیو صدای شریعت که ماشاء الله بسیار خوب فعال بود ما از ارگان نشراتی رادیو تشکری خاص داریم و اکثر مردم ما از آن استفاده می کنند.
اداره: به عنوان سوال آخر اگر کدام گفتنی به مجاهدین یا ملت مسلمان دارید؟
جواب: پیغام ما به مجاهدین اینست که خوب کوشش کنند در امور جهادی کردار و رفتار خوب داشته و در قول و عمل طبق هدایت رهبری خود پیش بروند، اطاعت و وحدت و یکپارچگی را سرلوحۀ کارهای خویش قرار دهند، تقوا را مد نظر داشته با مردم خود مهربان باشند، و در هر قسمت که فعالیت می کنند متوجه های کارهای خود بوده و از هیچ خدمت دریغ نکنند.
دعاء میکنم الله متعال شهداء را جنت الفردوس، زخمی ها را شفای عاجل و برادران اسیر ما را از قید دشمنان رها بسازد و ان شاء الله مجاهدین مطمئن باشند که چقدر تعلق نا با خدا مستحکم باشد همانقدر قدرت ما زیاد و در نتیجه پیروز می شویم.
به ملت عزیز گفتنی ما اینست که به تبلیغات دشمن فریب نخورده یا وارخطاء نشوند به گپ های اشرفغنی و نهادهای شکست خوردۀ رژیم کابل، چونکه خودشان هم به چشم سر دیدند که آنها چقدر دروغ می گویند، و ان شاء الله مثلیکه در فتح شهرغزنی همکار ما بود در هر جای با مجاهدین چنین همکاری کنند و یقینا در همکاری ملت هم نصرت خدا زیادتر شامل می شود و هم موفقیت به دست می آید، ما از همین جا از فرد فرد ملت خود تشکری می کنیم که در شهر غزنی به مجاهدین بسیار خدمت ها کردند و الله متعال به هر یک شان اجر بدهد همین همکاری شما ملت به مجاهدین قوت دل می شود و ما نیز تعهد می کنیم مجاهدین حفاظت از سر و جان شما را در کارهای مهم خود دانسته و احترام حیثیت و عزت شما را از هرچیز مهم می دانند و در آبادی و خیرخواهی به شما ملت عزیز از هیچ همکاری کوتاهی نکنند.
ان شاء الله تعالی.
اداره: حاجی صاحب تشکر که وقت گذاشتنید.
جواب: شما هم خیر ببینید که آمدید و گپ های ما را به مجاهدین و ملت ما جهت نشان دادن و رساندن حقیقت انعکاس می دهید.







عملیات الخندق طالبان بالاتر از توقع چرا؟

نویسنده: نورانی
ترجمه: واحد ترجمه و تحقیق مجله

طالبان از شروع عملیات الخندق در یک زمان واحد به شکل خیلی منظم عملیات گسترده تعرضی را در تمام نقاط کشور علیه اشغالگران و ادارۀ اجیر کابل آغاز کردند که در نتیجه آن شماری از ولسوالی ها و مراکز دولتی را فتح کردند، و به پیمانۀ زیاد اسلحه ومهمات را بدست آوردند طالبان فعالیتهای خود را خیلی به سرعت دوام داده در جریان هر روز عملیات شان به کامیابی به پیش میرود، حملات چریکی و تهاجمی حتی پایتخت کشوررا که نسبت به هر جای دیگر برای اشغالگران و اداره اجیر کابل امن و محفوظ پنداشته میشود به لرزه درآورده، در عین حال علاوه بر کابل ولایت های فراه، قندوز، ارزگان نیز زنگ سقوط شان به صدا درآمد.

در ابتداء بار اول ترامپ وغنی خطاب به طالبان گفته بودند که طالبان دو راه در پیش رو دارند تسلیمی یا کشته شدن.

زمانیکه شکست مفتضحانه نیروهای آمریکایی و اداره کابل و پیشروی تند وسریع طالبان را مشاهده کردند فوراً موقف جنگ طلبانه واستراتیژی خود را تغییر دادند. طالبان نه تنها در میدان عملیات نظامی که دست بالا یافتند بلکه در امور سیاسی نیز پیشروی چشمگیری داشتند با کشورهای همسایه و با دیگر کشورهای جهان تماس برقرار نموده موقف رسمی خود را به تمام دنیا رساندند همین امر باعث شد که ترامپ و رهبران آمریکایی؛ در افغانستان شکست خود را در میدان جنگ را ببینند، واستراتیژی جنگی شان کاملا ناکام شد، اینجا بود که در بخش سیاسی، مذهبی و اجتماعی در مقابل طالبان از رنگارنگ دسائس دیگری کار گرفتند.

باراول در جریان سال جاری میلادی به تاریخ ۱۱ می در اندونیزیا زیر نام علماء نشستی را برگزار کردند، بعد از ناکامی آن نشست گردهمایی دیگری منسوب به علماء دینی در کابل برگزار نمودند که بجز از رسوایی و شرمساری، دیگر هیچ دستآوردی نداشتند.

بعد از آن در شهر جده عربستان سعودی بنام علماء جلسه تقلبی را برگزار نمودند، آنهم بدون کدام نتیجه مثبت به پایان رسید، به دنبال آن تبلیغات ناکامی دیگری تحت نام کاروان صلح وتحصن کننده گان آغاز کردند که از این تلاش شان نیز به جز رسوایی دیگر کدام نتیجه بدست نیآوردند.

بالاخره غرور و کاخ کبر آمریکا شکست، تمام دسائس شوم آن رسوا و به شکست روبرو گردید. که چند روز قبل روزنامه مشهور آمریکایی نیویارک تایمز خبر داد که رئیس جمهور آمریکا دونالد ترامپ از دیپلوماتان آمریکایی خواسته است که روند مذاکرات مستقیم با طالبان را سریع بسازد.

بعد از نشر خبر نیویارک تایمز دفتر سیاسی طالبان برای مذاکرات مستقیم با آمریکا آماده گی خود را نشان داد و گفتند که ما هر وقت برای گفتگو مستقیم از آمریکایی ها تقاضاء کردیم و از جانب آمریکا منتظر پاسخ مثبت بودیم.

این واقعا فهم دقیق و بیداری سیاسی طالبان بود که بعد از نشر خبر ترامپ از جانب دفتر سیاسی مورد استقبال قرار گرفت و این را میتوان برای صلح، ثبات و امنیت کشور یک گام مثبت تلقی کرد. سخنگوی دفتر سیاسی قطر «سهیل شاهین» در گفتگو با آژانس خبری رویترز گفت آنها برای گفتگو با آمریکا آماده هستند تا در مورد خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان گفتگو شود.

خاتمه.

امارت اسلامی در صدد پیروزی قاطع



تالقانی

ترقی، تعالی و پیشرفت سنگرهای جهاد فقط در کثرت افراد مسلح نیست. معمولاً در یک جنگ چه جنگ کوتاه مدت باشد یا دراز مدت، آن طرفی به پیروزی میرسد که کاملاً کار و حرکات جنگی واجراء امور در رابطه با جنگ هم خود وهم طرف مقابل را با همه ویژگی هایش بشناسند و دقیقاً هر تلاش و حرکت او را زیر نظر بگیرد، حالات کلی یا شرائط عمومی حنگ راکه شامل شناخت وارزیابی نیروی بشری، نظامی، اقتصادی، موقعیت اراضی، روحیه، معنویت جنگی، نظم وانضباط حربی، مساعدت زمانی واقلیمی، حالت سیاسی واجتماعی و غیره مسائل که به شکلی میتواند در جنگ اثر بگذارد، میشود در نظر داشته باشد.

در نظر گرفتن مطالب فوق در جنگ فعلی امارت اسلامی با امریکا و متحدینش امریست مهم و پر ارزش که بدون آن نمیتوان مسیر موفقیت وپیروزی را طی کرد. امارت اسلامی سالهاست که با یک دشمن نیرومند و ابرقدرت در گیر هست، کشور امریکا از نیرومند ترین کشور های جهان در همه ابعاد نظامی، سیاسی، و اقتصادی بشمار میرود. ارتش امریکا وناتو ارتش حرفوی، منظم، مسلح، ومجهز با مدرنترین و پیشرفته ترین سلاح عصر است، دستگاه جاسوسی و تبلیغاتی ، دسیسه سازی و توطئه افگنی امریکائی ها از دیدگاه جهانیان ترسناک ترین ، خطرناک ترین، وسیع ترین دستگاه شیطانی گیتی است. امریکائی ها از همهٔ این امکانات شان در جنگ افغانستان علیه مجاهدین امارت اسلامی استفاده کرده اند و میکنند ولی بازهم با تمام این نیروی شان در صدد شکست قاطع درین جنگ هستندکه جهان شاهد آن است.

جنگی را که امریکائی ها از آغاز تجاوز شان به کشور ما براه انداخته اند، یک جنگ منظم و پلان شده بوده امریکائی ها اندک ترین کار وحرکت جنگی خود را با دقت خاص و پلان منظم طرح میکردند و بعد به صحنهٔ عمل وارد می شدند نقشهٔ جنگ امریکائی ها توسط صاحب منصبان قوای ناتوکشیده می شد و بعداً اجراء آن هم توسط چنین افراد صورت میگرفت. امریکائی ها در جنگ با مجاهدین امارت اسلامی اهداف مشخص تاکتیکی واستراتیژیکی خود را دنبال می کردند. و برای دستیابی به آن اهداف کارهای خود را در ساحات مختلف سیاسی اقتصادی، فرهنگی، وغیره با کار نظامی همآهنگ می ساختند. در طول جنگ چندین ژنرال وفرمانده هان نظامی نام آور خود را تبدیل نموده بجایش بهتر از آن را وارد میدان ساختند چنانچه درین روز های بجای نیکلسن ژنرال اسکات میلر را وارد صحنه کرده اند ولی باوجود این همه تلاش های محتاط وتاکتیک های حساس شان بازهم در صدد شکست قاطعانه هستند.

اگر اشغالگران تاب وتوان جنگ ورویارویی با دلیران امارت اسلامی را از دست داده اند و ناچار و درمانده باآتش بی امان وظالمانهٔ سلاح هوای وزمینی خود سنگرهای جهاد را میکوبند، آبادی ها و مناطق مسکونی و زراعت مردم ملکی را به آتش می کشند وملت بی دفاع مارا قتل عام می نمایند و در سایر ابعاد خاموش نمی نشینند، با کار جاسوسی و تفرقه افگنی وحدت افغانهارا به هم میزنند، و به آتش کشیدن محصولات زراعتی و

جلوگیری از ورود مواد غذائی و مورد ضرورت به مناطق تحت کنترول مجاهدین مردم را زیر فشار اقتصادی می گیرند.
با کار سیاسی و دیپلوماتیک خود و صدور فتوا های جعلی توسط علماء سوء از شناخت سیاسی مجاهدین وحمایت کشورها از جهاد افغانستان جلوگیری میکنند.
در ساحات تعلیم وتربیه علاوه براینکه نظام آموزشی مکاتب و پوهنتونهای تحت سلطۀ دولت دست نشاندۀ خود را یهودی و نصرانی می سازند صد ها اطفال و نوجوانان افغانستان را به حیله های گوناگون جهت یهودی ونصرانی ساختن به کشورهای اروپائی می فرستند تا در آینده امریکائی سازی جامعۀ افغانستان از آنها استفادۀ بهتر نمایند و دها همچو تلاش ها و فعالیت های دیگری به ضد جهاد افغانستان.
اما شناخت وارزیابی دشمن بدینصورت با تمام خصایص وعمل کرد شان که بر ضد جهاد فعلی ما انجام میدهند، به هیچ صورت نمیتوانند این ذهنیت را خلق کنند که نمیتوان در برابر چنین دشمنی با این حد نیرومند به پیروزی رسید، بلکه برعکس مارا قادر به این می سازد که راه مقابلۀ پیروز مند خود را بصورت درست وعملی ادامه میدهیم وجهاد خود را سریعتر به پیروزی می رسانیم.
اشغالگران باید درک کنند که هفده سال مقاومت قهرمانانۀ جوانان امارت اسلامی در برابر همه وحشت ودهشت آنها پیروزی های حتمی جهاد اسلامی افغانستان را مسلم ساخته وخواهد ساخت. از طرف دیگر باید بدانند که همه طواغیت ومستکبرین و دستگاه های ظلم وتجاوز واستبداد شان در طول جنگ آنها در افغانستان سرنگون شده وتاریخ جز داستانی از وحشیگری ها ومظالم آنها و سر انجام ذلت ورسوائی شان چیزی دیگری در خود ثبت نکرده است. جنایات ومظالم اشغالگران هم پایان می پذیرد و دستگاه استبداد والحاد شان نیز حتما به ذلت وزبونی زوال می یابد واین سنت الهی است.
چنانچه فتوحات وفعالیت های چشمگیری امسال مجاهدین امارت اسلامی در جریان عملیات پیروزمند الخندق اشارت به پیروزی عنقریب شان دارد. درین اواخر فعالیت های مجاهدین امارت اسلامی در ولایات صفحات شمال و تغییر حالت جنگی در چندین ولایات آنطرف یکی دیگری از دست آورد های مهم امارت اسلامی بوده واین فعالیت ها وفتوحات عملی مجاهدین در ولایات شمال طبعًا تحول عظیمی کیفی در جهاد مسلحانه امارت اسلامی بوده است وهمچنان تشکیل قطعات فعال از نخبه ترین افراد آگاه و با شهامت مجاهدین در سایر ولایات نیز یک تحول بزرگی دیگرکیفی در جهاد مسلحانۀ امارت اسلامی است. امارت اسلامی علاوه بر این همه فعالیتهای جنگی ونظامی در مقابل دشمن مکار وبهتری امور جنگ در سایر ابعاد جهاد وانقلابی اسلامی دست آورد وارمغان بزرگی دیگری هم داشته است.
از همه مهمتر در بعد تعلیم وتربیه که اساسی ترین ومهمترین بخش جهادی اسلامی ما را تشکیل می دهد و در عدم توجه به این امر بزرگ نقص بزرگ انقلابی در سنگر ها حساب می شود چنانچه در سطور قبلی تذکر دادیم که در تمام ولایات به ویژه ولایات صفحات شمال از قبیل بدخشان، تخار، کندز، بغلان و... امارت اسلامی گام های ارزشمندی برداشته است وتغییر عظیم و مثبتی را بوجود آورده است.
در سایر ولایات وساحات تحت کنترول مجاهدین امارت اسلامی تمام مکاتب فعال اند و اطفال آن مناطق برای فراگیری تعلیمات اسلامی به مکاتب می روند وهمچنان در سایر ساحات تحت کنترول مجاهدین ده ها مدرسه به شکل رسمی فعال اند که اکثر امکانات آنها توسط مسئولین امارت اسلامی تامین میگردد وهزاران طالب العلم وعلماء عالیقدر ومشایخ کرام درین مدارس مشغول فراگیری درس وانجام تدریس اند وهمچنان از سایر اقشار وطبقات مختلف مردم شورای موی سفیدان قومی محلی در فرو نشاندن نزاع های محلی مردم وطرح صلح وآشتی و وحدت و برادری تشکیل داده شده است که صمیمانه کار می کنند و کشمکش های بزرگتر و بررسی مجازات مجرمین و دعاوی حقوقی در کمیته و محاکم قضائی که از علماء جید کشور ساخته شده است شرعاً حل و فصل می گردد.
شورای علماء(کمیسیون ولایتی) نیز در هر ولایت و هر ولسوالی ومنطقه فعال می باشد که همه امور وعملکرد جهاد را طبق شریعت غرای محمدی صلی الله علیه وسلم روشن می نمایند، قومندانان و ولسوالان و مجاهدین از آنها صمیمانه اطاعت می کنند. بناء این همه فعالیت های موفق امارت اسلامی اشارت به امید وخوشبینی در پیروزی سریع جهاد امارت اسلامی افغانستان و شکست قاطعانۀ اشغالگران دارد چنانچه همه مردم مسلمان ومتدین کشور ازین وضع رضایت داشته و اطمینان در پیروزی انقلاب اسلامی حاصل کرده اند.



ای عسکر

دیده و دانسته خود را هلاک ساختی



سادات چرخی

بنی آدم خطا کار است اما بهترین خطا کاران توبه کنندگان اند اما تعجب برحال تعدادی از هموطنان ما که اصلا توفیق توبه برای شان میسر نیست، خوب میدانند که به هلاکت وتباهی روز افزون روبرو هستند اما بازهم به خود نمی آیند وگمراهی شان را درک نمیکنند و برملا برای اشغال کشورشان با کفار و امریکایی ها همکاری می نمایند!؟

با استفاده از فرصت بار دیگر به آنان ندا میکنم، ای فریب خورده گان وساده لوحان ادارۀ دست نشانده امریکا!

(عسکر،پولیس واربکی) خود را دریابید، بخود بیائید وبیدار شوید که دنیا وآخرت تان تباه شد، ازسیاست، قوم ونژادگرایی های گذشته، اقلا به اعمال خود بنگرید که طی هفده سال برای کی کار کرده اید؟ ثمره فعالیت تان به کی می رسد؟ سوق و اداره شما در دست کیست؟ وآیا اینقدر کشت و خون شما برای کدام هدف علیای اسلام است و یا برای تسلط امریکایی ها درکشور، تطبیق نظام دیموکراسی و ادامه اقتدار چند تن وطن فروش بی دین؟ هفده سال ادامه دادید و طی این مدت مدید، همه چیز برملا گشت، مکر و دسیسه و وعده های دروغین امریکایی ها ازیک طرف، شکست ورسوایی سیاسی ونظامی این مستکبرین بین المللی ازطرف دیگر، به همه جهانیان هویدا گردید که مواد سوخت جنگ امریکایی ها، عسکر، پولیس واربکی های ادارۀ پوشالی کابل می باشند که نی در دنیا لایق اهیمت و ستایش اند و نی در آخرت بلکه درآخرت یکجا با امریکایی ها آتش سوزان جهنم درانتظار شان می باشد.

آیا از آن شخص بیشتر ظالم وخاین کی خواهد بود که برخلاف اعضای خانواده اش با دشمن بیرونی همدست شود؟

ای عسکر اردو، ای پولیس واربکی ها!

آیا در حقیقت شما برخلاف اعضای خانواده تان با امریکایی ها همدست نشده اید؟ نه تنها این ظلم وخیانت عظیمی را مرتکب شده اید بلکه همدستی تان با کفار سبب نقض ایمان تان شده و از جمع آنها محسوب گردیده اید، ودرآخرت حساب و سرنوشت شما با امریکایی ها یکجا خواهد بود.

و دراین ذره ای شک وتردید وجود ندارد که امریکایی ها ومتحدین ناتو اش کافر و دشمنان سرسخت اسلام هستند و دراین هم شک و تردیدی وجود ندارد که جانب مقابل آنان در افغانستان مجاهدین امارت اسلامی هستند که همه مسلمانان ومجاهدین همین مرز و بوم می باشند پس شما برملاء در صف امریکایی ها و ناتو قرار دارید و تحت سوق و اداره آنان بر ضد ملت ومردم مسلمان خود می جنگید، وهمه میدانند که شعار های اردوی ملی، پولیس ملی، امنیت ملی ویا شعار های (خدا، وطن، وظیفه) همه فریبنده وعاری از حقیقت می باشند،اگر دقیقا بیندیشید که کدام ملی؟ کدام وطن؟ و کدام وظیفه؟ و بخاطر کدام فرمان خدا؟؟؟

درحقیقت همه این شعار ها، دروغ و عام فریبانه اند، ای به اصطلاح ملی ها (اردو، پولیس، اربکی و امنیت) شما این وطن را ازکی محافظت می کنید؟ آیا درواقعیت شما این سوال را از خود کرده اید و به روز قیامت هم ایمان دارید؟ که در واقعیت شما برای کی کار میکنید، و سوق اداره شما به دست کی هست؟ آیا تشخیص کرده اید که این وطن را از مجاهدین همین دیار محافظت می کنید یا این وطن را از امریکایی ها ودیگر متحدین کفار اش محافظت میکنید؟ درحالیکه پاسخ این سوال را همه اقشار ملت بخوبی می دانند که شما اردو، پولیس و امنیت همه در خدمت کفار قرار دارید، و درحقیقت دشمنان مردم خود و مجاهدین همین مرز و بوم هستید و دربدل پولی چند و منصب، برای اشغال کشورتان با امریکایی ها خدمت می کنید، همه میدانند که این همه مصارف مالی، لوژیستیکی، تسلیحاتی، سوق و اداره همه وهمه به عهده امریکایی ها بوده و برملاء شما خواسته و ناخواسته به نفع کفار وامریکا استفاده میشوید و دیده و دانسته به شعارهای دروغین (ملی، وطن، وظیفه و خدا) خود را فریب میدهید دنیا و آخرت تان را فدای اهداف امریکایی کافر کرده اید!؟

شریعت اسلام شما را درجمع امریکایی ها حساب کرده است.

قرآن کریم به صراحت حکم میکند که هرکی با کفار هم پیمان شود و با کفار برعلیه مسلمانان همکاری کند از جمع کفار محسوب میگردد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» ، الآية [سورة المائدة: 51]

ترجمه: ای آن کسانیکه مومن هستید، یهود و نصاری را ولی نگیرید، اینها با هم ولی و دوست یکدیگر اند، وهرکسی از شما اینها را ولی گرفت از جمع آنان محسوب میگردد.

این به همه معلوم است که یهود ونصاری عبارت از امریکایی ها، اعضای ناتو، اسرائیل و دیگر عیسوی های کنونی می باشند، و قرآن کریم واضح حکم کرده که شما یهود ونصاری را ولی نگیرد، درحقیقت (ولی) به معنی های متعددی درقرآن کریم آمده که دارای اصل واحدی می باشند، در زبان عربی ولی بمعنی قریب، نصیر، حلیف، حافظ، آمده است یعنی ولی به معنی نزدیک، همکار، هم پیمان، متحد، ومددگار میباشد و رب العزت به صراحت حکم میکند که شما با کفار متحد وهمکار نشوید از کفار محافظت نکنید با کفار هم پیمان نشوید هرکی با کفار هم پیمان شد و کفار را برعلیه مسلمین همکاری کرد و با کفار متحد شد با وجود ادعای مسلمانی اش از جمع کفار است ودر جمع کفار محسوب میگردد زیرا که وی درحقیقت ایمان اش را نقض کرده است و در برابر الله و رسول صلی الله علیه وسلم قرار گرفته چنانچه کسی شعایر دین را توهین کند با وجود ادعای مسلمانی اش، مرتد و کافر شمرده می شود همچنان این عسکر، پولیس وامنیت نه تنها ایمان شان را نقض کرده اند وبرادران مسلمان خود را میکشند بلکه عملا دربرابر الله ورسول او قرار گرفته اند، از کفار حمایت میکنند و با کفار متحد وهم پیمان شده اند و صف کفر را دربرابر صف مسلمانان، تقویه نموده اند.

ای افراد وابسته به اداره امریکایی ها!

هفده سال ادامه دادید و طی این مدت مدید، همه چیز برملا گشت، مکر و دسیسه و وعده های دروغین امریکایی ها ازیک طرف، شکست ورسوایی سیاسی ونظامی این مستکبرین بین المللی ازطرف دیگر، به همه جهانیان هویدا گردید که مواد سوخت جنگ امریکایی ها، عسکر، پولیس واربکی های ادارۀ پوشالی کابل می باشند که نی در دنیا لایق اهیمت و ستایش اند و نی در آخرت بلکه درآخرت یکجا با امریکایی ها آتش سوزان جهنم درانتظار شان می باشد.

شما درحقیقت خواسته و یا ناخواسته، دیده ودانسته، بدبختترین انسان ها شده اید، شما برای اهداف و آمال دنیوی دیگران، آخرت خود را تباه کرده اید دراحادیث شریف آمده است:

«عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ رواه ابن ماجة»

ترجمه: ابی امامه رضی الله عنه میگوید که رسول الله صلی الله وعلیم وسلم فرمودند که بدترین مردم از نگاه منزلت در روز قیامت کسی است که آخرت اش را برای دنیای دیگران ازدست دهد.

عن أبي هريرة عن النبي صلى اللّه عليه وسلم قال : « من أسوأ الناس منزلة ، من أذهب آخرته بدنيا غيره »شعب الا   مان ب   هق

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه فرموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند، بدترین انسان از نگاه رتبه ومنزلت کسی هست که آخرت اش را برای منافع دنیوی دیگران ازدست دهد.

«إن أشد الناس ندامة يوم القيامة رجل باع آخرته بدنيا غيره»

ترجمه: پشیمان ترین انسان در روز قیامت کسی است که آخرت اش را بخاطر دنیای دیگران فروخته باشد.

بناء ای عسکر اردو، ای پولیس و اربکی و ای همه کارمندان اداره دست نشانده کابل!

همه می دانند و شما هم می دانید که شما نه تنها دنیای تان را فدای منافع چند اشخاص فرومایه کرده اید بلکه آخرت تان را نیز برای منافع دنیوی چند تن وطن فروش و دین فروش ازدست داده اید و درحقیقت امر، شما دنیا و آخرت و آینده فرزندان تان را به دنیای دیگران فروخته اید و خاسر دنیا و آخرت شده اید، تا چند تن اشخاص بی ماهیت، فروخته شده، خاین و بی دین در اریکۀ قدرت باقی بمانند و زمام کشورتان بدست امریکایی ها بیفتد؛ بناء مهر بدبختی دنیا وآخرت بالای تان کوبیده شده است و در روز قیامت پیشیمان ترین ونادم ترین انسان ها خواهید بود که درآن روز ندامت و پشیمانی هیچ سودی نخواهد داشت ومسیر همه تان با امریکایی ها یکجا، بسوی آتش جهنم خواهد بود.

هشدار وبرحذر!

بالای خود رحم کنید و بالای فرزندان و احفاد تان دل بسوزانید و دنیا و آخرت تان را نجات داده و با استفاده از فرصت ها از صف کفار بیرون شوید و درکنار برادران مجاهد تان قرار گیرید تا در دنیا از محکومیت تاریخ و در آخرت از عذاب ابدی نجات یابید. وماعلینا الا البلاغ

ای افراد وابسته به اداره امریکایی ها! شما درحقیقت خواسته و یا ناخواسته، دیده ودانسته، بدبختترین انسان ها شده اید، شما برای اهداف و آمال دنیوی دیگران، آخرت خود را تباه کرده اید.



بخش تبلیغاتی طالبان در تصرف غزنی عالی درخشید



انجینر عثمان

طالبان مثل همیشه از شبکه های مخصوصا از تویتر و فیسبوک بسیار خوب استفاده می کنند، آنها با یک نظم خاص و گویا که گروپ بندی شده و هدفمند یک خبر یا یک موضوع را در الفاظ مختلف بار بار نشر می کنند و با این کار مخاطبین را خواسته یا ناخواسته به طرف نشرات خود جذب کرده و به آنها گوشزد می کند که یک اتفاق نادر امنیتی رخ داده است و کاربران فیسبوک که اکثرا مردمان تحصیلکرده و بعضا خبرنگاران رسمی یا افتخاری رسانه های افغانستان است به دنبال تکاپو و تحقیق آن خبر می شوند وانگهی به یک چیز مشترک دست می یابند آنکه خبر درست است و طبق نشرات هماهنگ شان یک رویداد عظیم امنیتی رخ داده است.

روی همین بحث طالبان در هنگام تصرف غزنی بخش تبلیغاتی شان خوب عمل کرد گرچه در ظاهر اول چنان به نظر رسید که مواد در دسترس طالبان اندک است اما بعدها که نشرات طالبان داغ و گسترده شد این موضوع هم معلوم گردید که عدم دسترسی به مستندات تصویری و خبری از واقعهٔ تصرف غزنی و کمبودی مواد خام علت و یا علت های داشته که کاملا قناعت بخش بود اینکه طالبان بخاطر حفظ اسرار و عدم کشف توسط نیروهای کشفی دشمن، و زدن ضربات سنگین و محکم در همان اول ورود به شهر به نیروهای استخباراتی و نظامی دشمن، تمام شبکه های مخابراتی را مختل نموده بودند و این چیز باعث شد که رسانه های فعال در شهر غزنی از وقوع یک خبر مهم در شهر غزنی خبر بدهند لذا اخبار اولیه بیشتر توسط رسانه های مخالف طالبان دست به دست می شد اما بعد از آنکه طالبان موفق شدند یک خط مخابراتی امن برای ارایه راپورهای دقیق خود اعم از صوتی، تصویری و خبری از داخل شهر ترتیب دهند این مسئله تا حدود زیاد حل شد و طالبان فعال در شبکه های اجتماعی توانستند با برنامه تر فعالیت های تبلیغاتی خود را برجسته بسازند.

باید فراموش نکرد که بخش تبلیغاتی طالبان در

در تصرف شهر غزنی فعالیت تبلیغاتی طالبان تا حدی پیش رفت که افراد درجه یک رژیم خود اعتراف کردند که طالبان با تبلیغات فراگیر خود شهر غزنی را تصرف کردند.

صفحات اجتماعی در پیشرفت و بهبود فعالیت های نظامی آنها تاثیر مستقیم و مهم دارد، مخالفان طالبان در چنین مواقع بیشتر از آنکه اخبار را از کانال های تلویزیویی و یا وبسایت های وابسته به حکومت رصد بکنند یا به اخبار راست و دروغ رادیوها گوش بدهند؛ به خبرهای نشراتی در اکاونت های طالبان متوجه می شوند لذا بازدیدکنندگان از صفحات و نشرات طالبان و انصار رسانه ای آنها در چنین روزهایی اوج می گیرد و این به بخش تبلیغاتی طالبان قوت دل داده و به آنها روحیۀ پرکارتر نصیب می بخشد.

در تصرف شهر غزنی فعالیت تبلیغاتی طالبان تا حدی پیش رفت که افراد درجه یک رژیم خود اعتراف کردند که طالبان با تبلیغات فراگیر خود شهر غزنی را تصرف کردند با آنکه عملا طالبان شهر غزنی را متصرف شده بودند و نیروهای پیاده و سوارۀ طالبان در حال گزمه در شهر دیده شده و جنگ در سرکهای شهر و نقاط نظامی و امنیتی محسوس بود خوب به هر حال نظام کابل مثل عادت همیشگی خود منکر همۀ این پیشرفتهای نظامی طالبان بوده و در حالیکه عملا نزدیک به ۹۰ فیصد شهر در کنترول طالبان در آمده بود افراد وابسته به نظام کابل چیغ و داد می کشیدند که نخیر شهر در دست ماست و حتی خاک در چشم مردم انداخته و در روز روشن دروغ های شاخدار می گفتند اینکه حتی طالبان به نزدیک شهر نشده، این بود که چون مردم محل از طرق مختلف خویشاوندان خویش را مطلع می ساختند و رسانه های کابل جریان قطع مخابراتی را از نزدیک مشاهده می کردند و در فیسبوکها و تویترها اخبار لحظه ای از پیشرفتهای طالبان را می دیدند ناچار نظام کابل آنهمه پیشرفت نظامی طالبان را انکار کرده و می گفتند فقط طالبان تبلیغات دارند و ما در میدان تبلیغات به نسبت طالبان ضعیف استیم وگرنه شهر در دست ماست.

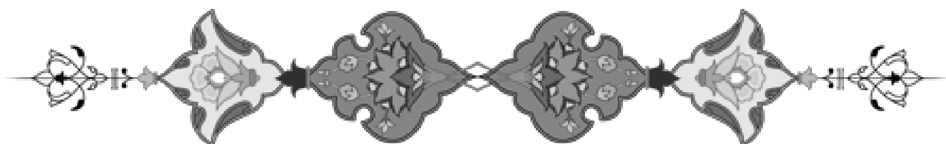
جالب تر آنکه شب همان روزهای که طالبان در غزنی بر اسب های سفید پیروزی جولان می دادند مقامات کابل مثل ویس برمک وزیر داخله هم اعتراف کرد که طالبان با سبحان الله و الله اکبر در تبلیغات شهر را گرفتند ولی در عمل کاری از پیش نتوانستند در حالیکه برمک با همین سخن به دو چیز اعتراف کرد اینکه طالبان واقعا شهر را تصرف کرده آن هم به برکت ذکر و اذکار الهی و نصرت خداوندی، و دوم اینکه بخش تبلیغاتی طالبان در تصرف غزنی کمک بزرگ به نیروی نظامی آنها کرده و بسیار عالی درخشیدند که روحیه عساکر، کارمندان و مقامات کابل تا حد وزارت داخله را متاثر کرده بود که اینهمه نتیجه اخلاص، پرکاری و تلاش بی وقفه بخش تبلیغاتی طالبان بود.





ښوونځي څوک سوځوي او پلونه څوک ورانوي؟؟





أبو عابد

که له کندهاره تر کابله په لویه لار مو سفر کړی وي. نو د لارې په امتداد کې به یوازې د زابل په ولایت کې څو تخریب شوي لوی پلونه وګورئ، چې حتی له تخریب او ترمیم وروسته بیا بیا منفجر کړای شوي دي او په ماته ملا پراته دي. دغو ماتو پلونو ته چې کله موټر راورسیږي نو له عمومي لارې څخه په څنګ خامې ته واوړي او په ډېر شواخون له ژورو کندو څخه پورې وځي.

له ما سره همیشه دا سوال و چې د زابل په ولایت کې د لویې لارې دغه لوی پلونه چا او د کوم هدف لپاره نړولي دي؟ که دا کار طالبانو کړی وي او د طالبانو د نظامي پالیسي یوه برخه د پلونو نړول وي نو بیا خو له کندهار تر کابله د غزني او میدان وردګو په ولایاتو کې لسګونه نور لوی پلونه هم شته، ولې هغه نه دي نړول شوي، حال دا چې اکثره یې د طالبانو تر واک لاندې ساحو کې دي.

یوه ورځ مې همدا خبره د زابل ولایت د مرکز قلات اوسیدونکي یوه طالب ته وکړه، له هغه مې وپوښتل چې په زابل کې د نړول شویو پلونو د مسؤلیت ګوته تاسو ته نیول کیږي، تاسو ولې دغه پلونه نړولي دي؟ زابلي طالب په ډېر ټینګار سره وویل چې دغه پلونه یو هم طالبانو نه دي نړولي، طالبانو شاید په سرک باندې ځای ځای امریکایانو ته ماینونه ایښې وي، مګر دغه لوی پلونه نړول هیڅکله د طالبانو کار نه دی. ده وویل چې دغه پلونه د زابل په مرکز قلات کې د هغو حکومتي چارواکو لخوا نړول شوي چې ساختماني شرکتونه لري او له حکومت څخه د بیارغونې په برخه کې ټیکې نیسي. ده وویل د زابل د ولایتي شورا مشر عطاء جان او ځیني نور حکومتي ټیکه داران د دې لپاره چې ځان ته کار پیدا او حکومتي قراردادونه ترلاسه کړي، قصدا یې دغه پلونه ونړول تر څو یې له حکومته د بیا جوړولو قرارداد واخلي او له دې لارې پیسې وګټي.

د هغه له خبرو معلومه شوه چې ډېر داسې تخریبي کارونه لکه، د پلونو ړنګول، د مکتوبونو سوځول، د کلینکونو او نورو عام المنفعه پروژو نړول او د بریښنا

پایو ته زیان رسول، د همداسې حکومتي ټیکه دارانو کار دی، چې د خپلو قراردادونو لپاره جوړې ودانۍ بیا بیا نړوي او بیا بیا وربانديې پیسې راباسي او په اصطلاح خپلو شوړو ته زمینه سازي کوي.

په دې وروستیو کې رسنیو خبر ورکړ چې د پکتیکا ولایت په مرکز ښرنه کې د حضرت بلال او سید جلال بخاري په نوم دوه ښوونځي د نامعلومو افرادو لخوا د شپې مهال د چاودنو په ترسره کولو سره نړول شوي دي. د دې خبرې په خپریدو سره رسنیو اوازه ګډه کړه چې طالبانو ښوونځي سوځولي دي. حتی د ګډ حکومت اجرائیه رئیس هم دغه کار په طالبانو وتاپه. خو څو ورځې وروسته پلټنو ثابته کړه چې دا کار طالبانو نه دی کړی.

د پکتیکا قومي مشرانو رسنیو ته وویل چې دوی د دې موضوع په اړه پوره پلټنه کړې ده، طالبانو دغه کار غندلی دی او په هغه کې لاس لرل یې په کلکه رد کړي دي. دغه راز طالبانو قومي مشرانو ته یو لیکلی تضمین هم ورکړی دی چې د معارف د تأسیساتو او عام المنفعه ځایونه ساتنه به کوي او د تقویې او ودې لپاره به یې هڅونه کوي.په دې ډول ثابته شوه چې په پکتیکا کې د ښوونځیو د سوځولو موضوع هم د زابل دنړیدلو پلونو په شان کومه بله انګیزه لري.

دا خبره له امکانه لرې نه ده چې په پکتیکا کې ښوونځي هم هغو حکومتي اختلاسګرو منفجر کړي وي چې له حکومت او مؤسسو څخه د ښوونځیو د ودانیو دجوړولو ټیکې او قراردادونو نیسي او له دې لارې ډیرې پیسې ترلاسه کوي. دغسې کسانو ته چې تازه پروژې په لاس نه ورځي نو خامخا به دغسې تخریبي اعمالو ته لاس اچوي تر څو خپل کار او ګټې ته زمینه برابره کړي.

لوړ حقائق ثابتوي چې په افغانستان کې له روان اضطراري حالت څخه بیلا بیل افراد او ډلې د خپلو شخصي منافعو لپاره ګټه اخلي. متل دی وایي لیوه له خدایه باد او باران غواړي. دغسې تخریبګر او په خپلو مادي ګټو مین افراد هم د جګړې له وضعیت څخه په استفاده په پټه تخریبي اعمالو ته لاس اچوي. عام المنفعه وداني ویجاړوي چې بیا یې دښمن د خپلو دښمنانه مطبوعاتي پالیسی له مخې پړه په طالبانو اچوي.

خو عام اولس او د هیواد او ملت په درد دردمن هیوادوال باید پوه وي چې دغه کار د طالبانو نه دی او نه هم د اسلامي امارت په پالیسي کې دغسې تخریبي اعمال ځای لري. دغه کار تر ډیره د هغو حکومتي غټانو او فاسدو چارواکو دی چې دخپلو شخصي ګټو لپاره له هیڅ ظلم او تجاوزڅخه مخ نه اړوي. هغوی چې د بیت المال د چور او تالان سربیره د ځمکو د غصب، اختلاس، رشوت او غبن تور تاریخ لري او اوس یې د شخصي ګټو لپاره د عام المنفعه تأسیساتو عمدي تخریب ته هم لاس اچولی دی.



پیام منفرد به دوستان و دشمنان مضطرب



حکمت الله حکمت

همه ساله قبل از فرارسیدن اعیاد مبارکه فطر و اضحی، ملت غیور افغان به انتظار پیامی از رهبری امارت اسلامی افغانستان می‌نشینند. بسیاری از مسلمانان خارج از کشور نیز با دقت این نوع پیامها را رصد و تجزیه و تحلیل می کنند. ترصد دشمنان و مخالفان نیز امری بدیهی است. اما پیام تبریکی عالیقدر امیرالمؤمنین شیخ الحدیث مولوی هبةُ الله آخندزاده – حفظه الله – به مناسبت فرا رسیدن عید سعید الاضحی سال جاری از جهاتی مختلف از پیام های رهبریت امارت در سالهای گذشته بود.

این پیام به درستی و عینیت کامل موقف امارت اسلامی و اعتقاد آن به گفتگو و مذاکرات و دوری از جنگ را اثبات کرده و به شکل مستدل کشورهای منطقه را به دوری از اشغالگران فراخوانده و نسبت به مکاری های دشمن آگاه نموده است. رهبران امارت اسلامی افغانستان بارها واضح کرده اند که جنگ فعلی بر آنها تحمیل شده است و آنها چاره ای جز جنگ با اشغالگران بی رحم ندارند. پیام امیرالمؤمنین اشاره ای مناسب به گذشته داشته و آورده است:" ۱۷ سال پیش، زمانی که امریکایی های اشغالگر برای تهاجم بر افغانستان در صدد تشکیل ائتلاف بین المللی جنگی بودند، امارت اسلامی آن ها را به جای جنگ به سیاست تفاهم و تعقل دعوت می داد، اما سران امریکایی از روی بی پروایی و عدم تعقل دست به جنگی زدند که برای مردم امریکا بسیار گران تمام شد." با این وصف، عالیقدر امیرالمؤمنین بار دیگر از موقف رهبر یک دولت پیروزمند به دشمن متذکر شده است که امارت اسلامی هنوز هم امریکایی ها را به جای زورگویی به تفاهم و تعقل دعوت می دهد و راهی را نشان می دهد که توقف و پایان این جنگ طولانی را تضمین می کند. آن یگانه راه، خاتمهء اشغال افغانستان است و بس.

رهبر دانا و پرتوان امارت اسلامی به دستاوردهای نظامی امارت اشاره نموده و از یک پیروزی بزرگ سیاسی نیز سخن برده است: "امارت اسلامی که برای دفاع از دین و خاک خود، رهبری مقاومت در برابر اشغالگران را به دوش دارد، لله الحمد هم در میدان نظامی برنده است، هم از لحاظ سیاسی و اداری توانسته است روند مقاومت را به خوبی کنترول بکند و هم کشورهای همسایه و منطقه را مطمئن ساخته است." آری! مطمئن ساختن کشورهای همسایه و منطقه بر اینکه امارت اسلامی کدام نقصان برای آنها ندارد و قناعت دادن به آنها که حضور اشغالگران در افغانستان خونین به ضرر آنان است، پیروزی مهمی است. تاثیرات مثبت این قناعت دادن ها حال نیز ملموس است و در آینده بیشتر حس خواهد شد. چنین تلاش هایی مردم غیور و مجاهد و تمام گروپ ها و سازمان ها را نیز خبردار می کند

که تنها راه نجات کشور تمسک به شریعت غرای محمدی است و زیر بیرق لا اله الاالله محمدرسول الله می توان عزت یافت. در چوکات شریعت جنگ و منازعه فقط در مقابل اشغالگران متجاوز مشروعیت دارد و پاسداران شریعت محمدی نیز می خواهند مردم در آسایش باشند و زندگی توأم با عزت و آزادی داشته باشند.

توصیف رهبری امارت اسلامی از جنگ هفده ساله به خوبی نشان می دهد که دشمن هیچ دستاورد از جنگ نابرابرش در مقابل مردم مجاهد افغانستان جز رسوایی و زبون حالی نداشته است، برعکس طولانی ترین و گران ترین جنگ آمریکا در تاریخ معاصر "ناکام ترین" نیز بوده که به جای ثبات جهانی، بی ثباتی را غالب نموده است. این جنگ از نظر مردم آگاه آمریکا نیز دیگر کدام مشروعیت را ندارد و فقط جیب های آنها را بیشتر خالی می کند و حیثیت آنها را مخدوش می نماید. ازسوی دیگر دولت دست نشانده اشغالگران نیز ناکامی و رسوایی خود را به خوبی به نمایش گذاشته و مضحکه خاص و عام شده است. این نکته بر سرخوردگی و احساس شکست اشغالگران بیشتر افزوده و کشور را لقمه ای غیرقابل هضم برای آنها قرار داده است.

اما یکی از مهمترین بخش های پیام تبریکی عالیقدر امیرالمؤمنین در مورد تلاش های دشمن به استفاده از جایگاه بعضی علمای دینی برای نامشروع جلوه دادن جهاد علیه اشغالگران آمریکایی بود. رهبری امارت اسلامی که خود عالم دین است و سالها بر مسند تدریس نشسته و به حیث شیخ الحدیث تشنگان علوم نبوی را سیراب نموده است، با تعابیری بسیار محترمانه از این علما و سازمان همکاری اسلامی گلایه کرده است. محترم امیرالمؤمنین با قدردانی از خدمات سازمان همکاری اسلامی و بدون لفاظی توهین آمیز و بکارگیری توصیفات تحریک کننده سوالاتی در مقابل این سازمان و علمای دینی شرکت کننده در نشست کابل طرح نموده است که خود مصداق جواب دندان شکن است. یقینا اگر این علمای بزرگوار عامل به علمشان باشند، در مورد رأی صادره تجدیدنظر خواهند کرد.

آخرین نکته از پیام مذکور که قابل تحلیل و بررسی است، پیام روشن و حکیمانه امارت اسلامی از زبان رهبری آن به سه کشور اسلامی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر است که از پیوستن به

**** توصیف رهبری امارت اسلامی از جنگ هفده ساله به خوبی نشان می دهد که دشمن هیچ دستاورد از جنگ نابرابرش در مقابل مردم مجاهد افغانستان جز رسوایی و زبون حالی نداشته است، برعکس طولانی ترین و گران ترین جنگ آمریکا در تاریخ معاصر "ناکام ترین" نیز بوده که به جای ثبات جهانی، بی ثباتی را غالب نموده است.**

**** رهبری امارت اسلامی که خود عالم دین است و سالها بر مسند تدریس نشسته و به حیث شیخ الحدیث تشنگان علوم نبوی را سیراب نموده است، با تعابیری بسیار محترمانه از این علما و سازمان همکاری اسلامی گلایه کرده است. محترم امیرالمؤمنین با قدردانی از خدمات سازمان همکاری اسلامی و بدون لفاظی توهین آمیز و بکارگیری توصیفات تحریک کننده سوالاتی در مقابل این سازمان و علمای دینی شرکت کننده در نشست کابل طرح نموده است که خود مصداق جواب دندان شکن است.**

پروسه نظامی دشمن و یا میزبانی نشست هایی که مفکوره و موقف غلط دشمن را تقویت می کنند، پرهیز نمایند. این بخش از پیام نشان می دهد که امارت اسلامی افغانستان از یک سو تلاش دارد به یک وقت چند کشور منطقه را نسبت به خود اطمینان بدهد و از سوی دیگر اجازه نمی دهد کسی از مجبوریت های آن سوءاستفاده کند و آن را ضعیف و ناتوان بداند. به همین خاطر است که امارت اسلامی از زبان رهبری خود دلسوزانه به حاکمان این کشورها پیام واضح داد که فریب دشمن را نخورند و باعث نابودی حیثیت خود در بین کشورهای اسلامی و ملت های خود نشوند.

خداوند قدم بقدم رهبران و جان برکفان امارت اسلامی را نصرت و یاری فرماید و ملت بیدار افغان را از یوغ اشغال صلیبی نجات عطا فرماید.



(قسمت هفتم و اخیر)

اسلام و زندگی



دکتور محمد یاسر

واقع گرا:

اقتصاد اسلامی در مبادئ، منهج واحکام خود واقع گرا است وبر واقع عملی یی می بیند که با طبیعت مردم موافقت میکند وحاجات ومشکلات شانرا مراعات میکند. اقتصاد اسلامی بر خیالات واوهام استوار نیست ونه از مسائلی بحث میکند که با کرامت بشریت در تضاد باشد. اقتصاد دانان غیر اسلامی همیشه ازدیاد بشر را سبب قلت مواد وقحط میدانند وبه این نظر اند که مواد غذایی در جهان نسبت به ولادت ها خیلی کم است واگر این نظریهء شان درست میبود در جریان صد سال باید نصف مردم جهان گرسنه باقی میمانند اما حقیقت اینطور نیست. حقیقت اینست که با اضافه شدن تعداد انسان رزق نیز اضافه میگردد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید "من استطاع منکم الباءة فلیتزوج" زواج را که ظاهرا باید سبب گرسنگی شود باعث وسبب برکت در رزق میداند.

جهانی بودن:

اقتصاد اسلامی چون جزء دین جهانی میباشد خود نیز جهانی بوده ودر هر گوشه وکنار جهان ودر هر زمان قابل تطبیق میباشد. واگر نظریات دیگر اقتصادی در جهان مشاهده گردد به نظر میرسد که هر یک برای منطقه و کشور و حتی ظروف خاصی ایجاد و یا تنظیم شده است ودر همه حالات و اوقات و تمام جهان قابل تطبیق نمی باشد.

علاوه بر آنچه ذکر شد اقتصاد اسلامی مبنی بر معیارهای اخلاقی میباشد لذا تاجر مسلمان مکلف است تا به اخلاق حمیده که در قرآن وسنت ذکر شده است آراسته باشد واز جملهء آن صفات میتوان به امانت وصداقت در تعامل با دیگران ومراعات حلال وحرام در تجارت اشاره کرد.

جایگاه کار در اسلام:

از اصول اقتصاد در اسلام اینست که انسان باید کار کند و تکلیف را متحمل شود. اگرچه اسلام انفاق و مصرف

کردن بالای فقراء و محتاجین را تشویق و ترغیب می کند مگر در عین حال کار کردن را بهتر از سوال کردن و دست دراز کردن می داند تا باشد هر شخص به توان خود در چرخش عرابه های اقتصادی مجتمع سهم گیرد و بار دوش دیگران نباشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَأْتِيَ بِحُزْمَةِ الْحَطَبِ عَلَى ظَهْرِهِ (فَيَبِيعَهَا) فَيَكُفَّ (اللَّهُ) بِهَا وَجْهَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ (أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ)" «گر یکی از شما ریسمانی بردارد و بر پشت خود هیزم بکشد و بفروشد و آبروی خویش نگه دارد، برای او بهتر است که از مردم بخواهد (برایش بدهند یا ندهند)». و در تحذیر اتکا بر خوردن از مال گدایی و عدم تحمل تکلیف در راه بدست آوردن رزق حلال می فرماید: "مَنْ سَأَلَ وَعِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ فَإِنَّمَا يَسْتَكْثِرُ مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا يُغْنِيهِ؟ فَقَالَ: مَا يُغَدِّيهِ أَوْ يُعَشِّيهِ". «کسیکه سوال می کند در حالیکه نزد وی برای پوره کردن نیازمندی اش وجود دارد جز این نیست که قوغ (آتش) جهنم را جمع آوری می کند، پرسیدند: چی چیز نیازش را بر آورده میسازد؟ فرمود: آنچه که چاشت و شب اش را کفایت می کند».

ملکیت خاصه و عامه:

موضوع ملکیت یکی از ویژگی های بخصوص اقتصاد اسلامی است که آن را از اقتصاد های دیگر تفکیک می کند. نظریهء سرمایه داری معتقد بر آزادی کامل اقتصادی می باشد. به این معنا که انسان میتواند بدون قید و شرط به هر شکل ممکن به سرمایهء خود بیافزاید اگرچه این فعالیت ها نفعی برای مجتمع و مردم نرساند. از سوی دیگر نظریهء سوسیالزم به این عقیده است که ملکیت از آن حکومت بوده و شخص اجازه داشتن ملکیت خاص را ندارد، هر آنچه کمایی می کند برای حکومت می کند. اسلام در میان این دو نظریه معتقد به موجودیت ملکیت های خاصه و ملکیت های عامه است. چنانچه اسلام فرد را اجازه هر نوع فعالیت اقتصادی فردی در چارچوب قواعد و ضوابط شرع می دهد. به این معنا که انسان میتواند بطور فردی به هر مقداری که توان دارد مال بدست بیاورد به شرطی که این مال از طریق حلال و در تضاد با منافع عامه بدست نیاید. از جانب دیگر بعضی اموال را به حکومت یا به عوام الناس متعلق می داند که به هیچ وجه نمیتوان آنرا برای نفع شخصی کسی استفاده کرد. علاوه بر این فرد را از هر نوع فعالیت اقتصادی مانند سود، احتکار وغیره که ضرر آن مواجه به مجتمع باشد منع می کند.

معالجهء فقر:

اقتصاد اسلامی در پهلوی خصوصیات دیگر خود در معالجه فقر نیز می پردازد و تلاش می کند تا حد ممکن تعادل میان افراد موجود در مجتمع صورت گیرد، لهذا بر ثروتمندان زکات را لازم نموده است تا از دارایی های خداوند متعال که بالای آنان ارزانی کرده است گرفته شده و به برای ناداران و مستحقین داده شود. خداوند متعال این مشکل اجتماعی را چنین معالجه می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ»، "صدقات (وزکاتها) مخصوص فقراء ومساکین و جمع آوری کنندگان آن، ودلجوئی شدگان، وبرای (آزاد کردن) بردگان، و قرض داران، ودر راه خدا، وبه راه ماندگان، (است، این) فریضه ای (مقرر شده) از جانب خداست، وخداوند دانای حکیم است».

ممانعت های شرعی در اقتصاد اسلامی:

اقتصاد اسلامی به آزادی و حریت انسان احترام قایل است اما این آزادی مقید به اصول و قواعدی است که هرگز انسان نمیتواند حدود آنرا عبور کند، به همین سبب بعضی محظورات و یا ممانعت هایی در اقتصاد اسلامی وجود دارد که انسان را اجازه نمیدهد با استفاده از آن منافع عامه را در خطر بیاندازد. مثلا اسلام ربا را که بزرگترین مانع در راه تجارت است با همه اشکال قدیمی و معاصر آن کاملا مردود و ممنوع می پندارد.

علاوه بر این اقتصاد اسلامی با درنظرداشت محافظت از منافع عامه و سوء استفاده از نیازمندی های مردم نه تنها احتکار را منع میکند بلکه دولت اسلامی وظیفه دارد تا مال احتکار شده را به بازار به نرخ مناسب عرضه کند و محتکر را سزا دهد.

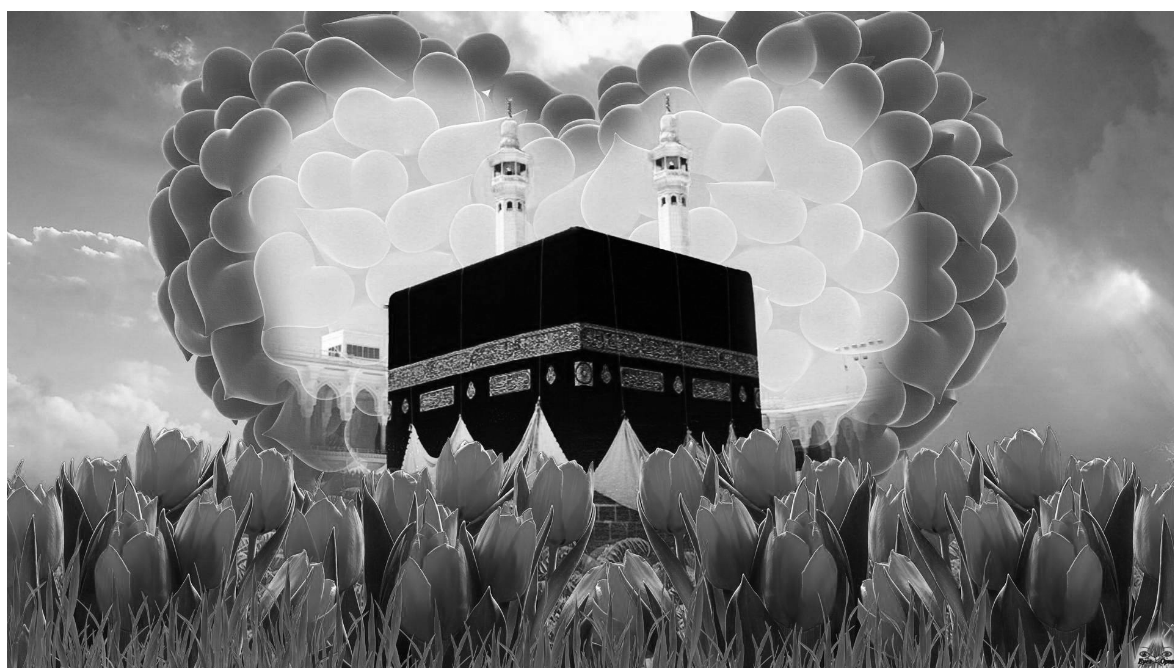
تجارت در قرض نیز از جمله منهیات در اقتصاد اسلامی است. اقتصاد اسلامی تجارت در قرض را با انواع و اشکال مختلف آن مورد منع قرار میدهد. یکی از اشکال تجارت در قرض اینست که شخص قرض دهنده قرض خودرا به قیمت نسبتا کمتر بالای کسی به فروش میرساند و خریدار با رسیدن وقت معین پول قرض را از مقروض بدست بیاورد و از تفاوت میان خرید قرض و قرض

حقیقی نفع بدست بیاورد.
چنانچه اقتصاد اسلامی بنا به ممانعت های شرعی منجمله حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم "لا تبع ما لیس عندک" از خرید و فروش آنچه در ملکیت و تصرف فروشنده نیست منع میکند. و این اصل چنان محکم و استوار است که بعد از بحران اقتصادی در جهان بعضی از کشورها بشمول المان این اصل را شامل قانون خود گردانیده و به اهمیت آن اعتراف کردند.
علاوه بر این بیع غرر (خرید و فروش آنچه که کاملا وصف نمیگردد و در آن ابهام باقی میماند)، تجارت در اشیای حرام مانند شراب، خنزیر، مال غصب شده وغیره از جمله اموری است که در اقتصاد اسلامی جایگاهی ندارد.

برنامه های اقتصادی:
یکی از دلایل شامل بودن دین اسلام و رابطه آن با زندگی برنامه های مستقبل این دین میباشد. چنانچه توصیف اتباع دین به این امر که **«وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا»** «و کسانی که چون انفاق کنند، اسراف نمی نمایند و سختگیری نمی کنند، و بین این دو (روش) اعتدال دارند» دلالت بر اهمیت قایل شدن برای برنامه ریزی و مستقبل است. اتباع این دین اجازه انفاق و خرچ را دارند مگر در عین حال نه باید اسراف نمایند و نه سختگیر باشند بلکه منهج میانه روی را در پیش رو گیرند تا از اذیت ها و پریشانی های حال و مستقبل در امان باقی مانند.

علاوه بر این از جمله برنامه ریزه های این دین حکم الهی متعلق به توزیع غنمیت و فیء در میان مستحقین آن به شکلی می باشد تا در میان ثروتمندان دست به دست نشود بلکه اصناف دیگر مجتمع نیز از آن مستفید گردند. الله متعال می فرماید: «مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ» «و آنچه الله از (اموال) اهل آبادی‌ها به پیامبرش بازگردانده (و بخشیده) است، پس از آنِ الله و رسول، و خویشاوندان او، و یتیمان، و بینوایان، و در راه ماندگان است. تا (این اموال) در میان ثروتمندان شما دست به دست نشود».

چنانچه در توزیع زمین های غنیمت گرفته شده از دشمن بالای مسلمانان، ابقای بعضی از این زمین ها بعد از غنیمت نزد مالکان قبلی آن این حکمت در نظر گرفته شده است و اولویت ها و نیازمندی های مجتمع و افراد در مراحل مختلف در نظر گرفته شده است.
این فشرده دربارهء اقتصاد اسلامی رابطه مستحکم و ناگسیستنی میان اسلام و اقتصاد را نشان میدهند بلکه ظاهر می سازد که اقتصاد شاهرگ نظام اسلامی بوده و بدون درنظرداشت احکام اقتصاد اسلامی نمیتوان یک نظام را کاملا اسلامی خواند.
پایان.





سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۱۸)



تالیف: شیت خطاب
ترجمه: راشد شهامت

اُحد در تاریخ

گر چه اجماع مورخان نتیجه جنگ احد را پیروزی مشرکان بر مسلمانان می شمرند، اما حقایق نظامی با این نتیجه گیری موافق نیست .

پس از آنکه لشکراسلام از همه سو به محاصره مشرکان درآمد، برای اینان امکان نابود سازی یکجای مسلمانان وجود داشت . با این حال ، حضرت محمد(صلی الله علیه وسلم) موفق گردید، راهش را از میان نیروهای محاصره کننده باز کند و نود درصد نیروهایش را از نیستی حتمی برهاند.

ناکامی مشرکان در نابودی مسلمانانی که در محاصره کامل نیروی برتر آنها قرار گرفته بودند، یک شکست به شمار می رود. در حالی که رهیدن مسلمانان از محاصره دشمن ، آن هم تنها با دادن ده درصد تلفات از نیروی کم واندک شان ، یک پیروزی محسوب می گردد.

علاوه بر آنکه مسلمانان از نیستی حتمی رهایی یافتند، توانستند منافقانی را که در میان صفوف آنها حضور داشتند شناسایی کنند و این امر به آنها فرصت داد که پس از جنگ ، با بصیرت کامل ، به پاکسازی صفوف خود بپردازند؛ و این خود سود بزرگی بود که از جنگ احد عاید مسلمانان گردید.

بلی، مشرکان در جنگ احد از نظر تاکتیکی پیروز شدند، اما از نظر استراتژیکی شکست خوردند؛ و روشن است که شکست تاکتیکی در برابر شکست استراتژیکی ناچیز است .

خدای متعال فرموده است :

(هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقینَ، وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اءَنْتُمُ الاَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ. إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْکَ الاَیّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللهُ الَّذینَ اءمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَاللهُ لا یُحِبُّ الظّالِمینَ، وَ لِیُمَحِّصَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرینَ، اءَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّا یَعْلَمِ اللهُ الَّذینَ جاهَدُوا مِنْکُمْ وَ یَعْلَمَ الصّابِرینَ)

این [قرآن] برای مردم بیانی و برای پرهیزکاران رهنمود و اندرزی است . و اگر مؤمن هستید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید. اگر آسیبی به شما رسیده ، آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید؛ و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد؛ و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد. و تا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد. آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید، بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟

شهیدان احد (رضی الله تعالی عنهم)
۱ ـ مهاجران:
الف ـ از قریش ، و از بنی هاشم بن عبد مناف بن عبدالمطلب :
۱ ـ حمزهٔ بن عبدالمطلب ، کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم
ب ـ از بنی امیهٔ بن عبد شمس :
۲ ـ عبدالله بن جحش (هم پیمان ی از بنی اسد بن خزیمه).
ج ـ از بنی عبدالدار بن قصی :
۳ ـ مصعب بن عمیر.
د ـ از بنی محزوم بن يَقْظَهْ:
٤ ـ شماس بن عثمان .
۲ ـ انصار
الف ـ از اوس ، سپس از بنی عبدالاشهل :
۵ ـ عَمرو بن مُعاذ بن نُعمان .
٦ ـ حارث بن اءنس بن رافع .
۷ ـ عمارهٔ بن زیاد بن سُکن .
۸ ـ سَلَمهٔ بن ثابت بن وَقْش .
۹ ـ عمرو بن ثابت بن وَقْش .
۱۰ ـ ثابت بن وَقْش (پدر عمرو و سَلمه).
۱۱ ـ رفاعهٔ بن وَقْش (برادر ثابت).
۱۲ ـ صیفی بن قَيْظی .
۱۳ ـ حباب بن قَيْظی .
١٤ ـ عباد بن سهل .
۱۵ ـ حارث بن سهل بن معاذ (برادر زاده سهل بن معاذ).
١٦ ـ حُسَیْل بن جابر (یمان)، پدر حذیفهٔ بن یمان .
ب ـ از اهل راتج (یکی از قلعه های مدینه)، نیز از بنی عبدالاشهل :
۱۷ ـ ایاس بن اوس بن عتیک بن عمرو.
۱۸ ـ عبید بن تَيِّهان .
۱۹ ـ عتیک بن تَيِّهان .
۲۰ ـ حبیب بن زید بن تَیْم .
ج ـ از بنی ظفر:
۲۱ ـ یزید بن حاطب بن امیهٔ بن رافع .
د ـ از بنی عمرو بن عوف ، سپس از بنی ضبیعهٔ بن زید:
۲۲ ـ ابو سفیان بن حارث بن قیس بن زید.
۲۳ ـ حنظله غسیل الملائکه ، پسر اءبو عامر بن صیفی بن نعمان .
٢٤ ـ قیس بن زید بن ضبیعه .
۲۵ ـ مالک بن اءمهٔ بن ضبیعه .
هـ ـ از بنی عبید بن زید:
٢٦ ـ اءنَيْس بن قَتاده .
و ـ از بنی ثعلبهٔ بن عمرو بن عوف :
۲۷ ـ ابو حَبّهٔ بن عمرو بن ثابت (برادر مادری سعد بن خیثمه).
۲۸ ـ عبدالله بن جبیر بن نعمان (فرمانده تیراندازان).
ز ـ از بنی سَلْم بن امری ء القیس بن مالک بن اوس :
۲۹ ـ خَيْثَمَه (پدر سعد بن خیثمه).
۳۰ ـ عبدالله بن سَلَمَه (هم پیمان ی از بنی عجلان).
ح ـ از بنی معاویهٔ بن مالک :
۳۱ ـ سُبَیع بن حاطب بن حارث بن قیس بن هَيْشَه .
۳۲ ـ سُوَيبقِ بن حارث بن حاطب بن هَيْشَه .
۳۳ ـ مالک بن عُمَیْلَه (هم پیمان).
ط ـ از بنی خَطْمَه :
٣٤ ـ حارث بن عَدِی .
۳۵ ـ عُمیر بن عَدِی .
ی ـ از بنی نجار، سپس از بنی سواد بن مالک بن غَنم :
٣٦ ـ عمرو بن قیس بن زید.
۳۷ ـ قیس بن عمرو بن قیس .
۳۸ ـ ثابت بن عمرو بن زید.
۳۹ ـ عامر بن مُخَلَّد.
ک ـ از بنی مبذول :
٤٠ ـ ابو هبیرهٔ بن حارث بن عَلْقَمه .
٤١ ـ عمرو بن مُطَرَّف بن عَلقمهٔ بن عمرو.
ل ـ از بنی عمرو بن مالک بن نجار:
٤٢ ـ اوس بن ثابت بن منذر (برادر حسان بن ثابت).
م ـ از بنی عدی بن نجار:
٤٣ ـ اءنَس بن نَضْر بن ضَمْضَم (عموی انس بن مالک ، خدمتکار پیامبر(ص) .
ن ـ از بنی مازن بن نجار:
٤٤ ـ قیس بن مخله .
٤٥ ـ کیسان (از غلامانشان).
س ـ از بنی دینار بن نجار:
٤٦ ـ سلیم بن حارث .
٤٧ ـ نعمان بن عبد عمرو...
ع ـ از بنی حارث بن خزرج :
٤٨ ـ خارجهٔ بن زید بن اءبی زهیر.
٤٩ ـ اوس بن ارقم بن زید.
۵۰ ـ سعد بن ربیع بن عمرو بن اءبی زهیر.
ف ـ از بنی اَبْجَر (بنی خُدری*):
۵۱ ـ مالک بن سنان (پدر ابو سعید خُدری).
۵۲ ـ سعید بن سوید بن قیس .
۵۳ ـ عتبهٔ بن ربیع بن رافع .
ص ـ از بنی ساعدهٔ بن کعب بن خزرج :
٥٤ ـ ثعلبهٔ بن سعد بن مالک بن خالد.
۵۵ ـ ثَقْف بن فروهٔ بن بُدن .
ق ـ از بنی طریف ، قبیله سعد بن عباده
٥٦ ـ عبدالله بن عمرو بن وَهْب .
۵۷ ـ ضَمْرَه (هم پیمان ی از جهینه).
ر ـ از بنی عوف بن خزرج ، سپس از بنی سالم ، سپس از بنی مالک بن عجلان .
۵۸ ـ نوفل بن عبدالله .
۵۹ ـ عباس بن عُبادهٔ بن نَضْلَه .
٦٠ ـ نعمان بن مالک بن ثعلبهٔ بن فِهْر.
٦١ ـ مَجذَر بن زیاد بلوی (هم پیمان).
٦٢ ـ عُباد بن حَسْحاس .
ش ـ از بنی سَلمه ، سپس از بنی حرام .
٦٣ ـ عبدالله بن عمرو بن حرام (پدر جابر بن عبدالله).
٦٤ ـ عمرو بن جَموح .
٦٥ ـ خَلّاد بن عمرو بن جموح .
٦٦ ـ ابو ایمن (غلام عمر بن جموح).
ت ـ از بنی سواد بن غَنْم :
٦٧ ـ سلیم بن عمرو بن حدیده .
٦٨ ـ عنتره (غلام سلیم بن عمرو).
٦٩ ـ سهل بن قیس بن اءبی کعب .
ث ـ از بنی زُریق بن عامر:
۷۰ ـ ذکوان بن عَبد قیس .
۷۱ ـ عُبید بن معلّی بن لوذان از بنی حبیب .



اعلامیه ها و پیام های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه کمیسیون امور اسرا در مورد خشونت بر زندانیان در زندان پلچرخی

معلوماتِ رسیده از زندان پلچرخی نشان می دهد که صبح امروز، شمار زیادی از علمای کرام و نمایندگان بلاک ها از بلاک های مختلف بجای نامعلوم انتقال داده شده اند. زندانیان در واکنش به این کار عکس العمل نشان داده اند و سپس عساکر ادارهٔ کابل با زندانیان درگیر شده اند.

معلومات تازه اینست که تعداد زیادی عساکر مسلح داخل زندان شده اند و شلیک ها بر زندانیان در بلاک های سه، چهار، شش و زون جریان دارد. ماه گذشته نیز در جریان چنین شلیک ها یک تن زندانی – زین الحق – به شهادت رسیده بود.

کمیسیون امور اسرا این عمل بی رحمانهء عساکر وحشی را محکوم می کند، رژیم وحشی قصداً می خواهد زندانیان مظلوم را با چنین دسیسه ها به شهادت برساند و انتقام شکست در میدان جنگ را از زندانیان مظلوم بگیرد.

کمیسیون امور اسرا بر سازمان های جهانی و بی طرف حقوق بشر و نهادهای مختلف حقوقی صدا می کند این وحشت رژیم کابل را محکوم بکنند و برای جلوگیری ازین ظلم و جنایت گامهای عاجل و مؤثر بردارند.

کمیسیون امور اسراء

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۹/۱۲/۲۶هـ ق

۱۳۹۷/۶/۱۵هـ ش

۲۰۱۸/۹/۶م

اعلامیه امارت اسلامی در مورد وفات شخصیت بزرگ جهادی، عالم و مبارز مولوی جلال الدین حقانی رحمه الله

الحمد لله الذي خلق السموات والأرض وجعل الظلمات والنور. خلق الموت والحياة ليبلوكم أيكم أحسن عملاً وهو العزيز الغفور. ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، ونشهد أن سيدنا ونبينا محمداً عبده ورسوله، الشافع المشفع يوم النشور، صلى الله وسلم وبارك عليه وعلى آله وأصحابه والتابعين ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين. امابعد: قال الله تعالى: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. 15 . الحجرات

به ملت مؤمن و مجاهد افغانستان و به تمام امت اسلامی در سراسر جهان، با تاسف فراوان خبر می دهیم که شخصیت بزرگ جهادی این عصر، عالم دین، مبارز مثالی، رهنمای با ابتکار دو جهاد بزرگ، وزیر سرحدات در حکومت امارت اسلامی و عضو شورای رهبری امارت اسلامی محترم الحاج مولوی جلال الدین حقانی صاحب از اثر بیماری طولانی وفات نموده است. انا لله و انا الیه راجعون.

امارت اسلامی افغانستان بمناسبت وفات محترم حقانی صاحب رحمه الله، به خانوادۀ جهادپرور مرحوم، تمام مجاهدین، مردم افغانستان و مسلمان های جهان مراتب تسلیت عرض می دارد. خداوند متعال حقانی صاحب را مغفور و مرحوم داشته، همه تکالیف، زحمات و هجرت های وی را در راستای جهاد، دعوت، علم و اصلاح مقبول بگرداند. آمین یا رب العالمین.

مرحوم مولوی جلال الدین حقانی صاحب – رحمه الله – از شخصیت های بزرگ و نامدار جهادی این عصر بود.

چنانکه مجاهدین در صدر اسلام به وجود و نقش حضرت خالد بن ولید – رضی الله عنه – آسوده و خوشحال بودند، یقیناً گفته می توانیم که مجاهدین این عصر به وجود و نقش جناب حقانی صاحب – رحمه الله – بی حد مطمئن و خرسند بودند.

زمانی که کشور و مردم ما با خطر الحاد کمونیستی مواجه شد و افغانستانِ اسلامی مانند بخارا، سمرقند و قفقاز با تهدید بی دینی دچار گردید، جناب حقانی صاحب و دیگر مجاهدین با عزم آن زمان در برابر دهریت کمونیست ها قیام کردند. نخست مبارزهٔ شان را توسط دعوت و فعالیت های تنویری برای بیداری ملت آغاز کردند و سپس هرگاه کودتای کمونیستی صورت گرفت، برای نابودی کفر کمونیزم به جهاد مسلحانه پرداختند.

محترم حقانی صاحب – رحمه الله – تا پیروزی کامل در برابر کمونزم و متهاجمان شوروی، صمیمانه به جهاد ادامه داد. سپس در زمان جنگهای داخلی به حیث یک مصلح و داعی ثالث بالخیر خدمت نمود و هرگاه امارت اسلامی افَغانستان به وجود آمد، به حیث خواستار نظام اسلامی با همه اخلاص و نیرو در پهلوی عالی قدر امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – ایستاده شد و خدمات ارزشمندی را در راستای تحکیم حاکمیت اسلامی انجام داد.

نقش و کارنامه های حقانی صاحب – رحمه الله – در برابر تهاجم امریکایی ها و تلاشهای خستگی ناپذیر وی برای حفظ وحدت امارت اسلامی، باب زرین تاریخ اسلامی است که نسل های آیندهء مسلمان ها به آن همواره افتخار می کنند.

در مجموع، زندگی و کارنامه های حقانی صاحب – رحمه الله – بهترین سرگذشتی است که می تواند مشعل راه برای هر مسلمان مؤمن و متعهد باشد و می توان ازان در بخش های جهاد، ایثار، ثبات، عزم عالی، تحمل زحمات برای دین، اجتناب از شهرت و منصب دنیوی و خودداری از مادیات، درس های زیادی گرفت.

در بارۀ وفات حقانی صاحب – رحمه الله – باید بگوئیم که وی نقش خود را به نحو احسن انجام داد، به تعهد خود در مورد وفاداری با ایمان و دین تا مرگ ثابت قدم ماند، واقعاً خوشبخت بود که در یک مرحلۀ دشوار و پرآزمون از ارزشهای اسلامی دفاع کرد و برای زنده نگهداری شعائر دین نقش بزرگی را ایفا نمود. حقانی صاحب – رحمه الله – اکنون اگرچه جسما در میان ما وجود ندارد، اما فکر و مسیر وی زنده است. سنگرش هنوز داغ است و کاروان بزرگ جهادی امارت اسلامی راه وی را تعقیب می کند.

مولوی صاحب جلال الدین حقانی – رحمه الله – از چندین سال به این سو سخت بیمار و بستری بود. وی چنانکه در جوانی و صحتمندی مشقت های زیادی را برای دین خدا متقبل شد، در اواخر زندگی نیز بیماری طولانی را با صبر کامل و رضاء بالقضاء سپری کرد و بالاخره داعی اجل را لبیک گفت.

بمناسبت وفات مرحوم الحاج مولوی جلال الدین حقانی صاحب از تمام مجاهدین، هموطنان گرامی و مسلمانان جهان امیدواریم که به روح حقانی صاحب دعا بکنند. وی با نقش مؤثر خود در حق مردم افغانستان و تمام امت اسلامی احسان بزرگی کرد و با جهاد و مبارزهٔ خود از الحاد و گمراهی جلوگیری کرد حق دارد که برای روح وی دعا بکنیم و ثواب ختم های قرآن کریم را هدیه نماییم.

در پایان، یکبار دیگر به روح مرحوم مولوی جلال الدین حقانی – رحمه الله – دعا می کنیم، خداوند متعال به دیدار خود و درجات عالی در جنت ها سرفرازش نماید. آمین یا رب العالمین

مقام و شورای رهبری امارت اسلامی افغانستان
۲٤/۱۲/۱٤۳۹هـ ق
۱۳/٦/۱۳۹۷هـ ش ــ ۲۰۱۸/۹/٤م

گرداننده: ابو عابد

شعر و ادب

مجاهد افغان

مرد پر آوازهٔ افغانی ام
شهرهٔ دنیا است مسلمانی ام
کی ز هجومم برهد دشمنان
موج خروشندهٔ طوفانی ام
اینکه مرا خیره نظر میکنی
روز مصاف آمدی میدانی ام
صخره کوهست به چشم عدو
سنگرم و غیرت ایمانی ام
آتش قهرم شکند روح خصم
برقک نورین بهارانی ام
همت من ظهر تسلیم نیست
گر نگری جانب پیشانی ام
خلق نیکو زیور مردانگی است
راهرو این خط انسانی ام
جور و جفا مایهٔ انصاف نیست
دشمن این شیوهٔ حیوانی ام
خدمت دین و وطن آمال من
لایق این عرش سلیمانی ام
بسکه ترا بینش کور است و کر
گاه چنین و گاه چنان خوانی ام
جامهٔ من رنگ ز خون من است
سرخ چون یاقوت بدخشانی ام

ع، شیدا

به سنگر دار جهاد!

بنازم خشم آتشبار تانرا
صدای چهچه‌ی رگبار تانرا
به صفحه، صفحه‌ی تاریخ دیدم
شکوه همّت و ایثار تانرا
بلرزد خصم چون بیند برادر
تفنگ و سنگر و دستار تانرا
شنیدم از ستیغ کوه بابا
غرور و غیرت سر شار تانرا
بدیدم روی زخم سینه‌ی شب
نشان آتش پیکار تانرا
چو دشمن بشنود بیچاره گردد
غریو تیغ جوهردار تانرا
بریزد اشک شوق از دیده ی من
چو بینم دیده ی بیدار تانرا
خجل گردد چو بیند چشم خورشید
فروغ چشم سنگر دار تانرا
چو خواند خصم دون دیوانه گردد
ضمیر روشن هشیار تانرا
سرِ دار از سرِ تان سر بلند است
بنازم چوبه های دار تانرا

اشراقی



د ستر مجاهد مرحوم حقاني صاحب په ياد کې

په نـــوم دي ويـاړو تـل تـر تلـه حـقـانـي رهبره
د ګـران هيـواد مؤمن اولس ستر جهادي رهبره
تګـــلاره ستابـه مــو تګــلاره وي ترمرګه پوري
تـري وابه نخلو چپ قدم مونږ په مرګي رهبره
تادننګــونوغيـرتـونـودرس راکـړی مــونــږته
جهان دي ســتايـــي کارنـامـي تـايـادوي رهبره
د صليبي اشغال په وړانـــدي دي په مينه ورکړه
د خداي په لاره کې بي دريغه قـــربانـــي رهبره
ستر حقانيت دي کړو څرګند تا د خپل رب په مينه
شـــوي افتخار مسلم اُمـــت ته اسلامي رهبره
د اســتشهـــاد د قـافلـــو عظيــم ســالاره لاړې
رب دي قبـــول کـــړه خـدمتـونـه غيـرتـي رهبره
تـــا دصليـــب دبچـــو ژامــي کـړې ورمـاتـي سمـې
درنه په ډاردئ لا اوس هـم ځواک د غربي رهبره
د افــتـخار هسکه شـمـله دې پـــر جـهـان ځليـږي
سردي ټيټ نه کړو ستر فرعون ته ايماني رهبره
له سترګو اوښکي د عزام درپسي تويې شولې
ستـا ورتـه ګـرانـه پـه والله شـوه جـداي رهبره

حافظ محمد عزام

چیست آن؟؟؟؟

باکدام چشمه است که نتوان سبو پر ساخت؟
(سراب)
باکدام شعله است که نتوان آتش افروخت؟
(شبتاب)
کدام بهار است که تنها یک بار است؟
(جوانی)
کدام شمع است که یک جهان باد نتوان خاموشش کرد؟
(آفتاب)
دیدهٔ خرد راچه چیز می بندد؟
(شراب)
جامهٔ گناه راچه چیز می شوید؟
(پوزش)
کدام شهد است که تا آخر نبایدش چشید؟
(محبت)
کدام چیز است که چون می فزاید می کاهد؟
(ماه)
آن دوه کدام اند که کهن شان به از تازه است؟
(دوست و کتاب)
آن پل رنگین کدام است که بر دریای نیلگون کشیده اند؟
(رنگین کمان)
آن گوشت خواره کدام است که ما همگی طعمهٔ اوئیم؟
(گورستان)
آن پدیده کدام است که گریزی از آن نیست؟
(مرگ)



مطالب ویژه به مناسبت رحلت

رحمه الله

قائد کبیر جهاد مولانا جلال الدین حقانی



- خفتگان نیکو خاتمه

- حقانی بزرگ، در راه حقانیت، به حق رسید

- مولوی جلال الدین حقانی کوه فولادین جهاد و مقاومت

- حقانی صاحب چرا در زمان داود خان هجرت کرد؟

- یاد حقانی آن خالد دوران ما

- **د وارسا او ناټو د شکست اتل (حقاني)**

- طاغوت شکن امت (خالد ثانی)، به لقای الله جل جلاله پیوست!

- (حقانی) ملنگِ عصرِ پریشان رحلت کرد

خفتگان نیکو خاتمه

در یاد بود از رهبران مرحوم امارت اسلامی



موفق افغان

خاتمهء نیکو از علامات حقانیت مسیر و راهی است که خفتگان آنرا پیموده اند. این خاتمه نه تنها برای رفتگان از اهمیت خیلی ها والا برخوردار است بلکه باعث اطمئنان قلبی و تقویت مورال بازماندگان نیز می شود. بسا اوقات دیده می شود که بازماندگان برخی از افراد اگرچه ظاهرا خودرا تسلی می دهند اما قلبا خیلی ناراحت می باشند و دل های شان گواهی بر بطلان مسیر رفتگان شان می دهد. بارها مشاهده می گردد که بازماندگان افراد کشته شده در صف ادارهء اجیر کابل بخصوص در صف پولیس و اردو خیلی ناراحت بوده و تحت فشار شدید وجدان خود قرار می گیرند زیرا آنان می دانند که مسیری را که کشته شدهء شان طی می کرد باطل بوده و یا حد اقل مشکوک بوده است و به همین سبب خاتمهء گذشتگان خودرا نیکو نمی بینند. این تماما برعکس حالت شهدای مدافع از سرزمین اسلامی و مجاهد در مقابل اشغالگران و اجیران داخلی آنان است. خاتمهء نیکوی شان که یا در نبرد و رویارویی با دشمن می باشد و یا هم به اثر هجوم دشمن اشغالگر و یا اجیران آنان در حالی که آنان این مسیر را نه بخاطر مال و متاع دنیا اختیار کرده بودند و نه بخاطر شهرت و شجاعت بلکه در این راه با شکم گرسنه و پای برهنه خارج شده بودند تا اینکه جان های شرین خودرا در راه دفاع از سرزمین اسلامی خود و ادای وجیبهء جهاد فی سبیل الله قربان کردند باعث اطمئنان بیشتر بازماندگان و همرزمان شان می شود. در چنین حالات نه تنها بازماندگان مجاهدین تشویشی از این نگاه نمی داشته باشند بلکه بشارت هایی را نیز در جریان شهادت، تکفین و تدفین بازماندگان خود مشاهده می کنند که باعث تقویت بیشتر عقیده و یقین شان به مسیر درست و خاتمهء نیکو رفتگان شان می گردد. این بشارت ها نه تنها برای بازماندگان شان قابل مشاهده می باشد بلکه گاهگاهی دشمن نیز به طرق مختلف به آن اعتراف می کند.

تماما همین تصویر را میتوان در درگذشت رهبران این دو مسیر مشاهده کرد. یکسو رهبرانی به نظر می رسند که از ناز و نعمت فراوان اشغالگران برخوردار بوده و زندگی شان وقف بر آورده شدن اهداف و مصالح اشغالگران در مقابل پول، جاه، جلال و موقف های حکومتی می باشد و اعضای خانواده های شان در داخل و یا خارج از کشور مشغول زندگی مرفه و احیانا عیش و نوش خارج از چارچوب دین مبین اسلام و اعراف افغانی می باشند. سپس خاتمهء این رهبران یا در رویارویی با مجاهدین و مدافعین از دین می باشد و به دست آنان به قتل می رسند یا اینکه در بیمارستان ها و تحت مداوای اشغالگران و یا کشورهای اشغالگر قرار می داشته باشند. این نوع خاتمه یی است



که بازماندگان را خیلی ناراحت می سازد و آنان تلاش می کنند تا این ناراحتی و عدم اطمئنان خودرا با برگزاری محافل بزرگ یادبود از آنان در زیر سایهء اشغال و مصرف مليون ها افغانی در تعمیر قبرهای مجلل بر آنها تقلیل دهند اما باز هم قلب های شان گواه بر انحراف مسیر می باشد و نمیتوانند این گواهی قلب ها را در بسا اوقات پنهان کنند.

از سوی دیگر، رهبرانی مشاهده می گردند که تمامی سهولت ها و رفاهیت های زندگی را بخاطر کسب رضای خداوند متعال ترک کرده اند. آنان نه تنها اینکه زندگی مرفه و پر عیش و نوش ندارند بلکه از زندگی یک شخص عادی نیز محروم هستند. آنان نمیتوانند در هوای آزاد تنفس کنند. آنان نمیتوانند آزادانه گشت و گزار نمایند و یا چند روز مسلسل را در یک غار و یا کاخ سپری نمایند. آنان باید بخاطر حفاظت خود پر مشقت ترین حالات را متحمل شوند، در صورت بیماری و مریضی از علاج و درمان محروم بمانند. این رهبرانی هستند که ماهها و سالها از خانواده های خود دور و جدا زندگی می کنند و نمیتوانند سرپرستی اولاد خودرا کنند. آنان مانند عساکر گمنام در مغاره ها و سنگرها زندگی می کنند. در سنگر نیز مانند افراد عام در خطوط اول جبهه به نظر می رسند و مانند سایر مجاهدین می جنگند، میخورند، می نوشند و می پوشند. هیچ فرقی میان آنان و افراد شان به نظر نمی رسد.

سپس وقتی داعی اجل می آید، آنان را یا در سنگر علیه اشغالگران و اجیران داخلی آنان می یابد، یا در مسیر راه بسوی سنگر و جهاد و یا هم در مغاره هایی که بخاطر حفاظت جان خود از دشمن اشغالگر و صلیبی پناه برده اند. اینهمه حالاتی است که گواهی بر نیکی خاتمه می دهد. کدام خاتمه نیکوتر از این خواهد بود که شخصی در راه خداوند و جهاد برآید و در مغاره های کوه و یا در دورترین مناطق کشور در اتاق های تاریک که از ساده ترین وسایل زندگی محروم است جان را به پروردگار بسپارد؟ کدام خاتمه نیکوتر از این خواهد بود که شخصی در راه جهاد فی سبیل الله مورد هجوم و حملهء دشمن صلیبی قرار گیرد و توته های جسدش نیز بدست نیاید؟ کدام خاتمه نیکوتر از این خواهد بود که شخصی در خط مقدم جبهه تا آن بجنگد تا تیر دشمن به سینه اش اصابت کند و او غلطان در خون داعی اجل را لبیک گوید؟ اینهمه مثال هایی از خاتمهء نیکو رهبران امارت اسلامی است که جهان شاهد آن بوده است. امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله در مغارهء بی نام و بی نشان که حتی بستر آرام خواب ندارد از بیماری شدید رنج می برد و توان علاج و تداوی ندارد سپس در همین حالت جان را فدا می کند. امیر المومنین ملا محمد اختر منصور بر اثر اصابت شلیک مستقیم دشمن اشغالگر صلیبی چنان میسوزد که بدن مبارک اش به ذغال مبدل می گردد. مولوی جلال الدین حقانی در حالی جان می دهد که سالها را با وجود بزرگی سن و رنج بردن از بیماری ها در مغاره های جهاد سپری می نماید و به همین شکل دهها تن دیگر از بزرگان و والی های امارت در حالی که در مقابل دشمن صلیبی در خط مقدم جبهه می جنگند مورد هدف دشمن صلیبی قرار گرفته و جام شهادت نوش می کنند.

نه تنها این، بلکه رهبران امارت اسلامی در عقب نه تعمیری می گذارند و نه حساب بانکی، چنانچه اولادهای شان نیز همه در همان مسیر و راه روان می باشند که پدر شان تعیین و اختیار کرده بودند. فرزندان شان نیز در همان صف زندگی می کنند که پدران شان آنرا طی کردند و بالاخره داعی اجل را در آن لبیک گفتند. خانواده های شان نه در خارج از کشور از عیش و نوش زندگی بهره می برند و نه در داخل در مفشن ترین قصر ها زندگی کرده و در مدرن ترین موتر ها گشت و گزار می کنند بلکه آنان نیز با لباس کهنه و بوسیده خود، با پاهای برهنه و خستهء خود، با خوراک خیلی متواضع و عادی خود در همان صفی قرار می داشته باشند که گواهی بر حسن خاتمهء پدران شان داده است.

پس اینهمه حالاتی است که گواهی بر خاتمهء نیکوی رهبران بزرگ جهاد مقدس علیه اشغالگران صلیبی می دهد. همین گواهی است که مسیر و هدف را قویتر و مطمئن تر می سازد و همین رهبران با خاتمهء نیکوی شان هستند که فرزندان و همرزمان خود را تشویق و ترغیب بر ادامه مسیری می نمایند که با گذشت هر روز حقانیت آن واضح تر و آشکار تر می شود. پس سلامتی باد بر این رهبرانی که رهروان خودرا نه تنها در زندگی بلکه بعد از درگذشت خود نیز تنها نگذاشته اند بلکه در هر حالت باعث تقویت ایمان، عزم و یقین شان گردیده اند و سبب شده اند که این مسیر مبارک به صوب کامیابی و موفقیت گام های قویتر و مستحکمتر بگذارد.

بهشت برین جای تان باد ای مجاهدین واقعی و ای رهبران مخلص



حقانی بزرگ
در راه حقانیت، به حق رسید



ذبیح الله مجاهد
ترجمه : حبیب زاده

دنیا برای کسی بقا ندارد، به دنیا آمده ایم تا آزمون ما کامل گردد، مسکن اصلی انسان جهان دیگری یعنی دارالبقاء است. بعضی ها دارالفناء را آخرین هدف خود می دانند، چه اشتباه بزرگی.

در حقیقت، زندگی دنیا یک مرحلهء کوتاه امتحانی است، با عجز و کودکی آغاز می گردد و دوباره با عجز و جان دادن به پایان می رسد. انسانی درین وهلهء آزمونی کامیاب است که به دستور خداوندی عمل بتواند.

عمل در تلفظ آسان است، اما شکل عملی اش بسا مشکل می باشد و استقامت می خواهد. اما کسانی را که خداوند متعال برآنها لطف بکند، خیر آخرت را نصیب شان بسازد و مقامات، منازل و مراتب مختلف جنت را برای شان نگه بدارد، مراحل امتحان را به آسانی طی می توانند و به تکمیل می رسانند.

برای آنان تلذذ از عمل بر دین، ایثار و قربانی برای دین، جانفشانی و عرق ریزی در راه دین چنان آسان می گردد گویا جزء فطرت شان باشد. هرگاه به نیکان و بزرگان دین نگاه می کنی، ایمانت می گوید: با ایشان محبت و صمیمیت داشته باش، به رفاقت شان بکوش، مسیرشان را تعقیب بکن و بر وجود شان افتخار کن.

سالار بی بدیل دو جهاد بزرگ مرحوم الحاج مولوی جلال الدین حقانی – رحمه الله – نیز چنان شخصیت بزرگی بود.

وی بحدی زیبا و پاکیزه بود که گاه گاه گرفتن نام وی و تکرار آن هم لذت می داد. خوردسال بودم که از یکی از رادیوهای کمونست های همان زمان در مورد حقانی صاحب معلومات نادرست و نفرت آمیز را شنیده بودم. تلاش داشتم این شخص را بشناسم و در مورد اش تحقیق بکنم.

بالاخره دورهء کمونستی به پایان رسید، انقلاب اسلامی آمد، مرزهای هجر و فاصله شکست، حقانی صاحب به میهن خود برگشت.

چهره، گفتار و کردار وی خلاف آنچه بود که شنیده بودم، کمونست های سیاه دل صورت و سیرت وی را به اساس تحلیل و فکر شیطانی خود شان ترسیم کرده بودند.

بخندید و گفت آن نه شکل من است / و لیکن قلم در کف دشمن است (سعدی)

الحاج حقانی صاحب – رحمه الله – فقیر بی ریا و بی آلایش بود، شاید هدف اصلی اش را پی برده بود، از همین بود که در راه خدا پروای چیزی را نداشت. نه نام برایش

اهمیت داشت، نه شخصیت، نه لقب قهرمانی، نه تکالیف و زحمات و نه هم بد و رد کسی.
وی گم گشتهء خود را می دانست، در تلاش گمشدۀ خود چنان فرو رفته بود که همه لذت های دنیا را به آسانی می توانست ترک نماید، اما نمی توانست از حرکت به سوی هدف باز گردد، می توانم هدف حقانی صاحب را به روشنی ایمان به آسانی درک کنم، یگانه هدف اش رضای پروردگار بود و بس.
وی یتیم و طالب پارسا بود، سپس ملای پارسا و امام پارسا شد، سپس قوماندان پارسا و سالار پارسا شد، بعد ازان ثالثِ بالخیر پارسا گشت، سپس فرمان بردار پارسای یک امیرِ شرعی شد، سپس به تقاضای زمان دوباره مجاهد پارسا و رهنمای پارسا شد و بالاخره مریض پارسا شد و در حال پارسایی وفات نمود. انا لله و انا الیه راجعون.
دورهء طالبی (محصلی) را در نورالمدارس – ولسوالی شلگر ولایت غزنی – به پایان رسانید، سپس برای مرحلهء تکمیل دارالعلوم حقانیه – پیشاور – را انتخاب کرد، از آنجا فارغ التحصیل شد، به کوه های زدران برگشت و شمشیر استقلال کشور را به دست گرفت.
چهارده سال کامل خواب و آرام نداشت، تکالیف، هجرت ها، دوری از خانه، غربت و سختی ها را تحمل کرد. پس از ۱۴ سال، قدرت طلبان عصر به آرمان های وی آتش زدند، کابل به میدان جنگ تنظیم ها تبدیل شد، ناموس مردم لیلام گشت، مجاهدین واقعی آزرده و ناامید در خانه های شان نشستند، مجاهد نماهای حرام خور به چور و تاراج دست زدند.
حقانی صاحب – رحمه الله – به صلح و آشتی درمیان تنظیم ها آغاز نمود، امروز درین دروازه عذر نما، فردا در دروازهء دیگری زاری بکن، تا آرمان های جهاد را آتش نزنند، پرچم افتیده از دست مجاهد را بردارند و افغان های درگیرَ در جنگ را آشتی نمایند.
الحاج قوماندان جلال الدین حقانی شمشیر را در نیام گذاشته بود، به نقش یک بزرگ و موسفید قوم خدمت می کرد، زیرا مقتضای شریعت، ایمان و زمان همین بود. هرگاه اوضاع از کنترول بیرون شد، حقانی صاحب – رحمه الله – به روستای پدری و مناطق نزدیکی آن برگشت، سلسلهء نشست و جرگه ها را آغاز کرد، قوم های بزرگ را که با هم درگیر بودند آشتی داد، درمیان شان سنگ گذاشت و صلح نمود.
در پهلوی تلاشهای صلح جویانه، چنانکه در زمان جهاد درسگاه دینی بنام منبع العلوم و دایرۀ المعارف تاسیس کرده بود، همچنان با جلب کمک های بزرگان کشور امارات متحدهء عربی سنگ بنیاد دانشگاه شیخ زاهد را در

حقانی صاحب به میهن خود برگشت.
چهره، گفتار و کردار وی خلاف آنچه بود که شنیده بودم، کمونست های سیاه دل صورت و سیرت وی را به اساس تحلیل و فکر شیطانی خود شان ترسیم کرده بودند.

ولایت خوست گذاشت، گویا در پهلوی آبادی دین به رفاه دنیوی و بازسازی این کشور ویران نیز کمر بسته بود.
همان بود که تحریک اسلامی طالبان آغاز گردید، حقانی صاحب – رحمه الله – گمشدهء خود را یافت. منارهء سرنگون شدهء آرمان های وی دوباره به یادش آمد و این بار به دست ملای که از وی خورد بود و لیکن همچون وی داغ دیده بود بیعت کرد و خود را عسکرِ کمربسته معرفی کرد.
با این گام حقانی صاحب، مناطق بزرگی فتح شد. طالبان پیشروی کردند و بالاخره کابل مسخر شد. این بار بجای زمامداری تنظیم های چندگانه، یک امارت اسلامی قائم شد.
این نظامی بود که جناب الحاج حقانی – رحمه الله – برای آن چهارده سال کامل هجرت و مسافرت های کوه ها را قبول کرده بود، خون داده بود و عرق ریزی کرده بود.
اینجا حقانی صاحب – رحمه الله – در فکر این نبود که وی فرمانده برجسته ای بود، سلاح و تانگ ها داشت، فاتح خوست نامیده می شد، وی فرمانده بزرگی بود، چرا با طالب بیعت بکند؟ حیثیت اش چه می شود؟ مردم چه می گویند؟ و دیگر همه آن تصورات و خیالات باطل که فرماندهان و رهبران زیاد قدرت طلب به اصطلاح جهادی را از سخره ها واژگون کرده بود. و اکنون هم روزی خوبی ندارند.
حقانی کامیاب شد، حقانی بر حق ثابت شد و بار دیگر با حق همراه شد.
اما تقدیر را نگاه کن! خداوند تعالی آزمون های دیگری را

برای حقانی صاحب مقدر ساخته است.
جهاد دوم آغاز شد، جهاد در برابر امریکا، باز همان کوه ها و دشت ها، حقانی صاحب – رحمه الله – بجای اینکه به تقاضای عمر و زمان، این بار خود را خسته و مانده بپندارد، یا به دشمن تسلیم شود و یا در گوشه ای عزلت گزین شود، با قوت و متانت بیشتر به کوها بلند شد.
در گذشته، نصف جهان در توصیف حقانی صاحب – رحمه الله – مصروف بود، شهکاری و شهامت وی را سمبول می خواندند، اما این بار نام تروریست بر وی گذاشته شد و گویا قلم بار دیگر به کف دشمن رفت.
تعهد حقانی هویدا بود، وی با پروردگار خود معامله می کرد، مردم و متاع دنیا برای وی معنای نداشت، پسران، خانواده و همه وابستگان خود را این بار با قوت کامل به جهاد و مبارزه در برابر امریکایی های اشغالگر متوجه ساخت.
اما تشویش داشت مبادا رفقای سابقه و تازهء صف، جهاد را ترک بکنند.
در سال ۲۰۰۱م، وی با تعقیب و حملات شدید امریکایی ها مواجه بود، در یک بمباران به شدت زخمی شد، شهید ملا سیف الرحمن منصور رحمه الله – پسر شهید مولوی نصرالله منصور رحمه الله – معاون خود شهید مولوی فدا محمد جواد را برای احوال پرسی حقانی صاحب – رحمه الله – به منطقهء وی فرستاد.
حقانی صاحب در جریان ملاقات به شهید جواد گفته بود : به قومندان صاحب سیف الرحمن منصور از طرف من سلام بگو، و بگو که جهاد و کوه شاهیکوت را ترک نکند، من هم شفایاب می شوم و با تو هستم، ناامید نشوی. رحمهم الله جمیعا.
حقانی صاحب – رحمه الله – در جهاد پیشین یک برادر را از دست داده بود، خانواده اش زحمات را متقبل شده بودند و پاهایش را آبله زده بود. اما این بار قلب اش نیز از چند جا سوراخ و آبله آبله شد.
حقانی صاحب – رحمه الله – در کهن سالی، موسفیدی و درمانده گی جسمی شهادت چهار پسر و دیگر نزدیکان خود را تحمل نمود. حسبی الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر.
الحاج حقانی صاحب – رحمه الله – این بار حقانی های زیادی را تربیه نموده بود، آن ها با حملات تند و کوبندهء شان کمر کافران متجاوز را شکستند و امریکایی های اشغالگر را چنان سراسیمه و ناتوان ساختند که خمار اشغال از ذهن شان محو شد و اکنون در تلاش فرار اند.

تعهد حقانی هویدا بود، وی با پروردگار خود معامله می کرد، مردم و متاع دنیا برای وی معنای نداشت، پسران، خانواده و همه وابستگان خود را این بار با قوت کامل به جهاد و مبارزه در برابر امریکایی های اشغالگر متوجه ساخت.

حقانی صاحب مرحوم برای ما سمبول عمل، اخلاص، تقوی، زهد، ایثار و قربانی گردید. همواره به وی افتخار می نمائیم، راهش را دنبال می کنیم، از اقوال و اعمال اش درس می گیریم و قدوهء معاصری قربانی ها و جانفشانی های بی دریغ در راه خدا اش می پنداریم.

حقانی صاحب – رحمه الله – به حیث یک سپه سالار باعزم در چوکات امارت اسلامی ثابت قدم ماند و برای امارت اسلامی مایهء افتخار و سرافرازی شد. الحمدلله
اما از سالهای زیادی به این سو، بدن اش ناجوانی کرد، عهد و ایمان حقانی صاحب جوان باقی مانده بود، اما پوست و استخوانش دیگر تاب نداشت.
حقانی صاحب – رحمه الله – به بیماری مزمن و دراز مدت گرفتار شد، آرمان سنگر و شهادت اش ناتمام ماند، می توانست دوستان، پسران، پیروان و مخلصان خود را ببیند که قربانی می دهند، اما جز مشوره، رهنمایی و دعا دیگر کاری نمی توانست.
بازدید با امیر محبوبش ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – نیز به فردای قیامت مانده بود.
حقانی صاحب – رحمه الله – در حالی چشم از جهان فانی بست که بیماری ناتوانش ساخته بود، شریعت می گوید:
هرگاه خداوند تعالی برای یک بندهء محبوب خود مقام و مرتبهء بسیار بلند را در جنت نصیب کرده باشد، اما بنده نمی تواند که تنها به اعمال خود به آن مرتبه برسد. خداوند تعالی آنکس را در آخر زندگی به بیماری گرفتار می کند و چنان در تکلیف مبتلا اش می سازد که عندالله درجات وی بحدی بالا شود تا لائق آن مرتبهء بلند در جنت گردد، سپس خداوند تعالی روح وی را قبض می کند، نحسبه کذالک.
الحاج حقانی رحمه الله رفت، اما برای نسل های آینده درس های داده است که اگر کسی بر آن عمل بکند، ناکامی و ناامیدی ندارد.
حقانی صاحب مرحوم برای ما سمبول عمل، اخلاص، تقوی، زهد، ایثار و قربانی گردید. همواره به وی افتخار می نمائیم، راهش را دنبال می کنیم، از اقوال و اعمال اش درس می گیریم و قدوهء معاصری قربانی ها و جانفشانی های بی دریغ در راه خدا اش می پنداریم. ان شاء الله





مولوی جلال الدین حقانی رحمه الله؛
کوه فولادین جهاد و مقاومت



الحاج مولوی مخدوم عبدالسلام سعادت
(وزیر پیشین امور کار و اجتماعی)

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا * وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ - العنکبوت 69 -

قال النبی صلی الله علیه و سلم : إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا ، وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ - رواه مسلم -

سنت الهی به این جاری است که همیشه مستبدین و مستکبرین وقت را توسط ضعفاء امت و ملت اسلامی نابود می سازد. چنانچه دو ابر قدرت عصر را درین اواخر توسط ملت بی چاره و ضعیف افغانستان شکست داده و دماغ کبر، غرور و شکست ناپذیری شان را به خاک مالید.

در جهاد و مقاومت مردم افغانستان، ابر مردان بزرگ رهبریت سالم جهاد را در سنگرهای داغ مبارزۀ حق علیه باطل به عهده داشتند و ندای ملکوتی «حی علی الجهاد» را از منبر، محراب، مدرسه و قله های سر به فلک مرز و بوم افغانستان به گوش ملت مسلمان این کشور طوری رسانیدند که همه ملت جهاد پرور مان این ندای بر حق را لبیک گفته با دست های خالی و قلب های سرشار از ایمان و غیرت به سوی سنگرهای داغ جهاد و مبارزه علیه تجاوزگران شتافتند.

حضرت مولانا جلال الدین حقانی – رحمه الله – از چهره های بزرگ و شخصیت های شامخ جهادی می بود. شخصیتی که با شنیدن اسم مبارکش لرزه بر اندام جنایت کاران داخلی و خارجی طاری می گردید، شخصیتی که از زمان جهاد بر علیه شوروی های منحوس و کمیونستان وطن فروش با دادن بزرگ ترین قربانی و ایثار به قلب قلب ملت مسلمان جا گرفته و شکست های فضیح را نصیب دشمنان اسلام ساخت.

بنده در زمان امارت اسلامی با جناب شان تعارف پیدا کردم. تواضع، انکسار و تقوی از چهرهء بشاش شان هویدا بود، مجلس شان بسیار جالب و مؤثر بود، نمی توان صفات والا، اخلاق حسنه و ارادهء راستین شان را در این زمان به کسی دیگری سراغ نمایم.

زمانیکه کابل در نتیجهء تهاجم وحشیانهء لشکرهای صلیبی و مزدوران داخلی شان سقوط می کرد، ما مجاهدین، علما و طلبای ولایات شمال به لوگر آمدیم و میان خود مشوره نمودیم که چه باید بکنیم ؟

فیصله به این شد که دو نفر هر یک قاری دین محمد حنیف – وزیر تحصیلات عالی – و بنده به نمایندگی از مجاهدین صفحات شمال کشور با جناب مولوی صاحب جلال الدین حقانی ملاقات نمائیم، تا در مورد آیندهء مجاهدین و ولایات با ایشان تبادل نظر صورت گیرد. ما به قریهء نیازی های لوگر رفته با حقانی صاحب ملاقات نمودیم و فیصلهء برادران غیور و هدفمند صفحات شمال کشور را به جناب شان عرض نمودیم – فیصله این بود که ولایت لوگر را به هیچ صورت رها نمی کنیم و در برابر امریکایی های متجاوز و ائتلافیان و غلامان شان به جهاد و مبارزهء بر حق ادامه می دهیم – .

حقانی صاحب – رحمه الله – از تصمیم مجاهدین شمال



نهایت خوش حال شد و فرمود : شما لوگر را حفاظت کنید، از ولایت های پکتیا ، پکیتکا و خوست هم مطمئن باشید، ما و مجاهدین مهاجر در برابر دشمنان اسلام در چهار آسیاب خط می اندازیم، فیصلهء شما برادران صفحات شمال نشان دهندهء جرئت، غیرت و نیروی ایمانی است و بنده را مسرت و خوشحالی بخشید. اگر فرضاً حالات ناسازگار شود ما مجاهدین این سه ولایات به خدمت شما هستیم. مجاهدین راستین، بی آلایش و واقعا مخلص شما هستید .

با عالم اطمینان و خوشحالی از نزد حقانی صاحب رخصت شدیم، تا پیام اطمینان بخش حقانی صاحب را به مجاهدین صفحات شمال کشور برسانیم. همزمان عالی قدر امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – از طریق مخابرهء بزرگ به مجاهدین هدایت صادر نمود که برادران مجاهد ! از شهامت و غیرت کار بگیرید، مناطق و ولایات را که به خون طلباء و مجاهدین آزاد شده، به نفع دشمنان اسلام تخلیه نکنید. سخنان عالی قدر امیر المؤمنین و صحبت های عالمانهء حقانی صاحب – رحمهما الله – برای مایان روح نوین بخشید و عزم ما را متین تر ساخت.

حضرت مولانا جلال الدین حقانی – رحمه الله – از چهره های بزرگ و شخصیت های شامخ جهادی می بود . شخصیتی که با شنیدن اسم مبارکش لرزه بر اندام جنایت کاران داخلی و خارجی طاری می گردید، شخصیتی که از زمان جهاد بر علیه شوروی های منحوس و کمیونستان وطن فروش با دادن بزرگ ترین قربانی و ایثار به قلب قلب ملت مسلمان جا گرفته و شکست های فضیح را نصیب دشمنان اسلام ساخت .

بنده و قاری صاحب هنوز در راه بودیم که شهید ملا عبیدالله آخند – وزیر دفاع – و حاجی ملا محمد حسن آخند – معاون ریاست وزراء – به لوگر آمدند و هدایت دادند که لوگر را بگذارید و به طرف پکتیا و خوست حرکت کنید. هرگاه ما رسیدیم قافلهء مجاهدین صفحات شمال به معیت مولوی ضیاء الرحمن مدنی – والی لوگر – ، مولوی شمس الدین پهلوان – والی میدان وردک – ، حاجی ملا عبدالسلام سعادت – قومندان لواء ۱۱ مدافع هوائی – ، مولوی عبدالغنی فایق – قوممندان فرقه ۴ زره دار پلچرخی – ، قاری انعام الله – برادر شهید مولوی نسیم الله مسئول یک بخش طلبای ولایت تخار – ، قاری امان الدین – مسئول طلبای ولایت بامیان – و...... به طرف پکتیا حرکت کرده بودند .تقدیر این بود که فرصت برای ابلاغ پیام حقانی صاحب پیدا نشد. ما هم با آخر قافلهء مجاهدین شمال و سایر مجاهدین یکجا شدیم .

واقعهء مته چینه :

قافلهء مجاهدین صفحات شمال کشور با حاجی محمد ابراهیم حقانی – برادر حقانی صاحب – در تماس بود. برادران بدخشان و تخار چون با ملا عبدالرحیم نیازی رفاقت داشتند به مدرسه و محلهء نیازی ها – پایان شهر خوست – رفتند، بنده با ملا عبدالسلام سعادت و متباقی رفقا به هدایت حاجی ابراهیم حقانی در مته چینه – مرکز سابقهء حقانی صاحب – جا بجا شدیم. حقانی صاحب – رحمه الله – بعد از دو یا سه روز در زنی خیل تشریف آوردند. بنده نزد مجاهدین که در قریهء نیازی ها بودند رفتم و پس ازینکه دوستان را آماده ساختیم تا در مورد سرنوشت مجاهدین با حقانی صاحب ملاقات نمائیم، طبق هدایت حاجی ابراهیم حقانی برای ملاقات به زنی خیل رفتیم.

خلاصه این که با قاید و مدبر جهاد جناب مولوی جلال الدین حقانی ملاقات کردیم. بنده به اتفاق آراء به نمایندگی از مجاهدین صفحات شمال به صحبت آغاز کردم، در حالی که همه برادران جذبات خاصی داشتند، در جریان صحبت گفتم که ارادهٔ نهایی مجاهدین شمال کشور جهاد و مبارزه علیه دشمنان اسلام در کوه پایه های خوست، پکتیا و پکتیکا است. بر اثر حرفهای عاجزانه و جذباتی بنده، همه اهل مجلس بشمول حقانی صاحب اشک ریختند .

سپس شخصیت عظیم جهادی مولوی جلال الدین حقانی – رحمه الله – با دادن اطمینان از رشادت ها و اخلاص مندی مجاهدین شمال تقدیر به عمل آورده، فرمودند : ما همیشه به خدمت مجاهدین بودیم و هستیم، و لو که از هر قوم و زبان باشند، در زمان جهاد شوروی نیز من غند بنام سلمان فارسی – رضی الله عنه – داشتم که در آن همه

مجاهدین تاجک و ازبک از صفحات شمال بودند، الحال هم مثل برادر در پهلوی هم دیگر می باشیم، تشویش نداشته باشید، من برادر شما و در خدمت شما .
دران وقت از طریق مخابره خبر رسید که مرکز مته چینه بمباران شده و چهار نفر زخمی شده اند. بنده با ملا عبدالسلام و یک رفیق دیگر حرکت کردیم طرف مته چینه، در حالی که بی ۵۲ و هلیکوپترهای دشمن فضای ولایت خوست را احاطه کرده بودند و ما هر لحظه به انتظار شهادت بودیم. هرگاه به مته چینه رسیدیم، دیدیم که آمریکایی های وحشی و نیروهای ائتلافی شان مجاهدین را طوری بمباردمان کرده اند که همه ساختمان ها از بین رفته و شعلهء آتش به آسمان می رسد، تعداد زیادی از مجاهدین شهید شده اند و تعدادی هم از زیر انبارهای خاک فریاد می زدند که ما را دریابید و نجات دهید .

شخصیت علمی و جهادی، قیادت مدبرانه و خصلت و طبیعت حقانی صاحب - رحمه الله - پاك از هر گونه تعصب، قوم پرستی و سمت گرایی بود، همچو آفتاب در آسمان شهامت، غیرت و کفرستیزی می درخشید و شعشعهء مبارزه و جهادی وی بر خانوادهء مجاهد پرور اش می دمید.

در عین وقت تعدادی از مردم بی غیرت و دنیا پرست در حالی که شهداء به طور پراکنده زیر انبارهای خاک و خشت و در میدان افتاده بودند، به تلاشی کیسه های شهدا و دزدی سلاح های شان شروع کرده بودند، ما جهت حفاظت اسلحه و شهدا مجبور به تیر اندازی شدیم، تا آنکه اوباشان بی وجدان را از نزدیکی شهدا دور ساختیم .
حقانی صاحب جناب مولوی شهزاده شخصیت مجاهد، دل سوز و غیور را با دو موتر بای فور جهت همکاری با ما فرستاد. من به مجرد که داخل مرکز مته چینه شدم، نگاهم به مخدوم نظام الدین بن مولوی محمد قل شریعتی - آمر جهادی ولایت بغلان - افتاد، دیدم که شهید شده است. جسد شهیدش را پشت موتر انداختم و برای نجات زخمیان و مجاهدین که زیر مخروبه باقی مانده بودند تلاش کردیم.
داستان آن لحظات دشوار و آزمونی خیلی دراز است، اما به گونهء مختصر باید یادآوری بکنم که تمام شب را فقط در جمع آوری اجساد شهدا و زخمی ها و در تلاش اینکه چگونه اسلحه، لوازم و وسایط بیت المال را حفاظت کنیم، سپری کردیم. در مرحلهء اول جنازه ۱۶ تن شهدا به امامت بنده ادا گردید. سپس فردای آن شب اجساد شهدای باقی مانده را پیدا کرده و دفن نمودیم. قابل یاد آوری هست شبی که مته چینه بمباردمان شد، خانهء حاجی سراج که جناب حقانی صاحب - رحمه الله - و تعدادی از مسئولان سمت شمال دران جا تشریف داشتند نیز بمبارد شد. جناب مولوی صاحب محمد سرور حق پرست - معاون ولایت لوگر - ، قاری صاحب فیض محمد و شماری از مجاهدین و اعضای خانوادهء حاجی سراج دران جا به شهادت رسیدند و جناب مولوی جلال الدین حقانی ، قاری دین محمد حنیف و مولوی ضیاء الرحمن مدنی با تعدادی از مجاهدین زخمی شدند .
حقانی صاحب - رحمه الله - در حالی که زخمی بود به خانه اش رابطه کرد و هدایت داد که در صندوق من ۲ جوره رخت عربی هست، به مخدوم صاحب بدهید که به خود لباس بسازد.
الغرض شخصیت علمی و جهادی، قیادت مدبرانه و خصلت و طبیعت حقانی صاحب - رحمه الله - پاک از هر گونه تعصب، قوم پرستی و سمت گرایی بود، همچو آفتاب در آسمان شهامت، غیرت و کفرستیزی می درخشید و شعشعهء مبارزه و جهادی وی بر خانوادهء مجاهد پرور اش می دمید. شهادت چهار پسرش که واقعا ستاره گان درخشان جهاد بودند و قهرمانی های چشمگیری در مبارزه بر ضد صلیبی ها و غلامان شان داشتند، شاهد این مدعا است. همچنان نیابت خلف الصالح شان از جناب حقانی صاحب - رحمه الله - و از مقام امارت اسلامی و قیادت سالم امور جهادی و کندک های استشهادی از شواهد انکار نا پذیر این واقعیت است. لاینکره الا ناعق مجنون قد ضل فی سبیل هواه فوسوس له الشیطان فاغواه

حقانی صاحب چرا در زمان داود خان هجرت کرد؟



قاری سعید زرمتی
ترجمه : جواد جوزجانی

خیلی ها حرف می زنند که چرا در سال های اول جمهوریت داود خان، تعدادی از مبارزان اسلامی وادار به ترک کشور و هجرت به پاکستان شدند. جواب کوتاه این سوال اینست که داود خان به زور کمونیستان به قدرت رسید و کمونیستان در دولت وی نقش مهم داشتند. به محض رسیدن داود خان به قدرت، زمین برای داعیان اسلام که در دههء دیموکراسی با کمونیستان شانه می زدند و مانع فعالیت آنان بودند آتش داغ گردید.

کمونیستان بعد از رسیدن به قدرت کوشش نمودند مخالفان خود را به زور نیروهای دولتی از بین ببرند. همان بود که به گرفتاری مبارزان و داعیان اسلام پرور شروع کردند .مولوی محمد یونس خالص که از مهاجرین دورهء داود خان است، در مصاحبه خود با مجله گوربت به جواب به همین سوال گفته است : «مرا در کابل خیلی آزار دادم، پسرم را زندانی ساختند و به تلاش این بود که مرا نیز به زندان بیاندازند، بناءً به خاطر حفاظت خود به پشاور رفتم».

برهان الدین ربانی در مصاحبه با علی ارغنداوی (خبر نگار بی بی سی) گفته بود که برای گرفتاری من در پوهنتون کابل چاپه زدند، اما من از دروازهء فرعی پوهنتون موفق به فرار شدم و از راه کوه ها و دره ها خود را به پیشاور رساندم .

در جملهء مهاجرین دورۀ داود خان، دو تن مبارزین نامدار اسلامی ولایت پکتیا شهید مولوی نصرالله منصور و مرحوم مولوی جلال الدین حقانی – رحمهما الله – هم بودند. بیائید ازین راز پرده برداریم که چرا این دو تن عالم مبارز مجبور به ترک مسجد و مدرسهء خود و هجرت به پشاور شدند.

مولوی حقانی و مولوی منصور در سالهای دیموکراسی ظاهر شاهی به مبارزهء دعوتی و سیاسی در برابر کمیونزم مشغول بودند، مولوی منصور در قریهء هیبت خیل – زرمت، پکتیا – مدرسهء محلی داشت و حقانی صاحب در ولسوالی نکهء پکتیکا امامت و مدرسه داشت. هرگاه رژیم داود خان آغاز شد، کمیونستان که نیروی دولت را در دست داشتند به فکر اسارت ایشان شدند. شهید منصور صاحب از روی احتیاط از ساحهء هموار رفت و در منطقهء کوهستانی شاهیکوت مصروف درس و امامت شد.

در تابستان ۱۳۵۴ خورشیدی، فشار کمونیستان بر علیه دعوتگران اسلام بیشتر شد. مسئولان محلی پکتیا پلان گرفتند منصور صاحب و حقانی صاحب را زنده گرفتار بکنند. آن ها ناگهان بر خانهء حقانی صاحب حمله کردند، اما حقانی صاحب نجات یافت.

عساکر دولتی ارادهء حمله بر خانهء منصور صاحب نیز داشتند. اما منصور صاحب همراه فامیل و چند تن از شاگردان خود پیش از پیش شاهیکوت را ترک گفته به گروبی (منطقهء جنگلی و دور افتادهء زدران) کوچید. همزمان حقانی صاحب نیز فامیل اش را به آن جا انتقال داد.

منطقه گروبی را کوه ها و جنگل های انبوه در حصار خود گرفته بود، دران جا کسی دیگری زندگی نمی کرد، منصور و حقانی صاحب – رحمهما الله – در کنار دریاچه سه اوطاق ساختند، دو اوطاق خانه های شان بود و اطاق سومی مسجد و جای سکونت برای شاگردان شان شد. ایشان فکر می کردند شاید در این منطقهء دور افتاده از اذیت و آذار کمونیستان در امان شوند و در کشور خود، فرصت بندگی برای پروردگار پیدا بکنند.



اما دشمنان کمونیست کجا فرصت می دادند که ایشان در کشور خود نفس بگیرند. هنوز یک ماه از استقرار ایشان در گروبی نگذشته بود، روزهای اخیر ماه اسد ۱۳۵۴ خورشیدی بود، منصور صاحب به زرمت رفته بود و حقانی صاحب با شاگردان و اطفال خود مشغول درس و تدریس بود، ناگهان دو چوپان نمایان شد که بسوی ایشان می شتافتند، هرگاه نزدیک آمدند پیامی را رسانیدند که ولسوال خلقی نکی به تعقیب شما لشکر کشیده است، می خواهند تمام شما را بکشند و خانه های تان را آتش بزنند. چند لحظه پس تر، لشکری نمایان شد. حدود ۲۰ تن عسکر و ۲۰۰ تن افراد مسلح قومی بودند که ولسوال خلقی فریب داده آن ها را به این سو سوق داده بود، ولسوال خلقی برای مردم محلی گفته بود که باغیان به رهبری انگلیس ها در کوه ها جا گرفته اند، باید از بین ببریم.

حقانی صاحب طبق رسم و رواج قومی، دو نفر را با قرآن مجید پیشروی آن ها روان کرد. به رفقای خود گفت اگر قرآن را پذیرفتند و برگشتند بسیار خوب، اما اگر قرآن را نپذیرفتند و تعرض می کردند مرگ شان جایز است. ولسوال کمونیست قرآن کریم را قبول نکرد و به طرف ایشان حرکت کرد .حقانی صاحب و رفقایش خود را به چند میل سلاح شتنگن و کوچک مجهز کردند، در جاه های مختلف کوه سنگر گرفتند و بخاطر جلوگیری از پیشروی لشکر چند مرمی شلیک کردند. حقانی صاحب رفقای خود را گفت تنها عساکر را هدف قرار بدهید و لشکر قومی را نکشید، تا خصومت قومی رخ ندهد.

شلیک ها عساکر را ترسانید، آن ها جابجا ایستاد شدند و به شلیک های متقابل پرداختند. حقانی صاحب چند تن را نزد منصور صاحب به زرمت فرستاد، تا از واقعه خبر بدهند. فیرها تا فردا جریان داشت و عساکر جرئت نداشتند دریاچه را عبور بکنند و بر خانه های ایشان حمله بکنند. فردا منصور صاحب نیز رسید، منصور و حقانی صاحب مشوره کردند که اگر مقابله را ادامه بدهند، از یکسو نمی توانند تا مدت طولاتی مقاومت بکنند و از سوی دیگر اکنون کمونیستان مردم محل را فریب داده و به ضد ایشان آماده کرده اند. اگر خدا ناخواسته به مردم محلی ضرری برسد مقصود اصلی ما که کمونیستان است یکطرف خواهد ماند و جنجال قومی بدوش ما می افتد. بهتر است که ازین جا کوچ بکنیم . ایشان شام همان روز آتش را در جاهای شان برافروخته ماندند، تا دشمن گمان بکند که ایشان بجای خود هستند. سپس در تاریکی شب در کوه ها و دره ها راه هجرت را به پیش گرفتند .

قصهء هجرت منصور و حقانی صاحب و چند تن شاگردان شان، داستان دردناک و غم انگیزی است که شاید در تاریخ معاصر ما کمتر نظیری داشته باشد .دو تن عالمان دین تنها به جرم دشمنی با الحاد کمونیستی مجبور به ترک کشور شدند. ایشان در این کشور فراخ و بزرگ حتی در کوه ها و جنگل ها هم فرصتی برای سکونت نداشتند .بدون کدام توشه و راحله، با زنان و کودکان خود سفر هجرت را از قله های آسمان تراش پکتیا آغاز کردند، نه از طریق جاده ها رفته می توانستند، نه از همواری ها و قریه جات گذشته می توانستند و نه هم در روشنی روز سفر می توانستند. زیرا مقامات کمونیستی در هر جا جواسیس خود را گماشته بودند. بلکه راه های پر خم و پیچ و صعب العبور کوهستانی را در تاریکی شب سپری می کردند.

این سفر ۵ روزه تا منطقهء دته خیل – وزیرستان – بسیار مشکل و دشوار بود. اما این کوه های عزم و همت مرحوم حقانی صاحب و شهید منصور صاحب – رحمهما الله – بودند که هر خستگی و امتحان را عقب زدند .

یکی از همسفران منصور و حقانی صاحب – رحمهما الله – برایم قصه می کرد، زوجهء حقانی صاحب که در کوه ها زندگی کرده بود به سفر پیاده و کوهستانی بلد بود، اما زوجهء منصور صاحب که زندگی اش در دشت های زرمت سپری شده بود، پاهایش از اثر سختی این سفر از کار افتاد و منصور صاحب بخاطر اینکه از قافله هجرت عقب نماند، زوجه اش را به پشت خود بالا کرد و تا به منطقهء امن رسانید. تحمل چنین مشقت ها تنها با نیروی ایمانی ممکن است. اینگونه قربانی و فداکاری کار مدعیان کاذب ایمان نیست.

کمونیستان که در رگ و پوست داودخان جا گرفته بودند و وی را به قدرت رسانیده بودند، مخالفان فکری شان را با چنین برخورد وحشیانه به هجرت مجبور ساختند. این جریان ثابت می سازد که مهاجرین اسلام خواه دورهء داودخان از روی کدام هوس و یا توطئۀ استخباراتی کشور را ترک نکرده اند، بلکه این فشار و اذیت کمیونستان بود که آن ها را برای نگهداری زندگی و آبروی شان به هجرت وادار ساخت.

جناب حقانی صاحب و مبارزان هم عصرش، محسنین ملت ما و تمام امت اسلامی هستند که با قربانی های جانی، ترک خانه و میهن و تحمل بی خانگی و آوارگی، سنگر مبارزه در برابر کمیونزم را داغ نگهداشتند. اگر ایشان آن زمان این همه مشقت ها و تکالیف را متقبل نمی شدند، امروز دموگرافی کشور ما دگرگون می بود و از دینی که نیاکان ما چهارده قرن نسل به نسل نگهداشته اند بیگانه می بودیم. و الحمدلله علی نعمۀ الاسلام

خداوند متعال بر جناب حقانی صاحب و تمام مجاهدین و مبارزین همسنگرش باران رحمت ببارد.

آمین یا رب العالمین !



یاد حقانی ام، خالد دوران ما



ابو صهیب حقانی

دست به دست شد خبری که دلها را غمگین و چشم ها را اشکبار و مبارزان حق را آکنده از اندوه ساخت، این بار خبر از شهادت قوماندانی از قوماندانان مجاهدان نبود، این بار خبر شهادت جمعی از حافظان قرآن نبود؛ بلکه این بار خبر رحلت جانگداز پدر شهادت و فخر مجاهدان و مبارزان، سپهسالار دلیر، قهرمان عصر یا بطور خلاصه خبر جانگداز مرگ خالد دوران ما بود خبر رحلت مولانا جلال الدین حقانی – رحمه الله تعالی – کسی که شاید در نوشتن بتوان نامش را آسان نوشت اما در وصف شخصیت ارزشمندش مشکل است به این آسانی بتوان کماحقه چیزی نگاشت. او همانطور که سایت رسمی مجاهدان وی را شبیه شمشیر خدا حضرت خالد بن ولید – رضی الله عنه – توصیف کرده بود در واقع نیز چنین بود بلکه او واقعا زندگی اش شبیه خالد بن ولید بود و چه بسا گزاف نگفته باشیم اگر بگوئیم (مولانا حقانی مرحوم) الحق خالد بن ولید عصر ما بود چرا چونکه در چند صفت کاملا یاد و خاطرۀ حضرت خالد رضی الله عنه را زنده می کرد از جمله:

الف - ترس دشمنان:

همانطوریکه کفار و مشرکان زمان خالد بن ولید رضی الله عنه از جناب شان می ترسیدند و به شدت خوف زده بودند و در هر پیکاری که خالد بن ولید رضی الله عنه به عنوان فرمانده یا سرباز آن ارتش بود دل کفار کشیده شده و شکست خویش را قطعی می دیدند و در این طرف مسلمانان و مجاهدان صدر اسلام در پیروزی خود برکفار شک و تردید نداشتند؛ مولانا جلال الدین حقانی مرحوم نیز چنین بود از روسها تا امریکایی ها و در هر دو دور مزدوران آنها از نام حقانی و هیبت اش سخت در ترس و هراس بوده و در هر پیکاری که فرمانده، حقانی مرحوم بود در آن جنگ چه مجاهدین دوران روس و چه مجاهدین دوران اشغال امریکا، پیروزی خود را قطعی دیده و در طرف مقابل دشمنان لرزه براندام شده و محکوم به شکست بودند.

ب - دوری از چوکی، شهرت و مقام:

همانگونه که در تاریخ می خوانیم حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه برخلاف بسیاری از پهلوانان و قهرمانان به دنبال اسم و رسم هرگز نگشته و

تشنهٔ جاه و قدرت هیچگاه نبودند؛ ولی در عالم گمنامی نامی مشهور داشتد، همه از او حساب برده و در تمام نبردهای سرنوشت ساز اسلام حرف نخست را او می زد در حالیکه هرگز به دنبال مقام نخست نبود؛ اگر نگاهی به دو دوره از جهاد با عظمت مولانا حقانی مرحوم افکنده شود دیده می شود که او نیز چنین بود با آنکه نامی مشهور و شخصیتی مطرح بود اما هرگز به دنبال جاه و منصب نبوده و شخصیتی بی ادعاء اما در عین حال بسیار تاثیر گذار در دو برهه از تاریخ حساس کشور ما بودند.

ج - طالب شهادت:

در تاریخ مشهور است که خالد بن ولید رضی الله عنه بیشتر از هر فرماندهٔ در صدر اسلام، طالب شهادت و کشته شدن در راه خدا بودند او در بسیاری از معرکه ها در سخت ترین و داغ ترین لحظه ها به سودای شهادت حضور می یافت اما چون قسمت نبود در آخر برخلاف آرزوی دیرینه اش در بستر بیماری جان داد و در حالیکه اشک هایش می ریخت و اطرافیانش جویای حال وی شدند که از شدت درد این گریه هاست یا از خوف مرگ؟ خالد بن ولید رضی الله عنه جامه دریده و بدن چاک چاک خود را در راه دین خدا به همه نشان داده و فرمودند ای وای بر شما چه می گوئید در بدنم جایی نمی بینید که نیزه یا سر نیزه، شمشیر و یا خنجر دشمنان نخورده باشد امروز گریه ام بخاطر اینست که چرا در بستر مرگ دارم جان می دهم در حالیکه من در میدان های شدید جنگ دنبال مرگ با افتخار شهادت می گشتم؛ عینا حقانی مرحوم نیز چنین بوده و دوستانیکه سعادت حضور در کنار ایشان را داشته و شرف همکلامی و هم رکابی با وی را داشتند می گویند مولانا جلال الدین حقانی شیفتهٔ شهادت و مقام عُلیای آن بود و در کمتر دعایی این خواسته اش را فراموش می کرد که از خداوند متعال طلب شهادت در راه او را نکند؛ اما دست تقدیر همانگونه که خالد بن ولید رضی الله عنه را در بستر مرگ به حضور رب فراخواست در مورد حقانی صاحب مرحوم نیز چنین شد.

بلی متاسفانه امروز در حالی این جملات را نوشته و کنار هم قرار می دهیم که یکی دیگر از فرماندهان رشید و صادق مکتب جهاد و شهادت را از دست داده و در رثایش اشک و در منقبتش گفتنی ها می نویسیم؛ اما دنیا بداند حقانی مرحوم در حالی از دنیا رفت که صدها حقانی و بلکه هزارها حقانی از نسل خود و امت اسلامی تربیه و رهسپار میادین جهاد و مقاومت کرده است لذا تا وقتیکه آرمان حقانی (که همان مبارزه با طاغوت و دشمنان دین بود) همان آرمان پیروان و شاگردان وی باشد؛ ما با جرئت گفته می توانیم که حقانی بزرگوار را از دست نداده بلکه نامش، فکرش، راهش زنده و بر کوری چشم دشمنان جم غفیری از مجاهدان بر مسیرش ثابت قدم و استوار روان اند.

روح شان شاد، نام شان گرامی و راه شان پر رهرو باد.



د وارسا او ناټو د شکست اتل (حقاني)



سید شریف

ډېر تفاوت شته په انسان کې د معنی په لحاظ
واړه لګیا دي ځیني ځان ځیني جهان جوړ وي

د ډېرو انسانانو هڅې پر ځان او یا حداکثر خپلې کورنی ور ټولې وي، مګر د داسي کسانو شمېر هم کم نه دی چې دټولنې اوجهان داصلاح او ښېرازی منډو او هڅو یې خوب او ارام خراب کړی وي. جهان جوړونکي دخپل ستر هدف په لار کې له ډول ډول تکلیفونو او کړاونو سره لاس او ګریوان شوي، جلا وطني، بې خوبي او اسارتونه یې ګاللي او بالاخره په همدې لار کې یې خپل سرونه او د زړه ټوټې ښندلي، خو د زمان او مکان جبر ته نه دي تسلیم شوي.
د نړی جوړونکو له ډلي خدای بخښلی جناب مولوي جلال الدین حقاني صاحب هغه ستر شخصیت و، چې په دې لار کې یې نه ستړي کیدونکې هڅې او خدمتونه ترسره کړي دي.
نه پوهیږم دوارسا او ناټو د شکست د اتل (حقاني صاحب) په اړه څه، څنګه او له کومه راپیل کړم. د حقاني صاحب شخصیت څو بعدونه لري او هر بعد یې بیا ځانته پر جلا- جلا څانګو او ښاخونو مشتمل دی. خو دلته به دحقاني صاحب ددیني، ملي او جهادي څو بعدي شخصیت په اړه لیکوال په لنډ ډول فقط دخپل تاثر د بیانولو هڅه وکړي.
حقاني صاحب دمعاصر جهادي بهیر هغه ځلانده لمر و ، چې ډېرو یې په ځلا اورڼا دمقصود منزل پر لور ګړندي ګامونه اوچت کړي او پر همدې لاره پر دښمن دغلبې او یا تل پاتې بري (شهادت)تر درشله رسیدلي دي. حقاني هغه پولادي امیر و، چې د وارسا او ناټو پر ضد اوږدې مبارزې یې دښمن پر ګونډو کړ،خو دنوموړي عزم دزمان او مکان سړو سیلیو او تورو برېوکیو سست نه کړ.
په شوروي ضد جهاد کې دجهادي صف ځینو امیرانو،قوماندانانو او وسله والو دومره انحراف وکړ چې مات شوي کریملین ته په سجده شول او ډېرو یې بیا د سپینې مانۍ چوپړ کې خپل هیوادوال له تیغه تېر کړل او په ډېر ویاړ سره یې د پنټاګون بمونو او راکټونو ته دخپلو هیوادوالو دوژلو په موخه کوردینات ورکړل.خو حقاني نه یوازي داچې له اصلي مسیره وانه وښت، بلکې لا ډېر پر خپل سپېڅلي مسیر ټینګ شو او دښمن ته یې په ډانګ او استدلال سره نه هیریدونکی سبق ورکړ.
اروابښادحقاني د صلیبي یرغلګرو لښکرو پر ضد داسي مبارزه وکړه چې پر پیاوړتیا یې دښمن هم اعتراف کوي او لومړی درجه دښمن یې ګڼي. حقاني صاحب د اشغالګرو پر ضد روان جهاد کې دخپل زړګي څلور ټوټې(ډاکټر نصیرالدین، حافظ بدرالدین،عمر او محمد) قرباني کړې.د بچیانو قربانی نه یوازي داچې سپین ږیری حقاني ستومانه او له مبارزې پښېمانه نه کړ، بلکې جهادي عزم یې لا ټینګ شو، جذبه یې سرشاره او روحیه یې لا پسې پیاوړې شوه.
جناب حقاني صاحب داسلامي امارت مشرتابه او ټول ملت ته دمشر زوی(ډاکټر نصیرالدین) دشهادت مباکي وړاندي کړه. حقاني دښمن ته روښانه کړه چې لا ډېري قرباني ته چمتو دی او په رسا ټکو کې یې وویل:« لکه څنګه چې د ډاکټر نصیرالدین شهادت زموږ دکورنی‌لومړنی قرباني نه ده،وروستنی به هم نه وي»٬.
حقاني صاحب هغه ځوانان د غبطې وړ بلل چې د خدای جل جلاله په لار کې سرونه نذرانه کوي او دشهادت جامونه پر سر اړوي.حقاني د شهادت تنما کوله او دخدای جله جلاله څخه یې غوښته چې د شهادت عالي مقام ته یې کامیاب کړي.
دجناب حقاني صاحب کارنامې او حماسې دومره زیاتې دي چې په یوه لیکنه کې څه، چې یو کتاب کې هم نه شي را یو ځای کیدای . لنډه داچې حقاني صاحب مدبر رهبر، جید عالم،غښتلی جنرال، دشجاعت منار، د صبر او استقامت غر او دنیکو اخلاقو سمندر و.

ستا د ښایست ګلونه ډېر دي
ځولۍ مې تنګه زه به کوم کوم ټولومه

په پای کې د ستر ښتن په لوی دربار کې دعاجزی لاسونه لپه کوو، چې ستر غازي خدای بخښلی جناب حقاني صاحب رحمه الله ته خپله رضاء او لقاء ور په برخه کړي. کورنی او لارویانو ته یې صبر، استقامت او نعم البدل نصیب کړي. امین ثم امین!

طاغوت شکن امت (خالد ثانی)

به لقای الله جل جلاله پیوست!



انجنیر محمد نذیر تنویر
مقیم در هالند

مردی که تاریخ را رقم زد.
مردی «طاغوت شکن».
«خالد» این عصر.
به لقای الله جل جلاله پیوست!
چه پیوستن زیبا:
قامتش در برابر طاغوتیان عصر در سخت ترین شرایط ابتلای الهی، خم نگشت؛
نه تنها خودش «صبر و استقامت» را پیشه اش گردانید، بلکه خانواده اش را نیز چنین تربیه داشت!
بلی! مولوی جلال الدین «حقانی»، گل معطر از سبد گل «امت اسلامی»؛
مردی از «مردان راستین» اسلام!
مردی که بر مصلحت ها پشت گردانید، و «دوستی و دشمنی» اش را صرف از برای الله جل جلاله، رقم زد!
مردی که بدون تردید و انتظار؛ باورمندانه و شجاعانه اعلان دوبارۀ «جهاد» را نمود؛
«جهاد» در برابر «لشکریان صلیبی»!
مردی که در بیعت اش با «امیر المؤمنین» (ملا محمدعمر مجاهد رحمه الله) استوار و وفادار ماند، و روز های سخت و دشوار «امارت اسلامی افغانستان» را، حکیمانه و با «صبر و استقامت» سپری نمود.
بلی! «حقانی»؛ مردی از «مردان راستین» این امت؛
مردی طاغوت شکن!
مردی که در هدایت مردم حریص بود، و در شکست طاغوت، از خوشی در لباس نمی گنجید؛
مردی که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» {الفتح:۲۹} را عملاً در زندگی اش عملی ساخت؛
«خالد» این عصر،
قوت جبهات «جهاد»؛ که خداوند آنرا از ما دور ساخت،
تا امید بر «فرد» را، بر «امید خالق» پیوند دهد!
«حقانی»، قائد واقعی هر دو «جهاد» بود؛
قائدی که، بر «برج های بشری» وقعی نمی گذاشت،
و از «برج آسمانی» همیشه در هراس بود.



بخـواب، ای «حقانـی»
همچـو یارانـت!
همچو «عمر ثالث»؛
آرام بخوابیـد؛ کـه رمز
دعـای «پـدر پیامبـران»
را خـوب دانسـتید!
رمـز دعـای ابراهیـم
علیـه السـلام:

وَاجْعَـلْ لِـی لِسَـانَ
صِـدْقٍ فِـی الْآخِرِيـنَ
"الشـعراء: ۸۴"
و نـزد آینـدگان نیکنامـم
گـردان!

بلی! «حقانی» به لقای الله جل جلاله پیوست!
و چه پیوستن زیبای:

وَمَـنْ أَحْسَـنُ دِينًـا مِّمَّـنْ أَسْـلَمَ وَجْهَـهُ لِلَّـهِ وَهُـوَ مُحْسِـنٌ
آئیـن چـه کسـی بهتـر از آئیـن کسـی اسـت کـه خالصانـه خـود را تسـلیم الله کنـد، در حالـی کـه نیکـوکار باشـد {النسـاء:۱۲۵}
«حقانی»؛ مردی «سنگر» و مردی «قلم»!
مـردی کـه در سـنگر «مجاهـد»، و در خانـواده و اجتمـاع «حافظـان قـرآن» تربیـه مـی داشـت؛
دو چیـزی کـه، خشـم طاغوتیـان را بـر مـی انگیخـت، و بـر شـدت دشـمنی شـان بـا ایـن «خانـواده مجاهـد» مـی افـزود.
مـردی کـه بـر «سـینهٔ پسـرش» افتخـار مـی داشـت؛
سینه ای «بدرالدین»؛
سینه ای «پُر از قرآن»!
سـینه ای کـه، طیـاره هـای بـم افگـن متجاوزیـن امریـکا، نتوانسـت آنـرا بـدرد!
بلـی! «بدرالدیـن»، تکـه تکـه گشـت، امـا «سـینه اش» سـالم بمانـد؛
پـدر، بـا رویـت سـینه اش، پسـرش را شناسـایی داشـت،
و بـا ایـن «نشـانهٔ الهـی»، سـری سـجده خـم نمـوده و بـر مسـیرش باورمندتـر گشـت!
پس بخواب!

ایـن «نیکنامـی»، تنهـا «نامیـدن» نیسـت؛
ایـن «نیکنامـی»، عبـادت «پـس از مـرگ» مـی باشـد؛
عبادتـی کـه، فـرد در عـدم حضـور حیـات دنیـوی اش، بـه «رفعـت درجـات» نایـل مـی یابـد.

خوشبختید، ای «قائدین جهاد»!
خوشبختید، از ثمرهٔ امتحان نهایی تان که:
نیـکان از شـما بـه نیکـی یـاد مـی دارنـد، و بـدان از شـما بـه بـدی نـام مـی برنـد!
هر دو در غنای حسنات تان سعی دارند:
نیکـو نامیـدن، نیـکان- دعایسـت از بـرای «رفعـت درجـات» شـما؛
و بدگویـی، بـدکاران- جریمـهٔ سـت از حسـنات ایشـان، در «رفعـت درجـات» شـما!
پس آرام بخوابید!
بخوابیـد کـه از خـود «نیکنامـی» بجـا گذاشـتید، کـه تـا «روز حشـر»، کـوه هـای از «حسـنات» را برایتـان بـه ارمغـان خواهـد داشـت؛
و ایـن رمـزی بـود کـه ابراهیـم علیـه السـلام بـرای بشـر آموختنـد.
بخوابید!
آرام بخوابیـد، کـه راه تـان، راه فردگرایی و راه گـروه گرایـی نیسـت؛
راه شـما، راه «قـرآن و سـنت» اسـت، کـه همیشـه جـاودان و پیـروز خواهـد مانـد.

(حقانی) ملنگِ عصر پریشان رحلت کرد



نصیب زدران
ترجمه : ماهر افغان

یکتـن از اعضـای خانـواده مولـوی جـلال الدیـن حقانـی رحمـه الله بـرای مـن قصـه کرد، وقتـی پسـر دوم حقانی صاحـب را طیـاره بی پیلـوت امریکایی ها هـدف قرار داد و بـه شـهادت رسـانید، آن زمانـی بـود کـه هـر روز خبر شـهادت رفقـاء مـی رسـید. مـن و حاجـی خلیـل (برادر خـورد مولـوی صاحـب) رفتیـم تـا حقانـی صاحـب را از شـهادت پسـرش خبـر کنیم، دیدیـم که حقانـی صاحب قـران کریـم را در دسـت داشـته مصـروف تـلاوت اسـت. حاجـی خلیـل نمی دانسـت چگونـه حقانی صاحـب را از شـهادت پسـرش خبـر بدهد.

خبـر رسـیده بـود کـه محمـد هـدف حملـهء درون – طیـارهٔ بـی پیلـوت – قـرار گرفته اسـت، در کنـار حقانی صاحـب شـخص دیگـری هـم نشسـته بـود، وی پرسـید محمـد حـالا چطور اسـت؟ مـا در جـواب گفتیـم : خوب اسـت، حاجـی خلیل در مـورد صبر و حوصلـه حرف زد و فضیلـت شـهید را بیان کـرد. در مدت کوتـاه، این دومین پسـر حقانـی صاحـب بـود کـه بـه شـهادت رسـیده بود، بنـاءً نمـی توانسـتیم بـه یکبارگـی خبـر شـهادت محمد را برایـش بگوئیـم، امـا حقانـی صاحـب فهمیـد و به قهر پرسـید : چـه شـده اسـت؟ درسـت حـرف بـزن؟ محمـد شـهید شـده یا زخمـی اسـت؟ حاجـی خلیل جـواب داد: بلی، محمـد شـهید شـد. هیـچ اثری از غـم و اضطراب در چهـرهء حقانـی صاحـب پدیـدار نشـد، بـه حاجـی خلیل گفـت : (اینچنیـن) درسـت حـرف بـزن، این حـرف تازه ای نیسـت سـپس بـه تلاوت مشـغول شـد.

قـدم نهـادن در راه حـق دشـوار نیسـت، امـا سـفر و اسـتقامت دریـن راه از تـوان هـر کسـی نیسـت. مولـوی جـلال الدیـن حقانـی – رحمه الله – کسـی بـود که این سـفر را بـا کمـال اسـتقامت تکمیل نمـود. هـرگاه به این راه قـدم نهـاد، دیگـر بـه عقـب نـگاه نکـرد. بـا زخـم ها، شـهادت هـا، اخطارهای لسـت سـیاه و تهمت هـای بیجا مواجـه شـد، امـا پروای چیـزی را نداشـت و تـا دم مرگ اسـتقامت نمود.

مولـوی جـلال الدیـن حقانـی ۸۰ سـال پیـش در قریـهء سـوریخیل ولسـوالی زدران ولایـت پکتیـا بـه دنیـا آمـد. کسـی فکـر نمی کـرد وی بـه شـهرت جهانی می رسـد، زندگـی اش خـارزار مـی باشـد، هـر روز با آزمـون ایمان دچـار می باشـد، اشـغالگران و غلامان داخلی شـان پلان هـای مـرگ وی را طـرح می کننـد، اما الله متعـال گاهی همچـون غزوهٔ بدر توسـط وی شـاخ های شـوروی ها را مـی شـکند، گاهـی هـم ماننـد غزوهٔ احـد غـم فرزندان، بـرادران، دوسـتان و ده هـا تـن از اعضـای خانـواده را برایـش نشـان مـی دهـد و گاهـی هـم توسـط فرزنـدان وی منظـرهٔ شکسـت قیصر و کسـری (ناتـو) را برای امت مسـلمه بـه نمایـش می گـذارد.

یکتـن از مجاهدیـن ولایـت پکتیـا «تـاج الدیـن» قصـه مـی کنـد کـه در منطقـهء نریزوی ولسـوالی تنـی ولایت خوسـت بـا عسـاکر درگیـر شـدیم، مجاهدیـن اسـلحهء ضعیـف و تجربـهء ناچیـز داشـتند، تعـداد مجاهدیـن هم کـم بود، دشـمن قوی شـد و مجاهدیـن پراکنده شـدند، صـدای شـلیک هـا شـنیده مـی شـد، مجاهدیـن عقب نشـینی کردنـد و شـب هنـگام تمـام مجاهدین بـه مراکز خـود برگشـتند، ولـی حقانـی صاحـب رحمـه الله حضور نداشـت، فکـر کردیـم شـاید اسـیر شـده باشـد، یا شـب در کوه مانده باشـد و یا هم شـهید شـده باشـد، صبحگاه به جسـتجوی شـان بیـرون شـدیم، در سـاحهء کمیـن یک تانـگ دشـمن ایسـتاده بـود، نزدیـک رفتیـم، پـای یـک رفیق ما به سـنگ خـورد و سـروصدا شـد، از طرف پایین صـدا شـد : کـه هسـتی؟

ایـن صـدای حقانـی صاحـب بـود که عسـاکر دشـمن را

*** حقانی صاحب فهمید و به قهر پرسید : چه شده است؟ درست حرف بزن؟ محمد شهید شده یا زخمی است؟ حاجی خلیل جواب داد : بلی، محمد شهید شد. هیچ اثری از غم و اضطراب در چهرهء حقانی صاحب پدیدار نشد، به حاجی خلیل گفت : (اینچنین) درست حرف بزن، این حرف تازه ای نیست سپس به تلاوت مشغول شد.

*** یك برادرش در جهاد علیه شوروی ها شهید شد، چهار فرزند دلبندش نصیرالدین حقانی، بدرالدین حقانی، محمد حقانی و محمد عمر حقانی "رحمهم الله" از سوی امریکایی ها به شهادت رسیدند، یك پسرش انس حقانی "فك الله اسره" هنوز در زندان به سر می برد.

اسیر کرده بود، حقانی صاحب بالای تانگ نشسته، منتظر رفقاء بود که عساکر دشمن و غنائم را به جای امن انتقال دهند. مولوی جلال الدین حقانی – رحمه الله – در زمان جهاد علیه شوروی ها به حیث فرمانده برجستهء مرحوم مولوی یونس خالص جهاد و مبارزه نموده، تا اخیر با خالص بابا وفادار ماند. هرگاه جنگ های داخلی آغاز شد، سلاح و مجاهدین زیادی داشت، اما کسی پاتک وی را ندید، نه هم بخاطر چوکی در منازعات داخلی سهم گرفت. در جریان هرج و مرج داخلی، آماج حملات طرف های دخیل در جنگ قرار گرفت، اما باز هم به تلاش های خود برای صلح ادامه داد.

با امارت اسلامی طالبان بدون کدام شرط یکجا شد، با ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله بیعت کرد و در حالی که پیشنهاد سه الی پنج ولایت برایش شده بود، تا اخیر عمر با طالبان وفادار باقی ماند. پروپاگندهای پوچ و بی اساس «شبکهء حقانی» زمزمه شد، اما هیچ تلاش دشمن برای اینکه جلال الدین حقانی را به نقض عهد با ملا محمد عمر مجاهد – رحمهما الله – وادار بسازد، کامیاب نشد.

بسیاری از همسنگران وی در دورهء جهاد شوروی، به ناتو تسلیم شدند. کرسی، مراعات و وزارت ها را گرفتند، فرزندان شان را به خارج از کشور فرستادند، بعضی شان حتی در صف ناتو کشته شدند، اما جلال الدین حقانی رحمه الله برای خود و فرزندانش راهی را انتخاب کرد که مملو از سختی ها بود، راهی که خطرات و زیان دنیوی داشت، اما فایدۀ آخرت را در آن دیده بود.

یک برادرش در جهاد علیه شوروی ها شهید شد، چهار فرزند دلبندش نصیرالدین حقانی، بدرالدین حقانی، محمد حقانی و محمد عمر حقانی – رحمهم الله – از سوی امریکایی ها به شهادت رسیدند، یک پسرش انس حقانی – فک الله اسره – هنوز در زندان به سر می برد، حدود ۵۰ تن از اعضای خانواده به شمول یک خواهرش از دست امریکایی ها شهید شدند، برادران و پسرانش شامل فهرست سیاه شدند، خانه اش پر از یتیم شد، اما هیچگاهی موقف اش در مقابل امریکا تغییر نکرد. این نمونهء بزرگی از غیرت ایمانی وی است.

سخن کسی است که اگر می خواهی حق را بشناسی، پس رخ تیرهای باطل را نگاه کن به کدام طرف است، تاریخ امت اسلامی از معاذ و معوذ تا خالد بن ولید – رضی الله عنهم – ، از حسین رض تا صلاح الدین ایوبی، محمد بن قاسم، عمر مختار، احمدشاه ابدالی، میرویس هوتک، ملا محمد عمر مجاهد و اسامه بن لادن – رحمهم الله – قهرمانانی دارد. بدون شک، جلال الدین حقانی – رحمه الله – نیز قهرمانی بود که در هر عصر سینهء خود را در برابر تیرهای باطل سپر کرد، اما راه حق را ترک نکرد و در همین راه مرگ به سراغش رسید.

اینگونه قهرمان ها از دنیا می روند، اما به دنیا درس قهرمانی و حقانیت می دهند. امروز خوشحال هستیم که برای رهبری غمگین هستیم که کاری نکرده است که برای ما طعنه باشد. خودش هم زخمی شد و جوانان و حتی زنان خانواده اش نیز قربانی دادند، شهادت نصیب وی نبود و همچون خالد ابن ولید – رضی الله عنه – به مرگ خود وفات کرد.

تماشای فرار جنرالان امریکایی

نیروهای اشغالگر فرمانده پیشین خود در افغانستان «جنرال نیکلسون» را معزول و بجای وی جنرال "سکات میلر" را مقرر کردند. اشغالگران و رژیم کابل تعیین جنرال میلر را فال نیك خوانده اند و گفته اند که وظیفه اش را به خوبی انجام می دهد.

فرمانده تازه اشغالگران "میلر" با سران رژیم دست نشانده (غنی و عبدالله) جداگانه دیده است، غنی و عبدالله خواهان کامیابی میلر شده اند و از امریکایی ها سپاسگزاری کرده اند که یك قاتل مسلکی را به حیث فرمانده عمومی در افغانستان مقرر کرده اند.

رسانه های امریکایی در مورد جنرال میلر می نویسند که : «میلر فرمانده بسیار مسلکی است، قبلا نیز در افغانستان وظیفه انجام داده است، در عملیات های شب هنگام تجربهء خاصی دارد و در گذشته، رهبری این گونه عملیات ها را در افغانستان بدوش داشته است». عملیات های شب هنگام پروژه و تکتیك ویژهء برای کشتار افغان ها است که در مورد آن حتی مقامات رژیم کابل نیز می گویند که بیشتر قربانیان آن مردم بی دفاع ملکی است.

رسانه های امریکایی معمولا در مورد جنرالان خود مبالغه می کنند، هر جنرال تازه را نسبت به جنرال پیشین با تجربه، دلاور، مسلکی و با وضعیت افغانستان آشنا معرفی می کنند. اما در حقیقت، نسبت به جنرال پیشین ترسو، بی تجربه و از وضعیت افغانستان ناآگاه می باشد. جنرالان امریکایی نیز از رسانه های شان کم نیستند. هر فرمانده/جنرال تازه در آغاز وظیفه چنان لاف می زند گویا تسخیر افغانستان و کوبیدن مقاومت جهادی کار یکروزه وی باشد.

جنرال نیکلسون در آغاز وظیفه در افغانستان گفته بود که تا ۲۰۱۸م، ۸۰ در صد خاك افغانستان را در سطلهء خود می آورد. اما بر عکس آن، ساحهء زیر کنترول مجاهدین به ۸۰٪ رسید. نیکلسون به تقاضای پیهم اشرف غنی عملیات های شل هنگام، حملات درون و بمباران ها را بیشتر ساخت، بیشتر قربانیان حملات دشمن مردم ملکی به ویژه زنان و کودکان بودند. خانه ها و دکان های مردم ملکی ویران و چور شد.

امریکا/ناتو از آغاز تهاجم بر افغانستان جنرالان زیادی را تبدیل کرده اند، حتی ۹ جنرال را به حیث فرمانده عمومی گماشته اند. اما هر یکی شان نسبت به جنرال پیشین بزدل و ناکام ثابت شده اند. جنرال میلر هر اندازه لاف بزند، تاریخ و تجربه ثابت کرده است که وی نیز از اسلاف خود پیروی می کند. جهانیان و مردم افغانستان فرار هشت جنرال اشغالگران را تماشا کرده اند و برای فرار جنرال نهم «میلر » لحظه شماری می کنند.

امریکا دیگر باید جنگ افغانستان را متوقف بسازد، عساکر خود را طلب بکند و افغان ها را بگذارد که در کشور خود مطابق خواست خود نظام بسازند. باید با تغییر و تبدیل جنرالان، از خاك پاشیدن بر مردم امریکا و جهان دست بگیرند. افغان ها جنگ زده اند، تشنهء صلح اند، بر امریکا و اروپا حمله نکرده اند، بلکه امریکا بر خاك ما هجوم آورده است، به مقدسات ما اهانت کرده است و خون ما را ریزانده است. ما برای پاسداری از ارزش های خود و آزادی میهن خود با اشغالگران می جنگیم. ای اشغالگران ! چه فکر می کنید، ما که هشت جنرال شما را کوبیده ایم، جنرال نهم تان در برابر ما تاب می آورد ؟

این خیال است و محال است و جنون.

(برگرفته از سخن روز الاماره دری)

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



فرازی از سخنان مولانا جلال الدین حقانی -رحمه الله تعالی-:

- مسلمانان که در هر کنج دنیا زندگی می کنند با هر زبان که تکلم می کنند و هر رنگ لباس وجامه که به تن می کنند بخشی از امت مسلمه هستند و می باشند.
- ملت مجاهد افغانستان به هیچ کشور بیرونی اجازه مداخله در امور کشور شان را نمی دهد.
- بر تمام مسلمانان جهان لازم است که برای دفاع از خاك مسلمانان قیام کرده و دست تجاوز و زور آزمایی ظالمان را از تسلط بر خاك اسلامی بگیرند. تازمانیکه در افغانستان حکومت اسلامی قائم نشده دست کشیدن از جهاد مسلحانه بمعنی تسلیمی به طاقت های کفری و طاغوتی می باشد.
- ما تنها به وسیله جهاد می توانیم تمام اهداف و آرمان های ناپاك دشمنان را نابود و ختم بسازیم.
- اللّٰه تعالی ما را فقط به وسیله جهاد سابقه نمی بخشد بلکه ضرور است که تا پایان عمر به اسلام، ایمان و جهاد ثابت قدم باشیم.